



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

مخاطرات مستند
سید هادی خسروشاهی

درباره
مشروطه مشروعه
و:
علمای تبریز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حدیث روزگار 22: خاطرات مستند سید هادی خسروشاهی درباره مشروطه مشروعه و علمای تبریز

نویسنده:

سید هادی خسروشاهی

ناشر چاپی:

کلبه شروق

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	حدیث روزگار ۲۲ : خاطرات مستند سید هادی خسروشاهی درباره مشروطه مشروعه و علمای تبریز
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	فهرست مطالب
۱۳	مقدمه
۱۹	مشروطه مشروعه و: علمای تبریز
۱۹	اشاره
۲۱	نقش علمای تبریز در مشروطیت
۲۹	نقش آیت الله خسروشاهی در مشروطیت
۳۴	مسئله هجرت علما
۳۶	مسئله سفر به عتبات
۳۸	اتهام دفاع از استبداد
۴۲	دیدگاه تاریخ نویسان معاصر در این زمینه چیست؟
۵۶	افسانه بافی
۶۸	استمرار رابطه با نجف
۷۲	جمع بندی
۷۵	پیوست ها
۷۵	اشاره
۷۶	درباره ملحقیات
۷۶	اشاره
۷۷	(۱) میرزا صادق آقا تبریزی
۷۹	(۲) آیت الله حاج سید احمد خسروشاهی
۸۲	(۳) حاج میرزا حسن مجتهد

۸۸ (۴) شهید ثقه الاسلام تبریزی
۹۵ اسناد و عکس ها
۱۲۴ فهرست ها
۱۲۴ اشاره
۱۲۶ فهرست اعلام
۱۳۴ فهرست کتب
۱۳۶ فهرست اماکن
۱۳۷ درباره مرکز

حدیث روزگار 22: خاطرات مستند سید هادی خسروشاهی درباره مشروطه مشروعه و علمای تبریز

مشخصات کتاب

سرشناسه: خسروشاهی، سید هادی، 1317

عنوان و نام پدید آور: خاطرات مستند سید هادی خسروشاهی درباره مشروطه مشروعه و علمای تبریز، خسروشاهی، سید هادی، 1317

مشخصات نشر: قم، کلبه شروق، 1395

مشخصات ظاهری: 124 ص

شابک: 4-68-7255-964-978

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه، نمایه

موضوع: مشروطه مشروعه، علمای تبریز

موضوع: سید هادی خسروشاهی، 1317

شناسه افزوده: حدیث روزگار 22

رده بندی کنگره: ب 1395 س آ 5 خ / DSR 1568

رده بندی دیویی: 955 / 083092

شماره کتابشناسی ملی: 4597216

ص: 1

اشاره

حدیث نیک و بد ما نوشته خواهد شد

زمانه را قلم و دفتری و دیوانی است

ص: 2

حدیث روزگار 22: خاطرات مستند سید هادی خسروشاهی

درباره: مشروطه مشروعه و: علمای تبریز

ص: 3

مقدمه. 7

مشروطه مشروعه و: علمای تبریز. 13

نقش علمای تبریز در مشروطیت... 15

درآمد: 15

نقش آیت الله خسروشاهی در مشروطیت... 23

مسئله هجرت علما 28

مسئله سفر به عتبات.. 30

اتهام دفاع از استبداد 32

دیدگاه تاریخ نویسان معاصر در این زمینه چیست؟ 36

افسانه بافی.. 49

استمرار رابطه با نجف... 62

جمع بندی.. 66

پیوست ها 69

درباره ملحقات.. 70

(1) میرزا صادق آقا تبریزی.. 71

(2): آیت الله حاج سید احمد خسروشاهی.. 73

(3) حاج میرزا حسن مجتهد. 76

(4) شهید ثقه الاسلام تبریزی.. 82

اسناد و عکس ها 89

فهرست ها (اعلام، اماکن، کتب) 117

ص: 5

بحث ما در این رساله، بررسی «مکتب تبریز» در مسئله نهضت مشروطیت و یا نقش علمای بزرگوار در بنیان گذاری آن نیست، بلکه هدف اشاره فهرست وار به علل دوری و یا کناره گرفتن علمای تبریز از همکاری با نهضت است، حال آنکه خود، بنیان گذار اصلی این حرکت بوده اند.

احمد کسروی، علیرغم گرایش ضد علمایی که از آغاز به آن شهرت داشت، در این موضوع نمی تواند حقیقت را بیان نکند و در کتاب خود می نویسد: «... این نکته را نباید فراموش کرد که مشروطه را در ایران علما پدید آوردند. در آن روزها که در ایران غول استبداد درفش افراشته کسی را یارای دم زدن نبود، تنها علما بودند که دل به حال مردم سوزانیده گاهی سخنانی می گفتند... و در آن زمان که توده انبوه در بستر غفلت خوابیده و هرگز کاری به نیک و بد کشور نداشتند، در بسیاری از شهرها علما پیشقدم گردیده و سرانجام بنیاد

مشروطه را علما گزاردند...»⁽¹⁾ و علمای تبریز در این زمینه پیشتاز بودند و حتی به گفته بعضی از پژوهشگران، تهران را نیز به حرکت در می آوردند و نقش ویژه ای در تحرک مرکز به عهده داشتند.

در همین برهه، گروهی از سوسیالیست های قفقازی ایرانی تبار و روشنفکر نمایان داخلی که خود را «آزادیخواه» می نامیدند، اجرای توطئه کنار گذاشتن علما را کلید زدند و با مطرح ساختن شعارهایی از قبیل: «میهن پرستی!» و «حقوق برتر توده ها!» باعث دوری علما شدند: «این خواست، آزادیخواهان و ملایان را از هم جدا می گردانید...»⁽²⁾.

... این گروه به ظاهر انقلابی در «انجمن ایالتی تبریز» نفوذ کرده و در واقع اداره امور آن را به عهده گرفتند و ناگهان اعضای انجمن ایالتی تبریز، یعنی هواداران اصلی مشروطیت، علیرغم ادعاهای نخستین، خواستار لغو شریعت در تنظیم قانون اساسی شدند و حتی پس از غلبه بر «انجمن اسلامی» و اخراج یا تبعید حاج میرزا حسن مجتهد و میرهاشم دوه چی، انجمن ایالتی تبریز از موضع قدرت! در تلگرافی که به مجلس شورای ملی فرستاد، رسماً اعلام کرد که «ما خواهان قانون اساسی هستیم... نه قانون شریعت»⁽³⁾ و این نشان دهنده ماهیت درونی ضد دینی صحنه گردانان انجمن ایالتی تبریز بود و البته اوباش نفوذی در این انجمن هم در ترورها و قتل ها و غارت های منازل تبریز نقش اصلی را بازی می کردند و رهبران ظاهری هم، که گویا احساس می کردند به

ص: 8

1- تاریخ هجده ساله آذربایجان، احمد کسروی چاپ تهران صفحه 106.

2- تاریخ مشروطه، احمد کسروی، ص 248.

3- تاریخ مشروطه، احمد کسروی، ص 322.

وجود آنها احتیاج دارند، عملاً از تندروی‌ها و اقدامات غیرقانونی و نامشروع آنها - و حتی ترور مخالفین - جلوگیری نمی‌کردند و شاید هم در باطن امر، خود نیز موافق این قبیل تندروی‌ها بوده‌اند و در ظاهر به «اسلام خواهی» و تأسیس «خانه عدالت» تظاهر می‌کردند.

... حوادث خونین تبریز و بعد افشا شدن ماهیت انجمنی‌ها که رسماً خواستار عدم توجه به احکام شریعت شدند، باعث گردید که اکثریت علمای تبریز، پس از مخالفت‌ها و نصیحت‌ها و تعامل و مدارا، سرانجام مجبور شدند خود را از این فجایع - که به نام آزادی خواهی رخ می‌داد و به غلط مشروطیت نام گرفته بود - کنار بکشند که البته با انجام این امر، هزینه‌های زیادی را تحمل نمودند و از اتهامات بی‌شمار، از جمله اتهام طرفداری از استبداد! سلطنتی، بی‌بهره نماندند.

جد بزرگوار، مرحوم آیت الله آقای سید احمد خسروشاهی که با این قبیل اقدامات به طور علنی همراه بقیه علما مخالفت می‌کرد. سرانجام، به علت سفر به عتبات عالیات - که روش سالانه او بود - متهم گردید که برای تغییر دادن نظریه مراجع نجف بر ضد مشروطیت، عازم عتبات شده است... به ویژه که این بار، در عرض چند ماه، او دوبار راهی عتبات و نجف اشرف گردیده بود و به گزارش خبرچینی از نجف، به وزارت امور خارجه ایران، او اعزام شده! از طرف ولیعهد ساکن تبریز، بوده است! در حالی که مراجع عظام نجف اشرف، به طور مکتوب و رسمی این اتهام را رد نموده و شایعات عناصر مشکوک را در این رابطه تکذیب کردند که متن بیانیه‌های آنها در ویژه نامه «جریده ملی» - چاپ تبریز - منتشر گردید. (در بخش اسناد متن آن نقل شده است)

البته باید گفت که سفر اول او، طبق روش سالانه او بود؛ اما علت سفر دوم جد بزرگوار به عتبات عالیات به نقل اخوی بزرگوار، خیرالایثار حاج سید جعفر خسروشاهی (رحمه الله) چنین بود: سفر دوم جد بزرگوار، مرحوم آیت الله حاج سید احمد خسروشاهی، که پس از آنکه حدود دو ماه از مراجعت وی از عتبات مقدسه می گذشت و سابقه نداشت که معظم له با این فاصله کم به سفر مجدد به عتبات اقدام کنند، به این دلیل بوده که یکی از بازاریان علاقمند به معظم له، که مانند بسیاری از تجار و بازاریان در انجمن ایالتی حضور و فعالیت داشتند، از طرح توطئه ترور معظم له مطلع می شود و این خبر را در مسجد وی، پس از اقامه نماز و به عنوان پرسش مسئله ای شرعی به ایشان اطلاع می دهد و تأکید می نماید که طرح جدی است و تصمیم نهایی گرفته شده و به زودی در راه مسجد، ناشناسی! به این امر اقدام خواهد نمود... پس در واقع به این دلیل بوده که مرحوم جد بزرگوار، سفر دوم خود را به عتبات، پس از آن فاصله کوتاه، آغاز می کند و طرح ترور به فرجام نمی رسد...

... آیت الله سید احمد خسروشاهی پس از تشریف به عتبات و زیارت اماکن مقدسه، با فرا رسیدن موسم حج عازم زیارت بیت الله الحرام می شود... و به نقل از مرحوم آیت الله حاج سید محمد مولانا - بزرگ خاندان مولانا - که در آن سفر با ایشان همراه شده بود، مرحوم آیت الله حاج سید احمد خسروشاهی شبی در محفل دوستان همسفر، می گوید که «من امشب در حرم رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) خواستم که اگر از اولاد آن

حضرت هستم، مرا در نزد خود نگه دارد تا من به تبریز برنگردم و ناظر اوضاع و اقدامات ضد انسانی و نامشروع مشروطه طلبان نشوم!...» و مرحوم آیت الله حاج سید محمد مولانا به شوخی می گوید: اگر خواست شما مورد اجابت قرار گرفت و ما به تبریز برگشتیم، من به خانواده شما چه بگویم؟ ایشان پاسخ می دهد، بگویید: «سید احمد میهمان جد اعظم خود شد و در کنار ایشان ماند!...».

آیت الله مولانا نقل می کند که «حاج سید احمد آقا شب تب کرد و صبح روز بعد درگذشت و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد...»⁽¹⁾

... پس در واقع این رساله ضمن اشاره به چگونگی مسائل مشروطیت در تبریز و علل طرفداری علمای تبریز از «مشروطه مشروعه»، موضع گیری مخالف جد بزرگوار را در این مسئله با اسناد و مدارک روشن می سازد و اتهامات را از قول مراجع عظام نجف اشرف رد می کند... باشد که مورد قبول و توجه اهالی تاریخ قرار گیرد.

قم: آذرماه 1395

سید هادی خسروشاهی

ص: 11

1- این قضیه را مرحوم آقا شیخ آقا بزرگ تهرانی نیز به اینجانب نقل نموده بود که من آن را به طور مبسوط در خاطرات مربوط به ایشان آورده ام که ان شاءالله به زودی چاپ خواهد شد.

درگفت و شنود با حجت الاسلام والمسلمین سید هادی خسروشاهی

ص: 13

درآمد:

پدر، برادران و جد امجد استاد فرزانه جناب حجت الاسلام والمسلمین سیدهادی خسروشاهی، تماماً در زمره مشروعه خواهان و حامیان اندیشه و رویکرد شهید آیت الله شیخ فضل الله نوری بوده اند. از این روی بازخوانی اطلاعات خانوادگی توسط ایشان پس از سپری شدن بیش از یک قرن از رویداد مشروطه، بس جذاب و خواندنی خواهد بود. با سپاس از استاد خسروشاهی که به رغم تراکم کاری، بار دیگر پذیرای درخواست «شاهد یاران» شدند و طی گفت و شنودی، خاطرات جالب تاریخی از خاندان خسروشاهی در دوران مشروطیت و پس از آن، بیان داشتند که متن آن را می خوانید: (1)

س: داستان آغاز پیدایش مشروطیت در آذربایجان، به ویژه در تبریز چه بود و چه مقاماتی از علما و یا قشرهای دیگر جامعه متدین تبریز - و به طور کلی آذربایجان - در آن دخالت داشتند و تأثیرگذار بودند؟ اقدامات آنان چه نتایجی را در بر داشت؟ و آیا پیشروان این حرکت تا

ص: 15

آخر همچنان متحد و یکصدا باقی ماندند و یا دچار اختلاف شدند؟ توضیح مختصری در این زمینه به عنوان مقدمه بحث و گفتگوی مناسب خواهد بود.

ج: بسم الله الرحمن الرحيم. پیدایش نهضت مشروطیت، در واقع وابسته به رهبری و هدایت مراجع و علمای عظام در ایران و نجف اشرف بود. بخشی از علمای طرفدار این نهضت در نجف اشرف، با توجه به حضور عینی و فعال علمای تهران و در طلیعه آنها آیت الله شیخ فضل الله نوری و اعتماد و وثوق مطلق که به او داشتند، بدون قید و شرط مشروطیت را تأیید کردند که از جمله آنها مرحوم آیت الله آخوند خراسانی بود.

ولی مرحوم آیت الله سید کاظم یزدی - صاحب کتاب فقهی معروف «العروه الوثقی» - یکی دیگر از مراجع عظام نجف، علیرغم موافقت نخستین (1)

با مسئله نهضت مشروطیت و همگامی با آیت الله آخوند

ص: 16

1- یک نمونه از پاسخ های ایشان به علمای تبریز، می تواند موافقت مشروط ایشان را با مشروطیت نشان دهد. متن آن پاسخ چنین است: «صورت تلگراف حضرت مستطاب حجت الاسلام والمسلمین آیت الله فی العالمین آقای آقا سید محمد کاظم یزدی مدّ ظلّه العالی که در جواب تلگراف عموم حجج اسلام و علمای اعلام دار السلطنه تبریز کثر الله امثالهم مرقوم فرموده اند: خدمت علمای اعلام کثر الله امثالهم: تلگراف شما موجب تشویش خاطر همگی گردید. البته به شرط کمال موافقت مجلس با شرع مقدس محمدی - صلی الله علیه و آله - و اطمینان به اسلامیت و دیانت اهل آن و عدم ترتب مفسده بر آن، عموم اسلامیان اهتمام به آن خواهند نمود و ذات اقدس اعلی حضرت شهریار خلد الله ملکه نیز بذل مراجع ملوکانه می فرمایند. احقر محمد کاظم طباطبائی 29 محرم 1325» البته این پاسخ، فقط نمونه ای از ابراز نظر مثبت ایشان در این مسئله و در اوایل آغاز حرکت بود که به «علمای اعلام دار السلطنه تبریز» فرستاده اند و در همان وقت همانجا چاپ و تکثیر شده است و من نسخه از آن را در بین اوراق مرحوم پدر بزرگوار، آیت الله حاج سید مرتضی خسروشاهی نسخه ای پیدا کردم که کپی آن در بخش اسناد نقل می شود.

خراسانی و دیگران، از آغاز امر معتقد بود بدون تبیین کامل و روشن شدن اصول و موادی که مشروطیت بر پایه آنها استوار می شود، تأیید و تقویت کامل آن صحیح و منطقی نیست و لو این که عده ای از علمای موثق چون شیخ فضل الله در رأس امور آن قرار داشته باشند.

البته در آن دوران، همه علمای عظام در رأس این حرکت در بلاد مختلف ایران بودند، ولی نقش جناح ها و عناصر دیگر نیز در پیشبرد اهداف آن قابل توجه و بحث انگیز بود. یعنی توده های مردمی و بخشی از روشنفکران با گرایش غرب گرایانه در امور نهضت حضور و دخالت داشتند و این عناصر تأثیرگذار نه تنها در تهران، بلکه در بلاد دیگر به ویژه آذربایجان - تبریز - از نفوذ خاصی برخوردار شده بودند که مورد رضایت و موافقت علمای عظام نبود و آنها از استحاله و انحراف نهضت و تصدی عناصر مشکوک در اداره امور، نگران بودند.

در تهران آیت الله شیخ فضل الله نوری علی رغم نقش عمده ای که در کنار علمای بزرگ دیگر در پیدایش نهضت داشت، به تدریج به علت حوادثی که در کتاب های تاریخ مشروطه چگونگی آنها آمده است، از استمرار صحیح مسیر آن ناامید شد و خواستار اشراف کامل و یا نظارت مطلق علما بر امور مشروطیت گردید و روی همین اصل طرح «مشروطه مشروعه» پیشنهاد شد و یا مطرح گردید که به طور طبیعی! مورد قبول عناصر مشکوک و روشنفکران غرب زده و بخشی از عوام دنباله رو آنها واقع نشد و اختلافات آغاز گردید و به سرعت گسترش یافت که یکی از نتایج شوم آن اعدام خود شیخ فضل الله و شهادت وی «علی رئوس الاشهاد» بود!

در منطقه آذربایجان، تبریز مرکزیت تکوین و گسترش اندیشه

ضرورت برقراری عدالت خانه و از مراکز اصلی و ثقل رشد و پیشرفت اندیشه مشروطیت بود که باز رهبری اصلی و نخست آن به عهده علمای عظام منطقه بود و نقش تبریز در این امر تا آنجا اهمیت داشت که بعضی از پژوهشگران تاریخ نوشته اند: «مشروطه تبریز نمای کوچکی از کل مشروطه ایران با همه شاخصه های آن است».

در واقع چون تبریز جایگاه خاصی نسبت به دیگر شهرهای ایران داشت و از لحاظ همجواری با روسیه و ترکیه عثمانی، تحت تأثیر جریان های آزادی خواهانه روشنفکران همجوار آن قرار گرفته بود. تجمع سوسیال دموکرات های قفقاز در آن که عمدتاً ایرانی بودند و سپس تأسیس «مرکز غیبی» در آن، که با اقدامات تندروانه خود، پرده از اهداف جناح غرب گرای مشروطه خواه در تبریز برداشت و این امر، دوری علمای عظام و مردم بایمان از طیف غرب زده سکولار را سبب شد و در واقع علما و مردم مؤمن آذربایجان و مرکزیت آن، تبریز که رواج شریعت از طریق نهضت مشروطه را خواستار بودند، قبل از علما و مردم شهرهای دیگر ایران، به حقیقت امر پی بردند و با زوایای نگران کننده و تاریک آن آشنا شدند و سپس در واقع چهره واقعی غرب زدگان سکولار و یا سوسیال دموکرات های قفقازی ایرانی تبار را شناختند و این امر، عامل اصلی دوری آن ها از نهضت مشروطه و در نتیجه موجب گسترش اختلافات در آذربایجان و تمامی شهرهای ایران شد که خسارات زیادی بر کل نهضت و از بین رفتن اهداف اصلی حرکت وارد کرد.

یعنی عناصر نفوذی و مشکوکی چون سید حسن تقی زاده که فردی

به ظاهر روحانی و معمم بود و سوسیال دموکرات ها که تمایلی به دخالت علما در امور دولتی نداشتند و هوادار «جدایی دین از سیاست» بودند، با اقدامات ضد دینی خود موجب کناره گیری علما و دلسردی مردم متدین از مشروطه خواهی شدند. به گفته احمد کسروی: «این امر نخست در تبریز اتفاق افتاد و سپس به تهران و دیگر شهرهای بزرگ کشیده شد».⁽¹⁾

در بین علمای تبریز چهار شخصیت معروف و برجسته در مورد مشروطیت و یا تأسیس عدالت خانه موضع داشتند که در تاریخ معاصر از آنها به نیکی یاد شده است. آنها عبارت بودند از آیات بزرگوار: میرزا صادق آقا تبریزی، میرزا حسن مجتهد، سید احمد خسروشاهی، میرزا علی ثقه الاسلام. در این گفتگوی کوتاه سعی می کنیم به طور خلاصه به موضع و عملکرد آنها در رابطه با مشروطیت و مسائل آن، اشاره کنیم.

س: از مرحوم آیت الله آقا میرزا صادق آقا شروع کنیم که معروفیت خاصی در بین علمای عصر مشروطیت و دوره رضاخان دارند و امام خمینی (رحمه الله) هم بارها در بیانات خود از ایشان تجلیل می کردند. نظر آیت الله آقا میرزا صادق آقا درباره مشروطیت چه بود؟ آیا نخست موافق بودند و بعد به دنبال تغییر موضع شیخ فضل الله نوری خواستار «مشروطه مشروعه» شدند و یا اصولاً از همان آغاز نظر مثبتی نسبت به مشروطیت نداشتند؟

ج: مرحوم آیت الله آقا میرزا صادق آقا، عالم برجسته و شخصیت

ص: 19

وارسته دوران آغاز مشروطیت در تبریز به ظاهر از آغاز امر با این پدیده موافق نبوده اند، ولی به احترام علمای موافق و حفظ وحدت جامعه، مخالفت علنی و رسمی هم نمی کردند. مرحوم عبدالعلی کارنگ، دوست فرهیخته و باایمان حقیر که یکی از رجال فرهنگی مجهول القدر تبریز بود و کتاب ها و آثاری هم از او به جا مانده است، درباره دیدگاه آیت الله آقا میرزا صادق آقا در این زمینه و اقدام بعضی از مؤمنین برای کسب نظر وی، در مقاله ای به نقل از «تقی زاده» که خود از صحنه گردانان مشروطیت در تبریز شده بود، راجع به رجال آن عصر و دورانیشی و هوشیاری آقا میرزا صادق آقا نکاتی را نقل می کند که به نقل آن می پردازیم:

«جمعی از مشروطه خواهان به محضر ایشان رفتند و پرسیدند: آقا! نظر شما در باره مشروطه مشروعه چیست؟ پرسیدند: مشروطه مشروعه چیست؟ جواب دادند: مشروطه مشروعه قانونی است که حق مشروع تمام افراد و آحاد رعیت را محفوظ می دارد و در برابر قانون، سید قریشی و غلام حبشی یکسان کیفر می بینند. دست ستمکاران از سر مظلومان کوتاه می شود و همه افراد مملکت از بزرگ ترین مواهب آفرینش یعنی آزادی برخوردار می شوند.

میرزا صادق آقا در جواب فرمود: این حرف ها واقعاً خوب است. آیا این نوع حکومت محصول فکر خود ماست یا ارمغان کشورهای دیگر است؟! گفتند: این فکر نخست در انگلستان پیدا شد و بعد

به سایر کشورها راه یافت و مردم انگلستان قریب به 500 سال است

از این نعمت برخوردارند و به قسمت مهمی از دنیا سیادت و فرمانروایی می کنند.

آقا میرزا صادق آقا پرسید: آنها هم این طرز حکومت را مشروطه می گویند؟ گفتند: نه، آنها این نوع حکومت را کنستیتوسیون(1)

می نامند. فرمود: حرف هایی که زدید خوب بود، اما اگر چنین حکومتی ایجاد کردید، نام آن را عوض نکنید. می ترسم اگر نامش را عوض کنید

ص: 21

1- لفظ مشروطه، به عنوان معادلی برای واژه انگلیسی کنستیتونالیسم (constictionalism) به معنای حکومتی که بر شالوده قانون اساسی و نظام پارلمانی بنیان شده است. در ایران دو واژه مشروطه و مشروطیت به آن نظام حکومتی اطلاق می شود که پس از انقلاب سال 1906 م. / 1324 ق. پدید آمد. در کشورهای عربی واژه «دستور» و در هند و پاکستان لغت «آئین» - که هر دو فارسی است- و در ترکیه عثمانی پیش از انقلاب مشروطه 1876 م. / 1293 ق. واژه «مشروطه» به معنای حکومتی که بر اساس قانون اساسی پایه گذاری شود، به کار برده می شد. به نظر می رسد اولین کسی که در ایران به فکر مشروطه افتاد، امیرکبیر بود. او خیال کنستیتوسیون (مشروطه) را داشت و منتظر فرصت بود. واژه مشروطه را نخستین بار میرزا حسن خان سپهسالار در سال 1868 م. / 1285 ق. هنگامی که سفیر ایران در دربار عثمانی بود، در خلال برخی از گزارش هایش به ایران معرفی کرد، اما سؤال اساسی این است که چرا مشروطه مطرح و چگونه به انقلاب بدل شد؟ در پاسخ باید گفت: نظام حکومتی در ایران سلطنت مطلقه استبدادی بود، به گونه ای که شاه خود را ظل الله می دانست و اطاعت مردم را بر مبنای چنین باوری طلب می کرد. مردم ایران قبل و بعد از اسلام عمدتاً چنین نگرشی به دستگاه سلطنت داشتند و شاه را نماینده خدا در زمین می پنداشتند. اگر این باور توسط روحانیون برجسته و تراز اول خدشه بر نمی داشت، هیچ نیرویی نمی توانست توده مردم را در مبارزه با دستگاه سلطنت بسیج کند، اما چطور شد و چه تحولی باعث شد مردم علیه نظام حاکم شورش کنند و خواستار حکومت مشروطه شوند؟ و یا به تعبیر دیگر چگونه چنین عدالت خواهی در ایران پدیدار شد؟ این مسئله ای است که باید به بررسی آن پرداخت. (سالاری، سید عباس، نقش روحانیت در انقلاب مشروطه، گنجینه اسناد، فصلنامه تحقیقات تاریخی، 62، سال شانزدهم، دفتر دوم، 1358، ص 5)

نقل دیگری از ایشان را خود تقی زاده در ضمن خطابه ای چنین بیان کرده است:

«در اول امر نهضت مشروطیت در تبریز هم یکی از علما (آقا میرزا صادق آقا، مجتهد معروف) در مقابل مردم مشروطه طلب که پیش او رفته بودند و اصرار داشتند او هم همراهی کند، گفت: این چیزی که شما می خواهید چیست و معنی آن کدام است؟ وقتی بیان کردند منظور حکومت ملی است، گفت: این چیز که از ممالک دیگر آمده است. آیا آنجاها اسمی به زبان خود آنها ندارد؟ وقتی گفتند کنستیتوسیون، گفت: خوب است! همین کلمه را بگیرید که در مرکز اصلی خودش معنی و تعریف جامع ثابت غیر قابل تغییر دارد و نمی توان بعدها تحریف و تفسیر ناصحیح کرد، اما اگر کلمه عربی مشروطه را بگیرید، اختیار کار، تفسیر و معنی آن را به دست ما داده اید و ما خواهیم گفت: شرط یشرط و هو شارط و ذلک مشروط! آن وقت روزی می گوئیم مشروط به نبودن آزادی یا مشروط به حکم علما و هکذا و هکذا». (2)

به این ترتیب باید گفت، میرزا صادق آقا ضمن شناخت کامل موضوع و معنی کلمه مشروطه و کاربرد آن، برعکس علمای مشروطه مشروعه خواه، به دلیل ربط دادن قوانین غربی با مبانی شریعت اسلامی، ظاهراً و در اصل با ترکیب مشروطه و مشروعه هم موافق نبوده است. (3)

ص: 22

1- حبیب یغمایی، یادنامه تقی زاده، چاپ انجمن آثار ملی، ص 105.

2- تقی زاده، سید حسن، زمینه انقلاب مشروطیت ایران، (سه خطابه)، ص 54.

3- ایشان دلایل فکری و دینی تباین مشروطیت مورد ادعای مشروطه خواهان با مبانی دینی را در رساله ای نگاشته است. رجوع شود به جلد دوم کتاب «بیان صادق» تألیف احمد دنیانور و هادی هاشمیان. (مطلب فوق - نظر ایشان در باره مشروطه مشروعه - نیز از جلد 1 همان کتاب، چاپ مهد آزادی تبریز، 1386، صص 253-254 نقل گردید.

س: در آغاز اشاره کردید که مرحوم آیت الله حاج سید احمد آقا خسروشاهی، یکی از چهار شخصیت برجسته و معروف تبریز هم در پیدایش نهضت مشروطیت در آن بلاد نقش فعالانه ای داشتند. آیا ایشان خواهان مشروطه مطلق و یا مشروطه مشروعه بودند؟ به عبارت دیگر آیا ایشان تا آخر با این نهضت همراه شدند و یا به همان دلایلی که اشاره کردید، به تدریج خود را از این امر کنار کشیدند و یا آن طور که در آن زمان شایع شد، با آن به مخالفت پرداختند و حتی در این راستا دوبار برای ملاقات و تغییر نظر و مواضع مراجع، به نجف اشرف رفتند؟ علاوه بر ایشان آیا در خاندان شما که جملگی اهل علم بودند، کسان دیگری هوادار مشروطیت بودند؟

ج: جد بزرگوار ما مرحوم آیت الله حاج سید احمد آقا خسروشاهی از شاگردان برجسته علما و مراجع عظام نجف اشرف و یکی از مجتهدان و علمای معروف تبریز و مورد احترام قاطبه اهالی و بزرگان علمای شهر بود. ایشان نخست با «مشروطیت» با مفهوم اصیل و اصلی آن موافقت داشت و در کنار علمای دیگر تبریز، همکاری های لازم را به عمل می آورد و در همین راستا، در هجرت یا خروج معروف علما از تبریز، پس از حوادث ناگوار اهانت به مرحوم مجتهد، در کنار آنان بود و به همین دلیل، در این مسئله اعتراضی نیز، همراه آنها از «تبریز» خارج شد و با مرحوم آقا میرزا صادق آقا و دیگران به روستای «سردود» - در نزدیکی تبریز - رفت تا به عنوان اعتراض و مخالفت با اهانت به علما و روحانیون، به کلی از شهر دور شوند.

در واقع پس از سلطه غرب زدگان بر اداره امور نهضت، آیت الله حاج سید احمد آقا خسروشاهی، مانند اکثریت علمای تبریز، از مشروطیت جعلی کناره گرفت و برای پشتیبانی از آیت الله شیخ فضل الله نوری خواستار رعایت اصول دین و ارزش های معنوی در کل جریان نهضت شد و مشروطه مشروعه را راه حل مناسبی برای خروج از بحران و بن بست نامید.

مرحوم پدرم، آیت الله حاج سید مرتضی خسروشاهی که فرزند ارشد آیت الله حاج سید احمد آقا خسروشاهی بود، نقل می کرد: والد محترم، عالمی باتقوا و مجتهدی صاحب فتوا بود. از ایجاد اختلاف و دور شدن مردم از علما و علما از مردم، کاملاً پرهیز می کرد و مایل بود برای پیروزی حق و برقرار شدن مشروطه مشروعه و ایجاد عدالت خانه برای مردم، نهضت ادامه یابد. اما عدم موافقت عملی مرجع مورد احترام او، آیت الله سید کاظم یزدی با مشروطه موجود و اعدام ناجوانمردانه و شهادت شیخ فضل الله نوری توسط مشروطه خواهان! او را کاملاً دلسرد و مأیوس ساخت و همزمان، کنار رفتن آیت الله آقا میرزا صادق آقا از این جریان نیز نشان دهنده عمق بحران و یأس و دلسردی علما از اصلاح و موفقیت حرکت جدید بود.

پدرم آیت الله سید مرتضی خسروشاهی نیز که خود از شاگردان آیت الله سید کاظم یزدی بود و از معاصران برهه ای از دوران حرکت مشروطیت به شمار می رفت، با توجه به روش استاد خود، گرایش به مشروطیت نداشت و در موارد خاصی که موضوع در جلسات هفتگی علمای تبریز مطرح می شد - و من هم همراه پدر علیرغم صغر سن،

اغلب در آن جلسات حضور می یافتیم - این امر را عامل اصلی دور شدن مردم از دین و اخلاق می دانست و این روش را در طول زندگی خود ادامه داد و از دخالت در امور دولت ها و یا ارتباط با دولتی ها، خودداری کرد و همیشه در جلسات عمومی خود و یا در سخنرانی های هفتگی - جمعه ها - در مسجد بازار، به طور آشکار و صریح از هر گونه اقدامات و قانون گذاری های غیر شرعی و طرح ها و نام گذاری های حرکت های غیر مذهبی، ابراز نگرانی و بیزار می کرد.

مرحوم پدرم در مطالبی که در جلسات علمای تبریز که در هر هفته در منزل یکی از علمای معروف منعقد می شد، به طور مکرر و با بیانات مختلف می گفت: «اگر قرار است در حکومت مشروطه قوانینی وضع شود که برخلاف احکام شرع باشد، به طور مسلم این اقدام حرام بین است و اگر می خواهند قوانین اسلام را اجرا کنند، این دیگر احتیاجی به تشکیل مجلس و جمع شدن عناصر مختلف العقیده ندارد و احکام اسلام در کتب فقهی ما به طور مشروح مطرح است؛ همان ها را مسئولین امور اجرا کنند»!

پدرم می افزود: «مرحوم والد، آیت الله آقا سید احمد آقا، به همین دلیل با مشروطیت و ایجاد حکومت جدید مخالفت کرد و علی رغم موافقت قبلی، با آن مخالفت هم ورزید، چون به وضوح می دید که عناصر لایابالی و ضعیف الایمان و حتی غیر مؤمن، در جریان امور دخالت دارند و حرکت را از مسیر اصلی دور ساخته اند.»

علاوه بر جد بزرگوار و والد معظم، مرحوم اخوی بزرگ آیت الله سید احمد خسروشاهی نیز به شدت با مشروطه خواهی، مجلس شورای ملی، انتخابات و این قبیل امور به طور کلی مخالف بود و حتی علی رغم

این که شاگرد مخلص و مرید واقعی مرحوم آیت الله حاج سید محمدتقی خوانساری بود و مردم آذربایجان را به تقلید از ایشان دعوت می کرد، پس از صدور فتوای ایشان در مورد لزوم شرکت در انتخابات دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت، در مسجد بزرگ پدری در بازار تبریز، در یک سخنرانی عمومی با حضور شاید نزدیک به هزار نفر یا بیشتر، به طور رسمی و علنی گفت: «این کارها در شرع مجاز نیست و شرکت در انتخابات هم جایز نیست، چون می خواهند در آن مجلس، قوانین ضد اسلامی و یا مخالف شرع تصویب کنند و لذا مقدمه حرام که شرکت در انتخابات است، حرام خواهد بود... و اصولاً اگر این نوع برنامه ها مطرح است، بگذارید افراد بی دین و بی ایمان و حتی ارمنی ها، در آن مجلس حضور یابند و قانون بگذرانند! که صلاح اسلام و مسلمین در این است، چون همه خواهند فهمید که مسئولین این قوانین مسلمان نیستند و این قوانین از اعتبار ساقط خواهد شد و اگر می گوئید بزرگانی چون آیت الله خوانساری برای شرکت در این امر فتوا داده اند، من ضمن تبرّی از این حکم یا فتوا، به شما مردم می گویم که اگر با اعتماد به سخن من از ایشان تقلید کرده اید، از این تقلید عدول کنید و اگر هم نکردید، مسئولیت شرعی از گردن من برداشته شده است، چون من صریحاً و جوب عدول از تقلید ایشان را در اینجا اعلام می دارم!!».

البته این نوع بیانات تند و بقول ما «افراط گرایانه» با واکنش های منفی و مختلفی روبرو می شد و صاحبان آنها متهم به «ارتجاع» شدند، ولی در این میان یکی از مخالفین منطقی این نوع برخورد با مسائل سیاسی روز، اینجانب بودم که البته حرف های من مورد قبول اخوان عظام قرار نمی گرفت؛ و بلکه با همجه مضاد! روبرو می گردید...!

آیت الله آقا سید ابوالفضل خسروشاهی، اخوی بزرگ تر اینجانب نیز، که نجفی الفکر و تحصیل کرده آن سامان بود، بر همین عقیده بود، ولی مانند اخوی دوم، به مبارزه علنی با مشروطیت و تبعات و فروع آن - مثلاً شرکت در انتخابات و حضور در مجلس شورا - نمی پرداخت، ولی در پاسخ سئوالات «مؤمنین» پاسخش هیچ وقت مثبت و یا موافقت نبود.

دو برادر دیگر، آقایان حاج سید محمد و حاج سید جعفر که هر دو از اختیار بازار بودند، به طور موروثی! با این قبیل امور موافق نبودند، ولی اظهار نظر منفی علنی هم نمی کردند و موضوع را به «اهل آن»! ارجاع می دادند و اقدام یا قضاوت را با توجه به نظر مراجع تقلید خود افراد واگذار می کردند.

در این میان ظاهراً فقط بنده بودم که با راه و روش جد بزرگوار، والد گرام و اخوان عظام موافق نبودم و هوادار مشروطه واقعی و ایجاد مجلس قانون گذاری در چهارچوب تعالیم اسلامی بودم و هستم و از این که نام آن حکومت، مشروطه مشروعه و یا جمهوری باشد، برایم مهم نبود، بلکه محتوا و پایبندی به اصول و ارزش های دینی برایم مطرح و محترم بوده و هست و در این زمینه حتی در سال 1337، رساله ای هم تحت عنوان «اسلام و دموکراسی» نوشته و منتشر کردم که در آن خواستار ایجاد «حکومت جمهوری اسلامی دموکراتیک» شده ام (1) و این نوع تفکر و زمینه های وابسته به آن تا امروز نیز در اندیشه اینجانب ریشه دارد که جای بحث تفصیلی آن در این گفتگو نیست.

ص: 27

1- رساله اسلام و دموکراسی در دوران قدر قدرتی رژیم شاه منتشر گردید و ظاهراً عوامل رژیم متوجه نکته فوق نشدند. این رساله اخیراً تجدید چاپ شده است.

س: به مهاجرت علمای تبریز پس از اهانت به یکی از علمای محترم اشاره کردید. در این باره توضیح بیشتری بدهید و آثار و نتایج این نوع اقدامات را بیان کنید. در مسیر مبارزه، این نوع اقدامات چه آثار و تبعاتی دارند؟

ج: تحصن و یا ترک محل اقامت و هجرت به دیار دیگر، یکی از شیوه‌های مبارزاتی است که در موارد اضطراری توسط افراد و شخصیت‌ها انتخاب می‌شود و سابقه درازی در تاریخ ایران و بلاد دیگر دارد. در کشمکش‌های مشروطه خواهان و هواداران عدالتخانه، که رهبری گروه دوم در تبریز را هم علما و مجتهدان معروف این شهر به عهده داشتند، بعد از اهانت به آیت الله حاج میرزا حسن آقا مجتهد و اخراج توهین آمیز وی از شهر، عده‌ای از علمای تبریز تصمیم به هجرت گرفتند که در رأس آنها آیت الله آقا میرزا صادق، آیت الله حاج میرزا محسن و آیت الله حاج سید احمد خسروشاهی قرار داشتند که البته با این اقدام، متهم به هواداری از استبداد شدند!

البته در استمرار بحران آن دوران، بعدها عده‌ای از علمای تهران هم به عنوان اعتراض به روش‌های مشروطه خواهان، به قم هجرت کردند که آن‌ها هم از اتهام طرفداری از استبداد در امان نماندند!⁽¹⁾

احمد کسروی ضمن تشریح چگونگی بیرون کردن مجتهد از شهر توسط عده‌ای از مشروطه خواهان و به بهانه‌های مختلف، که البته با

ص: 28

1- کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، ص 246 و تاریخ هجده ساله آذربایجان، صص 236 و 250.

ادبیات ضد «ملایانی» وی همراه است، مدعی می شود که آقا میرزا صادق آقا کنار کشید و «از مردم روی برگردانید» و سپس می نویسد:

«امروز دانسته شد حاجی میرزا محسن، آقا میرزا صادق و حاجی سید احمد خسروشاهی هم از شهر بیرون رفته اند. ثقه الاسلام هم بیرون رفته بود».⁽¹⁾

این اقدام اعتراضی علمای شهر در برابر اهانت به حاج میرزا حسن مجتهد که در آن شرایط برای جلوگیری از تندروی های بیشتر معارضین ضروری به نظر می رسید، از دیدگاه بعضی ها، برای ایجاد فتنه و آشوب در شهر بود!

محمدباقر و یجویه از معاصران حوادث، در کتاب خود می نویسد: «... بعد از رفتن جناب مجتهد، جنابان حاجی میرزا محسن و آقا میرزا صادق آقا و حاج سید احمد آقا خسروشاهی برای اغتشاش کردن در شهر، خود به خود از شهر خارج شدند و به «سردرود» رفتند. جناب حاجی میرزا محسن آقا و آقا میرزا صادق، آقا را برگرداندند. جناب حاجی سید احمد آقا را گذاشتند به هر جا که می خواهد برود».⁽²⁾

البته مرحوم محمدباقر و یجویه ای، از مشروطه خواهان تبریز، با توجه به موضع گیری های مرحوم جد بزرگوار، می خواهد با نقل جملات فوق در حد توان خود انتقامی! از روش ایشان گرفته باشد، در حالی که مرحوم والد نقل می کردند: «عده ای از وجهاء قوم» به دنبال آقایان

ص: 29

1- کسروی، همان.

2- تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز، تألیف محمدباقر و یجویه ای، ص 30، چاپ تهران، مؤسسه امیرکبیر، تصحیح طباطبایی مجلد.

مهاجر رفتند و با خواهش و احترام همه آنان را به شهر بازگرداندند.

این البته تنها اشاره ای به علت مهاجرت علما و نام شخصیت های شرکت کننده در آن است و تفصیل را باید در کتاب های مربوط به تاریخ مشروطیت در آذربایجان مطالعه کرد.

مسئله سفر به عتبات

س: ظاهراً سفر دوم جد بزرگوار به عتبات و نجف اشرف و ملاقات با مراجع عظام وقت هم بر شایعات افزود. علت واقعی این سفر دوم چه بود؟ آیا اطلاع دارید چه نوع مذاکراتی توسط ایشان در نجف اشرف به عمل آمد؟

ج: قضیه سفر دوم جد بزرگوار به عتبات عالیات و ملاقات او با علما و مراجعی که از زمان اقامت و تحصیل در نجف سابقه آشنایی با آنها را داشت، موجب واکنش ها و گزارش هایی شد که یک نمونه از آنها گزارشی است که توسط یکی از عناصر ظاهراً وابسته به دولت، از نجف اشرف به ایران ارسال شده است و اصل آن در اسناد وزارت امور خارجه ایران نگهداری می شود و سالیانی پیش پژوهشگر معاصر ایران، برادر ارجمند جناب آقای محمد ترکمان، نسخه ای از کپی آن را به اینجانب داد که فضل کشف این سند با ایشان بود و البته بعدها خود من نیز که به بررسی اسناد قدیمی وزارت می پرداختم، آن را دیدم که در آرشیو محرمانه وزارت امور خارجه، جزوه دان 5، سال 1325 ه. ق قرار داشت و متن آن چنین بود:

«از نجف اشرف

قربان حضور مبارکت گردم. از تبریز در مکاتیب متعدده مندرج

ص: 30

بوده که جناب مستطاب آقا سید احمد خسروشاهی از ناحیه حضرت مستطاب اقدس ولیعهد دامت شوکتہ نجف اشرف می آید که از حجج اسلام در خصوص تقبیح مجلس عدالت نوشته بگیرد. جناب مشارالیه که دو سه روز است وارد نجف اشرف شده است، یکی دو مجلس صحبت شده است، کمال تحاشی و تجنب و اظهار میل به انعقاد مجلس و معایب نبودن آن را در لسان داده.

کتابچه خطی از علیه اسلامبول الان رسید که از نظر انور حضرت حجت الاسلام بگذرانم، پس از ارائه عیناً ارسال حضور حضرت مستطاب اشرف اعظم خواهد گردید.

تجار طهران شرحی شکایت از علمای اعلام در خصوص مسامحه آنان در انعقاد مجلس عدالتی نموده و اسامی آنها را درج و تهمت گرفتن وجه هم نموده اند. غائله کربلا هم هنوز اصلاح نشده. امروز حضرت مقدس حجت الاسلام تلگرافی مفصل به ولایت جلیله تبریز و تلگرافی به معین الممالک در این خصوص فرمودند، امید صلاح است. ظل عطف و شوکت و جلالت مستدام باد. والسلام علیکم

الداعی حاج شیخ محسن علاء المحدثین»(1)

پس از سفر دوم جد بزرگوار به نجف اشرف، شایعات و اتهاماتی علیه ایشان منتشر شد که شاید رژیم استبداد در نشر آنها نقش داشته است. به ویژه که گزارش محرمانه «شیخ محسن علاء المحدثین»؟ به وزارت امور خارجه و یا یکی از ارکان نظام استبدادی این دیدارها را

ص: 31

1- اصل سند یا گزارش در بخش آخر کتاب آمده است.

مربوط به اقدام ایشان علیه مشروطیت دانسته است. البته خود جناب گزارشگر در این مکتوب تصریح دارد که: «جناب مشارالیه در یکی دو مجلس صحبت شده است، کمال تحاشی و تجنب و اظهار میل به انعقاد مجلس و معایب نبودن آن در لسان داده...» و با این حال معلوم نیست که چرا ایشان را متهم به اقدام علیه مشروطیت و یا طرفداری از استبداد کرده اند؟ در حالی که حتی در نجف اشرف نیز هواداری خود را از تشکیل مجلس - عدالت خانه - ابراز داشته است.

البته نشر این نوع اکاذیب برای تخریب بزرگان، همواره شایع بوده و انگیزه اصلی هم همان ملاحظه منافع شخصی و گروهی و فرصت طلبی های بعضی از اشخاص بوده است که ما در عصر خود شاهد و ناظر نوع دیگر و پیشرفته تر! از آن هستیم.

اتهام دفاع از استبداد

س: شایعه هواداری این علمای بزرگوار از سلطنت و محمدعلی شاه و حکومت استبداد که ظاهراً در همین ایام بحران بود، چیست و چرا علمای برجسته و معروف شهر، مثل علمای تهرانی مهاجر به قم، ناگهان به هواداری از رژیم سلطنتی - استبدادی متهم می شوند؟

ج: به موازات این نوع اقدامات اعتراضی، سیل اتهامات بر ضد علمای عظام تهران و تبریز از جمله جد بزرگوار صادر و شایع شد و در افواه مردم عوام و سپس در گزارش ها آمد، ایشان نیز متهم به طرفداری از دولت استبداد و مخالف آزادی و عدالت خواهی گردید!... و این اتهام پس از سفر ایشان به عتبات عالیات در دوران بحران اوج

گرفت که مرحوم شهید میرزا علی ثقه الاسلام تبریزی آن را در رساله خود چنین نقل می کند:

«... در این ایام حاجی سید احمد خسروشاهی که متهم به ضد مشروطه بود و اوایل ایام ظهور مشروطه به عتبات رفت و متهم شد از جانب ولیعهد رفته است تا تسویل کند، چون تازه مراجعت از کربلا کرده بود، باز صحبت او در افواه بود. شب 19 محرم (1325 هـ. ق) جمعی را به خانه اش دعوت کرد که پاره ای مذاکرات کند. اتفاقاً همان شب نیم ساعت از شب رفته بود که حاجی میرزا حسن میلانی را در کوچه خودشان نزدیک خانه اش از پشت سر با گلوله زدند. الحمدلله خطرناک نشد. مجتهد و سایر علما، بنای بدگویی از انجمن گذاشته بودند و کم کم اسباب فتنه بلند می شد و به دهان عوام افتاده بودند و پاره ای شب نامه از مردم منتشر می شد که بر ضد پاره اشخاص بود و در بعضی ها مخصوصاً از ضدیت علما حرف می زد که باید چهار هزار عالم را سر برید تا مردم آسوده شوند و اهل انجمن قرار دادند با علما ملاقات و ایشان را استمالت کنند...»⁽¹⁾

این وقایع نگاری آن هم توسط شخصیتی چون شهید میرزا علی ثقه الاسلام تبریزی چگونگی وضع بحرانی شهر و اختلاف بین دو جناح طرفدار مشروطه و مخالفین آن را نشان می دهد و البته تبریز با این اوضاع جناح مشروطیت خواه را در مرکز هم تقویت می کرد و مرحوم

ص: 33

1- رسائل سیاسی میرزا علی ثقه الاسلام تبریزی، چاپ 1389، تهران، نشر چشمه، ص 97 و 98، به اهتمام علی اصغر حقدار.

تفه الاسلام در این باره می نویسد: «تبریز از قدم اول حمایت از مشروطه کرد. بدون مبالغه و اغراق کار در تهران سست و خراب بود و اگر مساعدت تبریز نبود، بالبداهه مشروطیت موقوف و استبداد به شدت تمام مراجعت می کرد...» (1).

پس در واقع تندروی سکولارها و پخش شب نامه ها بر ضد علمای محترم و حتی اخطار به این که باید «سر چهار هزار نفر از علما را برید تا اوضاع آرام شود!» و اقداماتی که توسط «انجمن» صورت می پذیرفت، باعث شد مرحوم «مجتهد» در جلسات علنی و رسمی اعلام کند که رفتن به «انجمن» حرام است و یا «... رفتن به انجمن مثل رفتن به میخانه است» و این، شدت بحران اختلاف بین دو جناح را نشان می دهد و همین امور باعث تبعید یا اخراج مجتهد از شهر گردید و بعضی از علمای تبریز هم از شهر خارج شدند تا به روستاهای اطراف بروند.

شهید میرزا علی آقا تتهالاسلام ماجرای این هجرت و شرکت خود را در آن چنین می نویسد:

«... روز هشتم (ربیع الاول 1325 هـ. ق) معلوم شد حاجی میرزا محسن آقا با برادرانش از شهر بیرون رفته اند، من هم مصمم شدم بروم. جمعی به منزل آمدند و مانع شدند. من گفتم تا حاجی میرزا محسن آقا و مجتهد برنگردند، من نمی مانم. بعد از سنوآل و جواب بسیار گفتند حاجی میرزا محسن آقا را برمی گردانیم، اما حرف مجتهد را نزنید؛ من

ص: 34

هم عجالاً قول دادم. فردا پشت سر حاج میرزا محسن آقا رفتند. دهم ماه حوالی عصر از سردرود به سمت تبریز حرکت کرد و مردم به استقبال رفتند. در حوالی باغ حسین خان حاجی سید احمد خسروشاهی که از شهر بیرون می رفت، مصادف و مانع از مراجعت شد. به سردرود مراجعت داد. این خبر که به من رسید، فوراً مصمم حرکت شدم و شبانه عزم حرکت کردم و اول عزم کردم همان شب به فتح آباد بروم و شهرت دادند که رفته است. روز 11 ماه درشکه کرایه کردم و مردم هم چون می دانستند رفته ام، شب 12 و شش ساعت از شب گذشته حرکت کردم و اوایل روز به شبلی رسیدم... چند نفر از خودمانی ها و نواب ها آمدند و مانع شدند. قبول نکردم... صبح معین الاسلام و بیوک آقا رسیدند و مانع شدند... با کمال دلتنگی مراجعت کردم»⁽¹⁾.

البته این قهر و آشتی ها به نتیجه مثبت نرسید و اتهامات و تهدیدها ادامه یافت تا آنجا که سرانجام جناب میرزا علی آقا تقهالاسلام هم مانند آقا میرزا صادق آقا و حاج سید احمد آقا از دخالت در امور جاری خودداری کرد و کنار کشید: «... من هم به انجمن و غیره تردد نکردم و ترک مداخله بر امورات مردم کردم؛ چنانچه از ماه صفر ترک کرده بودم، از این به بعد را مجدداً ترک کردم. در خصوص مراجعت مجتهد سعی ها و اقداماتی شد که به هیچ وجه اثر نکرد...»⁽²⁾.

ص: 35

1- رسائل سیاسی تقهالاسلام، ص 103 و 104.

2- همان، ص 103 و 104.

س: ظاهراً تاریخ نویسان پیشین مشروطیت در این باره تحقیق لازم را به عمل نیاورده و به طور اجمال به نقل خبر پرداخته اند. آیا پژوهشگران معاصر تاریخ، توضیحاتی در این زمینه ارائه نکرده اند؟ اگر نکاتی توسط آنان مطرح شده، برای تکمیل بحث، نقل آن نکات روشنگر و ارزشمند خواهد بود.

ج: چرا اتفاقاً آن گزارش ارسال شده از نجف و یا شایعات مکتوب و منتشره در بعضی از آثاری که به عنوان تاریخ مشروطه نوشته شده اند، باعث شده که بعضی از محققان معاصر به بررسی علل و نتایج آن پردازند که یکی از آنان برادر ارجمند گرانمایه، مرحوم حجت الاسلام و المسلمین مرحوم شیخ علی ابوالحسنی (منذر) است که در اثر تحقیقی ارزشمند خود، به محتوای آن پرداخته و موضوع را کاملاً منطقی و مستند بررسی نموده و نتیجه مثبتی را ارائه داده است.

ظاهراً در این زمینه نقل کامل تحلیل و پژوهش مرحوم استاد «منذر» برای روشن شدن کامل حقیقت، علی رغم طولانی بودن آن، برای مستندسازی و روشن شدن امر ایرادی نداشته باشد.

مرحوم استاد منذر در این باره چنین می نویسد:

«سومین سند مربوط به اظهار نظر سید در صدر مشروطه، راجع به آیت الله خسروشاهی، از علمای مبزز و پارسای تبریز می شود که به نحوی اظهار نظر مثبت ایشان راجع به مشروطه را نیز در بر دارد. آیت الله حاجی سید احمد آقا خسروشاهی (1266-1327 ه. ق) از شاگردان برجسته آیات عظام حاج میرزا حبیب الله رشتی، فاضل ایروانی و شیخ محمدحسن مامقانی و صاحب تألیفات گوناگون در فقه

و اصول است که در عصر مشروطیت در تبریز می زیست و به نوشته حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی: «در نهایت ورع و تقوا قرار داشت» (1). ویژگی او علاوه بر انجام شئون روحانیت نظیر تدریس علوم دینی، افتاء، اقامه جماعت و منبر و اهتمام به فریضه امر به معروف و نهی از منکر بود. مؤلف «علمای معاصرین» از وی با عنوان «سیف الشریعه و مصباح الشریعه، حامی المله و الدین و قانع بدع الملحدین» (2) یاد کرده است و می نویسد: «آن مرحوم بعد از مراجعت از نجف اشرف، در تبریز قریب چهارده سال مشغول به وظایف روحانیت از قبیل تدریس، تصنیف، اقامه جماعت، وعظ و تبلیغات دینی در منبر بعد از نماز و نوشتن اجوبه استفتائات وارد بر وی بود و در ترویج شرع مقدس نهایت جدیت و سعی بلیغ را داشت» (3).

چنین شخصیتی طبعاً در عصر مشروطه خار راه عناصر تندرو و سکولار بود و با غرب زدگی ها در می ستیزید. لذا در جریان خروج معترضانه حاجی میرزا حسن آقا مجتهد تبریز در صدر مشروطه از آن شهر، خسروشاهی از علمایی بود که تبریز را موقتاً ترک گفت (4).

و پس از آن نیز در کشاکش مشروطه خواهان و مشروعه خواهان از منتقدان مشروطه سکولار بود. وی در سال 1327 در مدینه درگذشت و در جوار بیت الاحزان جده طاهره اش فاطمه زهرا (علیها السلام) به خاک سپرده شد. (5)

ص: 37

-
- 1- نقباء البشر، حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج 1 ص 119.
 - 2- کوبنده بدعت های عناصر ملحد و مادی گرا.
 - 3- علمای معاصرین، ملا علی واعظ خیابانی، صص 353-354.
 - 4- ر.ک: مجموعه آثار قلمی... ثقه الاسلام... به کوشش نصرت الله فتیحی، ص 49-50.
 - 5- علمای معاصرین، همان؛ نقباء البشر، همان. درباره او، همچنین ر.ک: فصلنامه، تاریخ و فرهنگ معاصر، سال 1، ش 3 و 4، ص 278.

باری، مرحوم آیت الله خسروشاهی در همان اوایل تأسیس مشروطیت سفری به عتبات کرد که در تبلیغات مشروطه چنان تندرو، به عنوان حرکتی بر ضد مشروطه قلمداد شد. (1)

مراجع نجف از جمله صاحب عروه، در برابر این تبلیغات واکنش نشان دادند و طی نامه هایی که به تبریز نوشتند، شایعه مخالفت خسروشاهی با مشروطیت را بی اساس دانستند. «جریده ملی» (روزنامه «انجمن» بعدی، ارگان انجمن ایالتی تبریز در صدر مشروطه) در شماره مورخ 20 شوال 1324 ق خود، ذیل عنوان «رفع تهمت» با اشاره به سفر خسروشاهی به عتبات و شایعات یادشده، صورت سؤال و جواب را به ترتیب از آقایان حاج شیخ عبدالله مازندرانی، آخوند خراسانی و صاحب عروه در این باره درج کرد که بخش مربوط به صاحب عروه چنین بود:

صورت سئوالی که از حضرت مستطاب حجت الاسلام آقای سید کاظم یزدی کرده اند:

حجت الاسلام! چندی قبل که جناب مستطاب شریعت مآب ثقه الاسلام آقای حاجی سید احمد آقا خسروشاهی - دام فضله - به نجف اشرف مشرف شدند و مدت ده - دوازده (2)

روز اقامت کردند، مراجعت کرده اند. آیا در خصوص به هم زدن مجلس معدلت تصریحاً یا تلویحاً حضوراً یا غیباً از معظم له چیزی معلوم شد و آیا ایشان در صدد این برآمدند که ابقای خلاف میان آقایان عظام علمای عتبات و علمای تهران کنند یا نه؟ زحمت قبول فرموده و دو کلمه بیان بفرمایید.

ص: 38

1- ر.ک: مجموعه آثار قلمی... ثقه الاسلام...، به کوشش نصرت الله فتحی، ص 42.

2- جریده ملی، سال 1، نمره 15، ص 2.

سواد جواب که حضرت مستطاب حجت الاسلام آقای آقا سید کاظم آقا فرموده اند:

بسم الله الرحمن الرحيم. سبحانک هذا بهتان عظیم، این حقیر از ایشان این مطلب را حضوراً و غیاباً نشنیدم و نفهمیدم.

الاحقر محمد کاظم الطباطبایی (1)

این اقدام سید نیز طبیعتاً گامی در راستای حمایت از مشروطه قلمداد شد؛ چنان که آقا میرزا فضل علی آقا مجتهد تبریزی، وکیل تبریز در مجلس شورای اول که آن زمان از سوی انجمن ایالتی تبریز برای قبول نمایندگی آذربایجان در مجلس شدیداً تحت فشار بود، در نامه به سید همین برداشت را از اظهارات ایشان درباره خسروشاهی کرد. میرزا

ص: 39

1- جریده ملی، سال 1، نمره 15، ص 2. * به نوشته یکی از پژوهشگران از نخستین نامه هایی که در صدر مشروطه به حضور علمای نجف داده شد، صورت زیر بود: «خدمت حضرات مجتهدین و حافظان حکمت الهی معروض می شود: شما حتماً خبر تشکیل مجلس شورای ملی را شنیده اید و خوب می دانید این مجلس بر پایه قوانین برگرفته از آموزه های مذهب اثنی عشری در باب محو ستمگران و خائنان و گسترش عدل در جمیع بلاد و اعتلای مقام ایران عمل می کند و آنچه ما را متأسف و اندوهگین می سازد، آن است که شماری از خودخواهان مفسد، به منظور نابودی مجلس، شروع به انتشار افتراها و دروغ ها کرده اند. منتظریم با فتوای خویش تکلیف مسلمانان در این باره را معین فرمایید». جمعی از علمای نجف در پاسخ مرقوم داشتند: «بسم الله الرحمن الرحيم و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين و لعنه الله علی القوم الظالمين الی یوم القیامه. با تأییدات الهی و مراحم آسمانی و تحت توجهات هادی عالی، شأن حضرت صاحب الزمان روحنا فداه، قوانین مجلس مزبور همان گونه که گفتید قوانین مقدس و محترم اسلامی است و بر جمیع مسلمانان واجب است که آن قوانین را بپذیرند و اجرا کنند. بر این اساس، سخن خویش را تکرار می کنیم که: اقدام بر ضد مجلس عالی به منزله اقدام علیه احکام دین حنیف است و بر مسلمانان فرض است که از هر گونه حرکت بر ضد مجلس شورا خودداری ورزند». ر. ک. السید محمد کاظم الیزدی، کامل سلمان جبوری، ص 186 و التطور الفکری فی العراق، محمد علی کمال الدین، ص 23 و 24.

فضل علی آقا در نامه اش به سید (مورخ 2 شوال 1324 ه. ق) با اشاره به رمز قیام ملت بر ضد رژیم استبداد و شرح وظایف مجلس و نمایندگان ملت در آن چنین نوشت:

«با عنایت و توجهات ولی عصر «عجل الله تعالی فرجه» در رشته مشروطیت و تکلیف رفتن داعی به تهران در عرایض سابقه اجمالی عرض شده است، حال هم از مختصر بسطی ناچار از تصدیع.

از مباشرین امور دولتی به علاوه قوانین معموله شان ظلم هایی به رعیت، ملت و بی اعتنایی به متدینین علما وارد آمد که فوق طاقت تحریر است و غیر محتاج به تقریر. طغیان ظلم و استبداد چنان مردم را به ستوه آورد که طاقت تحمل نماند. به علاوه این که این حالات و استقراضات دول متجاوز از اجنبیه و مزید نفوذشان در بلاد اسلامی به مقامی مؤدی شد که از اسلام و دولت ایران جز اسمی باقی نمانده بود و به منزله تخته پاره در میان امواج متلاطم فتن نمودار بود. این بود که از تمام بلاد، هم آواز به مطالبه مشروطیت دولت قیام کردند و به هیچ مانعی منصرف نشدند. حال هم که ترتیب سابق به هم خورده و مطلوب جدید نظام تام نیافته است و گاهی دسایس خفیه به کار می برند، مختصر هرج و مرجی هست که آن هم رفته رفته تمام می شود.

از هر یک از بلاد، جمعی را قرار داده اند که انتخاب کردند به مجلس شورای ملی تهران بروند که در آنجا به اتفاق یا اکثریت آرا ترتیبی در کارها بدهند موافق شرع انور. مثلاً برای نظام [ارتش] که مدافعه اجانب و حفظ امنیت داخله موقوف به آن است، ترتیبی بدهند و بعبارۀ آخری اموری که کلیات آنها در شرع وارد است و بیان

موضوعات آنها و جزئیاتش ترتیبی می خواهند آنها قرار می دهند. از جمله دو تن از طبقه علما و ده نفر از طبقات دیگر آذربایجان را قرار داده اند. در آذربایجان هم یکی از آن دو نفر داعی را انتخاب کرده اند.

داعی در قبول این امر، اذن حضرت مستطاب عالی را در اصل مطلب شرط قرار داده بودم و در این بین رقیمه حضرت مستطاب عالی و سایر حجج الاسلام نجف اشرف که در رفع تهمت مخالفت با مشروطیت از جناب حاجی سید احمد آقا رسیده است و امضای مشروطیت معلوم شد، حال از داعی عذری قبول نمی کنند و می گویند در این انتخاب سه امر را ملاحظه کرده ایم که منتخب باید داشته باشد: حفظ ناموس شریعت، حقوق ملت و سعی در اتحاد ملت و دولت که رواج اسلام و آسودگی عموم انام از این لحاظ حاصل می شود. اگر از سایر جهات به غیر شما به اندازه اطمینان به شما اطمینان پیدا کنیم، در حفظ ناموس شریعت و تقید بر آن، این مقدار اطمینان به غیر نداریم و برای شما واجب می دانیم.

این است که به حضور انور معروض و استدعا دارم تکلیف و دستورالعملی مرقوم و هرچه زودتر مرحمت فرمایید و مستدعی ام از توجهات باطنیه دریغ نفرمایید. اصلاح الله تعالی امورنا المسلمین بمحمد و آله الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین. آمین رب العالمین».

بر پایه آنچه گذشت، می توان گفت صاحب عروه در نخستین مرحله از برخورد خویش با جنبش موسوم به مشروطه با «مشروطیت دولت» به معنای عام و کلی این واژه نوظهور یعنی «تحدید و قانونمندی» رژیم حکومت مخالف نبود، منتهی مشروطیتی مد نظر او بود که:

اولاً: نمایندگان مجلس شورای آن به احکام و مقررات اسلام پایبند باشند و مصوبات ایشان با موازین شرع انطباق داشته باشد و طبعاً در پی تحمیل مدل های وارداتی و سکولار - لیبرال غربی بر کشور و ملت مسلمان ایران نباشد.

ثانیاً: به ایجاد بحران در کشور نینجامد و به اصطلاح مفسده ای بر آن مترتب نشود، یعنی شرایط و اوضاع اجتماعی - فرهنگی و اقلیمی ایران پذیرای این تحول سیاسی باشد و اجتماع ایران دچار شوک سخت و بحران های ناشی از آن نشود. بدین گونه موافقت سید با استقرار رژیم نوین مشروطیت موافقتی مطلق، بی قید و شرط و چشم بسته نبود، بلکه شرط داشت و شرط آن نیز گذشته از تناسب اوضاع و شرایط روز کشور در سیاست داخلی و خارجی با تحول یادشده دینداری نمایندگان مجلس و انطباق مصوبات آنان با موازین اسلام بود. لازمه اطمینان از تحقق کامل شرط اخیر هم منوط به آگاهی کامل از اندیشه و عملکرد نمایندگان مجلس شورا و مراقبت بر کار آنان و تعقیب جدی روند قانون گذاری در مجلس بود.

داستان زیر گویای احتیاط بجا و مدبرانه سید در برخورد با مجلس شورای صدر مشروطه و پرهیز وی از شتابزدگی، ذوق زدگی و تأیید چشم بسته و بی حساب و کتاب عملکرد اعضای مجلس است. احتیاطی که دیگران از آن عاری بودند و همین تفاوت در سلیقه و رفتار سنگ بنای اختلاف بین او و آنان را در تاریخ مشروطیت گذارد.

مرحوم آیت الله حاج شیخ جلال طاهر شمس گلپایگانی، از اساتید برجسته حوزه علمیه قم و عضو اسبق شورای مدیریت حوزه نقل کردند، آیت الله بروجردی برای تلخیص و تهذیب کتاب «وسائل الشیعه»

با جمعی از فضلاء وقت حوزه، همچون آقایان حاج شیخ علی پناه اشتهاردی، صابری همدانی و...، جلسات بحث و مذاکره داشتند و حقیر نیز در آن جلسات حضور می یافتم. مرحوم بروجردی در یکی از آن جلسات به مناسبتی چنین اظهار کردند:

«در صدر مشروطه زمانی که علما بر ضد مظالم دستگاه استبداد به پا خاسته بودند، مرحومان سید محمدکاظم یزدی مشهور به صاحب عروه و آخوند خراسانی در حمایت از قیام با هم اشتراک نظر و همکاری داشتند و اعلامیه ها به امضای هر دو بود. زمانی که مجلس شورا در تهران گشایش یافت، مشروطه خواهان استفتایی را در باب مشروعیت مجلس شورا و لزوم حمایت از آن نزد آخوند بردند و ایشان در ذیل نوشته مزبور، مشروع بودن مجلس و مصوبات آن را امضا کرد و طبق خواست آنان، حکم به لزوم موافقت با مجلس داد. اما وقتی همان نوشته را به محضر مرحوم سید صاحب عروه بردند، ایشان از تأیید و امضا خودداری کرد و فرمود: چیزی را که ماهیت و موضوعش برایم مجهول است و نمی دانم عملکرد آینده اش چگونه خواهد بود، نمی توانم امضا کنم و امضا نمی کنم. نهایتاً پس از اصرار مشروطه خواهان، به شکل کلی و مشروط چیزی نوشتند و مرقوم فرمودند که به شرط موافقت مصوبات مجلس با موازین شرع، ان شاء الله مؤمنین از آن حمایت خواهند کرد.⁽¹⁾»

جمعی از آقایان که ایراد سید بر

ص: 43

1- در باب سنوآل و جواب از آخوند درباره مجلس و عدم امضای آقا سید محمدکاظم یزدی ر. ک، برگه از تاریخ معاصر...، آقا نجفی قوچانی، ص 22؛ سیاحت شرق، آقا نجفی قوچانی، تصحیح ر. ع. شاکری، ص 366.

امضا و تأیید درست عملکرد نامعلوم اعضای مجلس را منطقیاً درست و وارد می‌دیدند، منطبق سید در استیحا‌ش از امضای مطلق مجلس را در محضر آخوند مطرح ساختند و سرّ تأیید بی‌پروای آخوند را از مجلسی که هویت اعضای آن و نحوه عملکرد آنان بر او کاملاً روشن نبود، جو‌یا شدند.

آخوند در پاسخ بر درستی منطق سید مَهر تأیید زد و فرمود: بله، من نیز همچون ایشان از ماهیت وکلای مجلس و نحوه عملکردشان در آینده کما هو حقه مطلع نیستم. اینکه می‌بینید به امضای بی‌قید و شرط مصوبات مجلس تن‌دادم، برای آن است که شخصی چون حاج شیخ فضل‌الله در مجلس حضور و نظارت دارد و لوایح مجلس با اطلاع و نظر وی تهیه و تصویب می‌شود. در مجلسی که حاج شیخ فضل‌الله حضور و نظارت داشته باشد، امکان ندارد که لایحه‌ای بر خلاف موازین شرع از تصویب بگذرد. آری، به اطمینان حضور و نظارت حاج شیخ فضل‌الله بر مصوبات مجلس است که بدون قید و شرط مصوبات آتی آن را امضا و تأیید کرده‌ام... (1)

بدین ترتیب کاملاً روشن می‌گردد که مرحوم جد بزرگوار، آیت‌الله حاج سید احمد آقا، با اصل عدالتخانه و یا مشروطه مشروعه مخالفتی نداشته و خواستار انعقاد مجلس واقعی بوده و اتهام طرفداری

ص: 44

1- «فرا‌تر از روش: آزمون و خطا» زمانه و کارنامه آیت‌الله العظمی سید محمدکاظم طباطبایی یزدی، تألیف علی ابوالحسنی (منذر)، چاپ تهران صص 360 - 366، ناشر: مؤسسه مطالعات تاریخ ایران.

وی از استبداد! هم یک اتهام واهی و بی اساس بوده و سفر دوم ایشان به نجف اشرف هم به تصدیق آیت الله سید کاظم یزدی برای تغییر روش و نظریه مراجع عظام نبوده است.

س: ظاهراً نقل دیدگاه های مراجع دی یر نجف درباره آیت الله حاج سید احمد آقا خسروشاهی برای «رفع تهمت» بی مناسبت نباشد؛ چون مرحوم استاد منذر فقط نظریه آیت الله سید محمد کاظم یزدی را در این رابطه نقل کرده است.

ج: اتفاقاً تحقیق مرحوم استاد منذر در این رابطه، باعث شد که بنده به سراغ «جریده ملی»⁽¹⁾ بروم و توسط یکی از دوستان در تبریز - برادر ارجمند و پژوهشگر محترم جناب آقای حسن اسدی - دوره کامل آن جریده در یکی از کتابخانه های تبریز بدست آمد که ما برای تکمیل بحث، متن کامل بیانات و مکتوبات مراجع عظام نجف را درباره جد بزرگوار عیناً نقل می کنیم. که در شماره 15 آن روزنامه، مورخ 20 شوال 1324 هـ. ق درج شده است:

ص: 45

1- این روزنامه هر هفته دو بار در تبریز منتشر می شده و در صفحه نخست آن وضع انتشار آن را چنین می نویسد: «هر هفته دو بار طبع و توزیع می شود. مراسلات و نوشتجات به اسم میرزا علی اکبرخان مدیر نوشته می شود. محل توزیع: «راسته بازار» دم سرای میرزا مهدی.» قیمت تک شماره و اشتراک سالانه آن نیز در صفحه اول چنین آمده است: «قیمت هر نمره در تبریز یک شاهی. در سایر ولایات ایران صد دینار. آئونه سالیانه در تبریز پنج قران و در سایر ولایات ایران، یک تومان!».!

رفع تهمت

چند ماه قبل جناب مستطاب شریعتمداری سید العلماء العظام آقای حاجی سید احمد آقا خسروشاهی سلمه الله تعالی از تبریز به عزم شرفیابی عتبات عالیات کربلای معلای اعزام گشتند.

بعد از مشرف شدن جناب معزی الیه، در میان اهالی و ملت بعضی مطالب و صحبت های اراجیف اشتهاار یافت که جناب مستطاب آقای معزی الیه منکر مشروطه و بر ضد مشروطه طلبان بوده و به عنوان زیارت منبعث گشته که از حضور حضرات آقایان علمای اعلام و حجج اسلام نجف اشرف و کربلای معلای مشروطه بر غیر مشروعه بودن مشروطه و به ابطال مجلس شورای ملی تحصیل کرده و آن سند را عنوان و دست آویز در میان علما و ملت اختلاف انداخته، کار مشروطه را که صلاح دولت و ملت است به هم بزند، لهذا بعضی از اشخاص و اهالی تبریز پاره مراسلات و مکاتبات به عنوان حضرات آقایان علمای عظام نجف اشرف و کربلای معلای نوشته، استعلام و سؤال کرده بودند که آیا جناب مستطاب آقای حاجی سید احمد آقا در حضور آقایان علمای آنجا اظهاری از این مطالب نموده یا صحبتی بر ضد مشروطیت کرده است یا نه؟

بناء علیه چند نفر از حضرات معظم علما و حجج اسلام نجف اشرف مکتوبات ذیل را که درج می شود برای تبرئه و رفع تهمت از جناب آقای معزی له در این فقره ها، به حضور حضرت مستطاب حججهالاسلام آقای حاجی میرزا حسن آقای مجتهد - دام ظلله العالی - نوشته و رفع شبهه و نفاق از جناب حاجی سید احمد آقا فرموده اند.

(صورت مکتوبی که حضرت مستطاب حجه الاسلام آقای حاجی شیخ عبد الله مازندرانی دام ظلّه نوشته اند)

بسم الله الرحمن الرحيم

به عرض می رساند انشاء الله ایام افاضات همواره قرین صحّت و استقامت است و برکات آن وجود شریف دامت افاضاته برای اسلامیان پاینده باد. حالت احقر هم بحمد الله سلامت و اوقات در دعاگویی و اقامه وظایف شرعیه منقضی است. بعدها زحمت عرض می دهد که پیش از مشرف شدن جناب مستطاب شریعتمدار، سیّد العلماء العظام ثقه الاسلام آقای حاجی سیّد احمد آقای خسروشاهی دام فضله به عتبات عالیّه، بعضی مراسلات از تبریز رسید که جناب حاج سید احمد آقا سلمه الله به جهت به هم زدن اتفاق شما از تبریز منبعث شده که تفرقه ما بین شما و علمای ایران بیندازد که این مجلس معدلت که صلاح عموم خلائق و متفق علیه ملت و دولت است، منعقد نشود. احقر هم بدین خبر مسوق و مترصد بوده تا این که جناب مستطاب معظّم له مشرف شده و دو سه مجلس عمومی و خصوصی ملاقات حاصل، ابدأً از جناب ایشان همچو حرفی تصریحاً یا تلویحاً مسموع نشد. حتّی احقر به صحبت انعقاد مجلس مذکور متصدّی شده، باز این خیال را از مکنونات خاطر جناب ایشان نیافتم، بلکه به حسب عقیده خود والله العالم، جناب ایشان را خالی الذّهن و بی خیال دانستم و شاید منشأ این مراسله مذکوره حدس مترعّین در این امر بوده است و علی ایّ حال توهم این نسبت به جناب ایشان به غایت ناگوار و لهذا به حضرت مستطاب عالی تکلیف ابی التّوعی است و احقر هم تصویب و استدعا دارد که حضرات عالی آقایان عظام علمای اعلام دامت برکاتهم و طبقات تجار و معارف

ص: 47

ولایات را از تبرئه جناب معزی الیه دام افضاله واقف و آگاه فرموده، مثل جناب ایشان را که الیوم از معاضم سلسله جلیله اند کسی به حدس و ظنّ متهم و مخالف با علمای گرام ندانند. فی الحقیقه در خصوص مثل ایشان همچو توهم ابدأ شایستگی ندارد. غرض احقر جز حفظ نوع و دفع شبهه نفاق چیزی نیست.

والسلام علیکم ورحمه الله (حرّره الاحقر عبد الله المازندرانی)

(صورت مکتوبی که حضرت مستطاب حجه الاسلام آخوند ملا کاظم خراسانی دام ظلّه نوشته اند)

کاغذ مفصلی مرقوم و در ضمن آن مجدداً این مطلب را درج فرموده اند.

... مجدداً زحمت افزاست. در باب انعقاد مجلس ملّی مع این که از جناب مستطاب آقای حاجی سیّد احمد آقای خسروشاهی دام افضاله اظهارات مخالفت در این مسئله ظاهر نشده، اما موافقت و همراهی از جناب ایشان معلوم و مشهود است؛ چنانچه در اغلب مجالس که مقتضی باشد، در ذکر جهات حسن این مسئله در این که بالاتفاق صلاح ملّت و دولت است فروگذاری ندارند و نهایت همراهی در تسبیب این مطلب دارند؛ جزاه الله عن الاسلام و اهله خیر الجزاء.

والسلام علیکم ورحمه الله (الأحقر محمّد کاظم الخراسانی)

(صورت سنوالی که از حضرت مستطاب حجه الاسلام آقای آقا سید کاظم یزدی کرده اند)

حجه الاسلاما، چندی قبل که جناب مستطاب شریعت مآب ثقه الاسلام آقا حاجی سید احمد آقا خسروشاهی دام فضله به نجف اشرف مشرف شده و مدّت ده دوازده روز اقامت نموده، مراجعت کرده اند. آیا در خصوص به هم زدن مجلس معدلت تصریحاً یا تلویحاً، حضوراً یا غیاباً، از معظم له چیزی معلوم شد و آیا ایشان به صدد این آمده اند که ابقاء خلاف میان آقایان عظام علمای عتبات و علمای طهران بنمایند یا نه؟ زحمت قبول فرموده دو کلمه بیان بفرمایید.

(سواد جواب که جناب مستطاب حجه الاسلام آقای آقا سید کاظم آقا فرموده اند)

بسم الله الرحمن الرحيم

سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ؛ این حقیر از ایشان این مطلب را حضوراً و غیاباً نشنیدم و نفهمیدم.

(الاحقر محمد کاظم الطّباطبائی)(1)

ص: 49

1- ... این متن کامل نظرات مراجع عظام نجف اشرف درباره جد بزرگوار بود که جملگی بطور قاطع اتهامات واهی ایادی رژیم و مخالفین سیاسی را رد نموده و «رفع تهمت» نموده اند که در جریده ملی، به شرح فوق، نقل و منتشر شده است و در واقع یک سند تاریخی در این زمینه است که قبل از تحقیق مرحوم استاد منذر، از آن غفلت شده بود. (اصل سند در بخشی آخر کتاب آمده است)

س: ظاهراً یکی از نویسندگان معاصر هم در کتابی که هدف نهائی و اصلی آن انکار «حکومت دینی» است، درباره سفر آیت الله حاج سید احمد آقا مطالب مشروحی از قول مرحوم آیت الله آقا شیخ آقا بزرگ تهرانی نقل کرده که به نظر می رسد بررسی آن هم برای روشن تر شدن قضایای تاریخی ضرورت دارد.

ج: اثری که در سال های اخیر منتشر شده و در این باره، گزارش مبسوطی دارد، به نظر من به افسانه بافی و داستان سرایی بیشتر شباهت دارد تا به یک تحقیق مستند علمی- تاریخی، و آن کتاب جناب آقای ثبوت است که تحت عنوان: «دین و فرهنگ» منتشر شده است... در فصل دوازدهم آن تحت عنوان «گفتگوهای موافقان و مخالفان مشروطه» از قول مرحوم علامه آقا شیخ بزرگ تهرانی و به نقل از آخوند خراسانی، مطالبی که به گفته ایشان متکی به حافظه نیرومند آقا شیخ آقا بزرگ تهرانی است، در چند ده صفحه! مطرح شده که با مطالعه دقیق آن، افسانه بافی یا داستان سرایی نویسنده محترم آن بر اهالی تحقیق کاملاً روشن می شود.

البته خلاصه و لب مطلب نویسنده محترم، مخالفت با حکومت دینی است! که او می خواهد آن را از قول مرحوم آخوند خراسانی اثبات کند، ولی توضیح نمی دهد که آخوند اگر مخالف این امر بود، چرا حکومت مشروطه را تأیید می کردند؟ و در این رابطه دهها نامه و اعلامیه و تلگراف صادر و ارسال نموده اند؟

دو سه سال پیش در منزل آقای روشن ضمیر، از همکاران محترم وزارت امور خارجه، در دیداری با نویسنده محترم جناب آقای اکبر

ثبوت در مجلس افطاری ماه مبارک رمضان که شخصیت هایی چون حضرت آقای موسوی خوئینی ها و حضرت آقای محمدجواد حجتی کرمانی و عده ای از سفرا و مسئولین وزارت امور خارجه هم حضور داشتند، به ایشان گفتم: این شرح و پاسخ مبسوط در پاسخ یک سؤال مجمل جد بزرگوار من از مرحوم آخوند خراسانی، به داستان سرایی بیشتر شبیه است تا واقعیت، به ویژه که نقل آن همه مطلب و شعر و حدیث و غیره، از قول مرحوم آقا شیخ آقا بزرگ تهرانی، پس از مرور حدود یک قرن از وقوع جریان - با آن طول و تفصیل - امر صحیح و معقولی به نظر نمی رسد؟.

و جناب ثبوت در پاسخ گفتند: مرحوم آقا شیخ آقا بزرگ حافظه بسیار نیرومندی داشت و نقل قول ها صحیح است... و اصرار بر صحت نقلیات داشت... و ما در اینجا فقط حدود یک پنجم از نوشته ایشان را در این باره می آوریم و داوری را به عهده خوانندگان محترم می گذاریم:

«مرحوم شیخ آقا بزرگ نقل کردند که در گیر و دار مبارزه با استبداد و کوشش برای استقرار حکومت قانون و مشروطه یک بار یکی از علمای تبریز - گویا (1)»

گفتند حاجی سید احمد خسروشاهی - به نمایندگی از طرف مخالفان مشروطه به نجف آمد و در خلال مذاکراتی با مراجع سه گانه مخالف استبداد آخوند خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی، حاج میرزا حسین تهرانی کوشید تا آنها را متقاعد کند که از

ص: 51

1- علی رغم نقل نام عالم تبریزی توسط همه مورخان موافق و مخالف، معلوم نیست چرا نام وی در کتاب آقای ثبوت با «گویا» مطرح می شود. آیا تردید از آقای آقا بزرگ تهرانی است با آن حافظه قوی و نیرومند و یا مؤلف خود تردید دارد؟

مشروطه طلبان جدا شوند؛ از جمله در ملاقاتی با مرحوم آخوند گفت وگو را با این سؤال شروع کرد که:

آیا شما با اجرای قوانین شرع و حاکمیت شریعت مخالفید؟

مرحوم آخوند با تعجب گفته بود آخر این چه سئوالی است؟ مگر می شود کسی مسلمان باشد و با اجرای قوانین شرع و حاکمیت شریعت مخالف باشد؟

آن آقا پاسخ داده بود: اگر مخالف نیستید، پس چرا از حکومت مشروطه حمایت می کنید و از حکومت مشروعه طرفداری نمی کنید و حتی اقدامات مشروعه طلبان را تخطئه می کنید؟

مرحوم آخوند گفته بود:

«تَأَنُّ وَلَا تَعْجَلْ بِلَوْمِكَ صَاحِبًا/ لَعَلَّ لَهُ عَذْرًا وَأَنْتَ تَلُومُ»⁽¹⁾

شما دو مطلب را با هم خلط کرده اید، کمن یدخل شعبان فی رمضان، چون گرچه هر مسلمانی باید آرزومند و خواستار اجرای تمام قوانین شرع و حاکمیت شریعت و احکام آن باشد و امکانات لازم را برای تحقق این خواسته فراهم کند و در حدود امکانات نیز در جهت تحقق آن بکوشد - و هیچ تردیدی در این موارد نیست - لکن: «اری ماء و بی عطش شدید/ و لکن لا سبیل الی الورود» مگر به صرف این که ما دار و دسته ای راه بیندازیم و اسمش را مشروعه طلبان بگذاریم و شعار حمایت از اجرای احکام شرع بدهیم و با دیگران بر سر این مسئله مقابله کنیم، آیا به صرف این مقدمات قوانین اسلام اجرا می شود و حاکمیت

ص: 52

1- درنگ کن و در سرزنش یار خویش شتاب منما، شاید او عذری داشته باشد و تو وی را سرزنش می کنی.

شریعت تحقق می یابد؟ آخر چه فایده ای دارد که ما بی آن که امکانات لازم برای تحقق حاکمیت شریعت موجود باشد، اسم شریعت و مشروعیت را روی حرکتی بگذاریم و بعد هم مثل مشروعیت طلبان فعلی هزار جور کار خلاف شرع بکنیم و شرع را در معرض بدترین اتهامات درآوریم و مردم را در شرایطی قرار دهیم که نه فقط حسرت حکومت های غیر مشروع، بلکه حسرت حکومت های کفر را بخورند و زبان حالشان این شعر ابوعطا سندی باشد: «یا لیت جور بنی مروان عاد لنا/ یا لیت عدل بنی العباس فی النار» و بگویند: «و ما جاء یوم ارتجی فیه راحه/ فجزبته الا بکیت علی امس»؟ منصفانه بگویید این کسانی که اسمشان را مشروعیت طلب گذاشته اند، کدام یک از کارهایشان با میزان شریعت سازگار است؟ آیا این اسمی که روی خود گذاشته اند، وقتی با این عملکردها همراه باشد، در جهت ترویج شریعت است یا در جهت مشوّه ساختن چهره شریعت؟ اگر اینها حقیقتاً هوادار شریعت هستند، چرا نمی آیند خودشان یک حکومت مستقل مبتنی بر شرع تأسیس کنند؟ و چرا به جای این کار، دست به دست محمدعلی میرزا داده اند و با همه قوا از حکومت استبدادی این جنایتکار دست نشانده روس های ضد اسلام حمایت می کنند؟⁽¹⁾ جز این که یقین دارند اگر علمای دین شخصاً حکومت را به دست گیرند، اوضاعی بس نامطلوب تر از این حاکم خواهد شد و با شرایطی که در نتیجه عملکردهای ناصواب و ندانم کاری های ایشان به وجود می آید، شریعت بیش از پیش بدنام

ص: 53

1- مؤلف محترم توضیح نمی دهد کدام یک از علمای مشروعیت خواه از محمدعلی میرزای جنایتکار حمایت کرده و دست به دست او داده بودند که مرحوم آخوند هم گویا مجبور می شود به آن استناد کند؟

می شود و لذا عقل به خرج می دهند و حاضر نیستند در رأس حکومت باشند که این مقدار واقع بینی و دوراندیشی در خور تقدیر است، ولی به هر حال جای این ایراد هست که اینان چگونه از یک سودم از ضرورت تأسیس حکومت مشروعه می زنند و از سوی دیگر حکومت محمدعلی میرزا را تأیید و تقویت می کنند؟ آخر کدام یک از کارهای این مرد با قوانین شریعت مطابقت دارد؟ آیا اینها به رهبری چنین آدمی و با استفاده از شیوه های جنایتکارانه او حاکمیت شرع و قوانین شرع را تحقق بخشیده اند و حکومت مشروعه را بر سر کار آورده اند؟ به راستی که «و علی الاسلام السلام از قد بلیت الامة براع مثل یزید»⁽¹⁾ نیستند: آخر این حکومت مشروعه از بدترین حکومت های نامشروع و ضد شریعت چه کم دارد؟ و آیا اعمال این حکومت کامل ترین مصداق های این اشعار

«ظلموا الرعیه و استجازوا کیدها *** و عدوا مصالحها و هم اجراؤها

ساس الانام شیاطین مسلطه *** فی کل مصر من الوالین شیطان؟!»

عجیب است که اینان مشروطه خواهان را به اتهام ارتکاب کارهای خلاف شرع محکوم می کنند و آن گاه خودشان به نام مشروعه طلب و به نام دفاع از شریعت، مرتکب همان کارها و بلکه کارهایی صد درجه بدتر از آن می شوند و این دستورالعمل اخلاقی بدیهی را از یاد می برند. باری، وقتی شیوه های ما در عالم سیاست این است و در سایه فردی

ص: 54

1- وقتی مسلمانان به سرپرستی مثل یزید دچار شوند، باید اسلام را بدرود گفت. (از پاسخ امام حسین (علیه السلام) به مروان - مجلسی، بحار، ج 44، ص 326).

مثل محمدعلی میرزا و با اقدامات عمال او می خواهیم حکومت مطلوب خود را سر کار بیاوریم، آیا بهتر نیست اسم شریعت را به میان بیاوریم و اسلام را بدنام نکنیم؟ آیا بهتر نیست در مقام نام گذاری همان اسم مشروطه را اختیار کنیم تا عیب و ایرادهایی که پیش می آید دامن مشروطه را نگیرد؟⁽¹⁾

و در عین حال می کوشیم در همین حکومتی که اسمش مشروطه است و نه مشروطه تا جایی که عقلاً ممکن است، اهداف عالیه اسلام برای تقلیل جور، فساد و تحدید ظلم تحقق یابد! مگر صرف نام گذاری و شعار اجرای قوانین شرع و استقرار حکومت مشروطه، مسئله را حل می کند؟ مگر بدون مقتضیات و شرایط لازم می توان حکومت اسلامی صالح و حقیقی بر سر کار آورد؟ اگر این امر ممکن بود، پس چرا بعد از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله) که عباس بن عبدالمطلب و برخی دیگر از امیر مؤمنان (علیه السلام) خواستند قیام کند و منصب خلافت را عهده دار شود، نپذیرفت و پاسخ او حکایت از آن داشت که اوضاع زمانه را برای این امر مناسب نمی داند؛ چنان که امام حسن (علیه السلام) نیز از خلافت کناره گرفت. با منطقی که شما دارید باید سؤال کنید مگر حکومت، حق و بلکه تکلیف امامان نبود؟ و مگر آنان نمی دانستند اگر متصدی امر حکومت نشوند، اسلام کما هو حقه تحقق نخواهد یافت؟ اگر می دانستند پس چرا برای حاکم شدن و تشکیل حکومت حقه و مشروطه تنها اراده آنان و هواخواهان آنان بس نیست؛ «لان الاسباب لابد من اتصالها بالمسببات». به گفته امیر مؤمنان (علیه السلام) «ان الله یجری

ص: 55

1- البته نویسنده محترم نمی خواهد قبول کند و توضیح دهد که هدف اصلی مشروطه خواهان جلوگیری از انحراف عملی مشروطه طلبان بی ایمان بود....

الامور علی ما یقتضیه لا علی ما ترتضیه»، خدا کارها را به گونه ای که مقتضای آن است به جریان می اندازد نه به گونه ای که تو راضی هستی! و این «ما یقتضیه» و «اسباب» همان مقدمات، مقتضیات، لوازم و امکاناتی بود که بخش عظیمی از آنها مربوط به چگونگی وضع معیشتی مردم می شد که در شئون مختلف هر جامعه از جمله در تعیین شکل حکومت و قوام گرفتن محتوای آن نقش اساسی دارد.

باری، امام می دانست اگر بدون فراهم آمدن مقتضیات و مقدمات لازم برای تشکیل حکومت قیام کند، به این مقصود نایل نمی شود و تنها نتیجه کار، کشته شدن و از بین رفتن خود و هواخواهانش است و بلکه بدتر از این، چه بسا با قیام او و در گرفتن جنگ داخلی در میان مسلمانان، دشمنان خارجی اسلام بهترین فرصت را برای نابود کردن اصل اسلام به دست آورند و جامعه نوپای مسلمان را کاملاً متلاشی کنند. این بود که امام (علیه السلام) به جای اقدام برای تشکیل حکومت به وظایفی که در جهت ارشاد و تعلیم خلق داشت روی آورد و حتی از کمک و راهنمایی حکومت های وقت برای کاستن از فسادها و تحدید ظلم دریغ نورزید. اینک من هم می گویم: «الامور مرهونه باوقاتها»⁽¹⁾

و می گویم: «فان لكل شیء مده و اجلاً»⁽²⁾

و «جعل الله لكل شیء قدراً و لكل قدر أجلاً»⁽³⁾ آری، همان طور که امیر مؤمنان (علیه السلام) در شرایطی خاص تشکیل حکومت حقه را امری ممکن ندید و به جای این کار، ترجیح

ص: 56

1- کارها در گرو وقت آنهاست. (مجلسی، بحار، ج 74، ص 165 - حدیث نبوی).

2- امام علی (علیه السلام): پس هر چیزی وقت و مدتی دارد. (نهج البلاغه، خطبه ش 190).

3- امام علی (علیه السلام): خدا برای هر چیزی تقدیری نهاده و برای هر تقدیری مدتی گذاشته است. (نهج البلاغه، خطبه ش 183؛ آمدی، غررالحکم، ج 3، صص 9-23).

داد به ارشاد و تعلیم خلق و راهنمایی حکومت های وقت اکتفا کند، در روزگار حاضر نیز من تشکیل حکومت حقه را ممکن نمی دانم و معتقدم به جای این کار باید به وظایف خاصه خود در جهت نشر معارف اهل بیت (علیهم السلام) و مراقبت بر کار حکومت ها برای تقلیل فساد و تحدید ظلم پردازیم».

نویسنده محترم حتی بدون آنکه سؤال دیگری از آیت الله حاج سید احمد آقا خسروشاهی در برابر این شرح کشف! مطرح سازد، از قول مرحوم آخوند به بحث خود ادامه می دهد که گویا چنین می گوید:

همچنین مرحوم آخوند گفتند: «ما حتی اگر این فرض محال را بپذیریم که می توانیم در مملکتمان یک حکومت حقه برپا کنیم، در مورد ممالک دیگر حتی به عنوان فرض محال هم چنین امیدی نمی توانیم داشته باشیم». بالعین و العیان می بینیم حکومت های باطل روز به روز قوی تر می شوند و به جای حق، مثل همیشه همچنان زور و بی عدالتی حاکم است. در این شرایط چه باید بکنیم؟ جز این که قبول کنیم در عالم سیاست خوب و خوب تر وجود ندارد که در جست و جوی آن باشیم. بلکه آنچه هست، بد و بدتر است و بنا به قاعده اقل قبیحین و به مصداق حدیث شریف نبوی (صلی الله علیه و آله): «من ابتلی ببلیتین فلیختر ایسرهما»⁽¹⁾ ما باید برای فرار از بلای بزرگ تر، بلای کوچک تر را اختیار کنیم و مبادا یک وقت دانسته یا ندانسته شیوه ای در پیش

ص: 57

1- هر کسی به دو گرفتاری دچار شود، هر کدام را که سبک تر است برگزیند. (قاضی نورالله شوشتری، احقاق الحق، ج 2، ص 316).

گیریم که بر اثر آن، افسد جای فاسد را بگیرد و ما همان کسی بشویم که به فرموده امام صادق(علیه السلام) «یخرج من الدل الصغیر فیدخله ذلک فی الدل الکبیر». ما مسلمانان شیعه در دنیا در اقلیت هستیم و به لحاظ قدرت عسکری نیز از پیروان ادیان و مذاهب دیگر خیلی عقبیم. اگر تصورمان این باشد که با نیروی جمعیت یا قدرت عسکری مان می توانیم خواسته هایمان را در خارج از مرزهای مملکتمان به دیگران بقبولانیم، سخت در اشتباهیم. پس اقدامات ما برای حمایت از حریم دین و دفاع از مسلمانان باید به صورتی باشد که در نتیجه آن سیاست هایی بر دنیا حاکم نشود که خصومت آنها با ما و دین ما بیشتر از خصومت سیاست های فعلی حاکم بر دنیا باشد و خطر و ضرر آنها برای ما و دین ما بیشتر از خطر و ضرری باشد که سیاست های فعلی حاکم بر دنیا برای ما و دین ما دارد. اگر این را به عنوان یک اصل عقلایی بپذیریم، باید توجه کنیم اگر ما حکومتی با عنوان اسلامی و شرعی و مشروعه بر سر کار بیاوریم و زمام امور حکومت را هم به دست پیشوایان دینی بدهیم و اصرار داشته باشیم که تمام احکام اسلامی از جمله در مورد غیر مسلمانان و مخالفان اسلام و تشیع اجرا شود، باری، اگر این راه را در پیش بگیریم، بر فرض هم که در داخل مملکتمان موفقیت هایی کسب کنیم، اما در خارج از مملکت خودمان با خطر بسیار بزرگ مواجه خواهیم بود...»(1)

ص: 58

1- کتاب: دین و فرهنگ، یادی از پیشوای روحانی جنبش مشروطه، دیدگاه های آخوند خراسانی و شاگردانش، تألیف: اکبر ثبوت، ص 421 و به بعد، فصل 12، نشر طرح نو، تهران.

... البته سطور فوق فقط تلخیصی از چند صفحه اول فصل دوازدهم کتاب آقای ثبوت است که ما با حذف روایات، اشعار عربی، ترجمه ها و مطالب غیرضروری، آن را نقل کردیم، وگر نه قصه در کتاب ایشان سرورته دراز دارد و جالب آن که مؤلف محترم منابع و مدارک نوعاً جدید الطبع همه اشعار و روایات منقول را هم با ذکر همه مأخذ و مشخصات آنها، در پاورقی ها می آورد که بی تردید این منبع شناسی!، دیگر مربوط به حافظه! مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی نیست و مانند اصل مطالب، از افاضات و اضافات خود مؤلف است.

در واقع خلاصه مطلب آقای ثبوت - چه در این بخش و چه در بحث مناظره آخوند با مرحوم میرزای نائینی - این است که تشکیل حکومت دینی از دیدگاه آیت الله آخوند خراسانی مطلوب نبوده و باید از اقدام به آن پرهیز کرد! ولی پاسخ این سؤال داده نمی شود که اگر مرحوم آخوند مخالف تأسیس این نوع حکومت بود، پس به چه دلیل برای تشکیل «مشروطه» اقدام کرد؟ و چرا آن همه نامه و بیانیه و تلگراف به اکناف عالم و ایران فرستاد؟ آیا حکومت مشروطه ای که مرحوم آخوند هوادار تأسیس آن بود، نوعی حکومت دینی نبود؟

نکته ای که ذکر آن ضروری است، این است که با کمال تأسف جناب مؤلف محترم افکار و اندیشه های خود را بنا بر مصالحی! به روایت از بزرگانی چون آیت الله آخوند خراسانی نقل می کند که گویا مرحوم آیت الله شیخ آقا بزرگ تهرانی هم پس از مرور زمانی حدود یک قرن همه آنها را در حافظه خود داشته! و مؤلف محترم هم در کمال امانت همه آنها را - با ذکر منابع! - نوشته و یادداشت نموده و سپس در کتابی قطور نقل کرده است.

ای کاش مؤلف محترم به عنوان یک فرد مستقل، افکار و اندیشه های خود را آن طور که لازم بود مطرح می کرد و با استشهاد به منقولات لااقل مشکوک! ارزش اثر خود را از بین نمی برد و ضایع نمی ساخت.

س: به نمونه ای از اعلامیه ها و یادنامه های مرحوم آخوند خراسانی اشاره نمی کنید؟

ج: بی مناسبت نیست که فقط یک نمونه از بیانیه های مرحوم آخوند خراسانی را که در تشویق خوانین کرمانشاهان برای قیام در تثبیت مشروطیت مانند مجاهدان تبریز صادر شده است و من نسخه بسیار قدیمی از آن را در بین اوراق مرحوم والد پیدا کرده ام، در اینجا

نقل کنم.

12 ذی قعدة الحرام 1326 از نجف اشرف

بسم الله الرحمن الرحيم

عموم رؤسا و عشایر و ایلات و غیرتمندان خطه ایران، خصوص خوانین عظام نواحی کرمانشاهان - دام تاییداتهم - را به سلام وافر مخصوص می داریم. تقریباً یک سال است که دولتیان محض پیشرفت مقاصد فاسده خودشان، ابواب و طرق وصول و ایصال احکام و مکاتیب ماها را در طرفداری ملت و حفظ حقوق آن و ترفیه حال رعیت و رفع ظلم از مظلومین و وجوب انعقاد مشروطیت و معدلت سد نموده به عکس، مضامین کفر آیین بر ضد مشروطیت بماها نسبت داده و به طبع رسانیده و به دست عوام داده تا به همین تسویلات و تذویرات و اکاذیب و مجعولات در نفوس و اعراض و اموال سی کرور ملت،

ص: 60

مستبدانه تصرف و پنجه از خون آنها رنگین کنند. اگرچه مکرر تکلیف آن خوانین عظام را معین نموده ایم و نرسیده است، باز محض اداء تکلیف شرعی ایقظ و تنبه از آن برآوران غیور و صاحب خانه های قدیم ایران می نماییم آیا در مدت مجاهدات ملت غیور آذربایجان و مردانگی و عزم و ثبات جناب سردار ستارخان - دام نصره - معلوم شماها نشده چگونه مذهب شیعه سرفراز و جان فشانی های آن مجاهدین تا چه اندازه باعث روسفیدی و افتخار آنها گردید؟ چه شد که هر چه آن برادران شما «هل من ناصر» گفتند، یاری و نصرت آنها نکردید و به فضل و نصرت آله عزّ اسمه و تأییدات کامله حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - به حکم «الاسلام یعلو ولا یعلی علیه» بر حزب شیطان غالب شدند.

ای خوانین عظام که چشم شفاعت به حضرت خیر الانام - صلی الله علیه و آله و سلم - دارید، چه شد که در این مدت محبوس بودن جناب مستطاب حجت الاسلام آقای آقا سید عبدالله بهبهانی در جوار شما، در مقام استخلاص آن ذریّه رسول (صلی الله علیه و آله) بر نیامدید؟

اینک به تمام شما زحمت می دهم، اقلّاً بر همه شماها حتم و واجب است جناب حجت الاسلام را مستخلص نموده، بر حسب امر و دستور العمل ایشان، با کمال اتفاق، یکدل و یک جهت سعی و اهتمام در استحکام اساس مشروطیت و قلع مواد فساد و قمع ریشه استبداد و با مجاهدین آذربایجان متفق تا در حضور انور پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روسفید نموده و نزد تمام دول اروپا سرفراز که امروز اقدامات شماها به منزله

جهاد در رکاب امام زمان - ارواحنا فداه - است و نصرت شما ها از دین مبین، نصرت خداوند متعال است؛ ان تنصروا الله ینصرکم و یتبیت اقدامکم.

اینجانب هم از حضرت احدیت جلت آلائه، قوت و نصرت شما را خواهانیم.

والسلام علیکم من الاحقر الجانی،

محمد کاظم الخراسانی (محل مهر)⁽¹⁾

البته این فقط نمونه ای از ده ها بیانیه و نامه مرحوم آیت الله آخوند خراسانی است که در آن ها، علیرغم ادعاهای اخیر بعضی از نویسندگان، با قاطعیت تمام خواستار تحکیم پایه های حکومت مشروطه و انعقاد مجلس است و در این راه خواستار وحدت عمل همه مجاهدان ایران، از کرمانشاهان تا آذربایجان را خواستار است... و اکنون داوری نهایی با شما خواننده گرامی است! البته به قول علمای قدیم: والله العالم.

استمرار رابطه با نجف

س: با توجه به روابط حسنه پیشین آیت الله حاج سید احمد آقا با مرحوم آیت الله سید کاظم یزدی و دیگر مراجع، آیا این روابط بعدها نیز ادامه داشت؟ و آیا مکاتبه ای هم فیما بین بوده است؟

ج: مرحوم آیت الله حاج سید احمد خسروشاهی با توجه به سوابق تحصیلی و اقامت در نجف اشرف و روابط پدر و جد خود با بزرگان حوزه نجف، با اعظام علما و مراجع وقت روابط صمیمانه ای داشتند و

ص: 62

1- اصل سند در آخر کتاب نقل می شود.

حتی پس از تکمیل تحصیلات و اخذ اجازه اجتهاد و مراجعت به تبریز، این روابط را ادامه داده اند و مکاتباتی هم داشته اند که برای نمونه، یک نامه از مرحوم آیت الله سید کاظم طباطبائی یزدی، صاحب کتاب ارزشمند «العروه الوثقی»، در پاسخ به نامه جد امجد موجود است که در آن، ضمن تمجید از فرزندشان آیت الله سید مرتضی خسروشاهی، خواستار اعزام وی به نجف برای ادامه تحصیل شده اند. متن نامه به خط خود معظم له بوده و محتوای آن جالب و نشاندهنده صمیمیت فیما بین است و در پایان آن خواهان استمرار مکاتبه می شوند.

علاوه بر آن، اجازه نامه خاصی هم بعدها به والد ماجد مرحوم آیت الله سید مرتضی خسروشاهی فرستاده اند که آن هم در نوع خود جالب و قابل توجه است.

و اینک متن آن دو نامه و سند:

1. نامه به آیت الله سید احمد خسروشاهی و درخواست اعزام فرزندش به نجف و تمجید فراوان از وی

بسم الله الرحمن الرحيم

ان شاء الله تعالی از برکات اجداد طاهرين - صلوات الله و سلامه عليهم اجمعين - همواره به الطاف و عنایات خاصه حضرت اقدس احدیت - جلّت مواهبه - محظوظ بوده و در ترویج دین مبین و تشیید مبانی شرع مطهر متین، مؤید، مسدد و منصور خواهید بود.

خط شریف واصل، مندرجات و مضامین آن معلوم و استکشاف سلامت موجب مسرت گردید. حسب الاستصواب آن جناب نوشته اذن از برای جناب آقای آقا میر محمدعلی ترکی در جوف است و کذا چند کلمه در خصوص قره العین معظم، آقای آقا سید مرتضی «سلمه

ص: 63

الله» و چون استفسار حالات او را از چند نفر از موثقین کردم، بسیار مدح کردند از هر بابت، من حیث الورع و التقوی و العداله و من حیث الفهم و الاستعداد، کمال مبالغه کردند، بسیار مسرور شدم و خواستم بنویسم به آن جناب که ایشان را رخصت دهند در آمدن به این صفحه و چندی ماندن به جهت استکمال قوه و فعلیت استعداد و ترقیات کلیه علمیه، بعضی مذکور نمودند که مزاج ایشان با هوای عربستان مساعدت ندارد، قدری دلگیر شدم.

خداوند عالم «عزت اسماؤه» به حق اجداد طاهرین «صلواته علیهم» ایشان را در ظل مرحمت جناب عالی سالم و موفق بدارد و به مقامات عالیّه برساند. ادام الله تعالی توفیقکم و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

همواره حالات سلامت را اطلاع بدهید، از دعا فراموشم نفرمایید.

الاحقر محمدکاظم الطباطبایی

2. اجازه امور حسبیه به آیت الله سید مرتضی خسروشاهی

الحمد لله رب العالمین و الصلاه و السلام علی خیر خلقه محمد و آله الطاهرین و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین، ثم السلام علی اخواننا المؤمنین (البسنا الله و آياهم جنن العافیة و أنهلنا من عفوه المنا هل الصافیة).

و بعد؛ فانه لا يزال يبلغنا عن الولد الجليل الماجد، صاحب الفضائل و المحامد، عنوان صحیفه الكمال و دیباجه صفحه الجلال، جذوه الفهم و

الذكاء و ندوه العلم و العلاء، سيف العلم المنتضى ولدنا الاعز السيد مرتضى (ايده الله تعالى بتأييداته الجليله و سدده بتسديداته الجميله و امده بعناياته الكامله و اسعده بالطايقه الشامله، ما تقرّبه عيوننا، و تتهيج به نفوسنا) مع ما به من هدى و صلاح و تقوى و نجاح و كرم اخلاق و طيب اعراق و شرف ذات و حسن صفات و جدّ و أجتهد فى احراز كلّ فضيله و سعى و استباق لنيل المراتب الجليله و لا غر و فقد استقى عرقه من منبع النبوه و رضع من ثدى الرساله و عرق فيه ابوه عمده العلماء العاملين و صفوفه الفضلاء الكاملين، علم الاعلام و عماد الاسلام، الفاضل الاوحد جناب السيد احمد (لا زالت آيات فضله باهره و بحار علمه زاخره) فهو ثمر ذلك الشجر و هلال ذلك القمر و قد اذنت له (ادام الله البارى علاه) فى جميع ما يعود الى الحاكم الشرعى، مما يقبل الاذن من الامور الحسينيه.

و وصيتى اليه و البتّى عليه ان يجعل التقوى شعارها دون الدثار و الورع نجته و سميره دون الاخلاء و السمار و ان لا ينسانا من الدعاء فى الخلوات و اوقات الصلوات و السلام عليه و على جميع اخواننا المؤمنين المختلفين اليه و المترددين لديه و رحمه الله و بركاته.

حرره الاحقر محمد كاظم الطباطبائى

فى الرابع و العشرين من رمضان المبارك سنه 1323 (1)

ص: 65

1- متن هر دو نامه و دستخط مرحوم آیت الله سید محمد کاظم طباطبائی یزدی در بخش اسناد کتاب نقل شده است.

س: مطالب تاریخی جالبی مطرح شد. اگر ممکن است که یک جمع بندی کوتاه در پایان گفتگو داشته باشیم؟

ج: در یک جمع بندی کلی باید گفت: در آغاز نهضت مشروطیت، حرکت مشروطه خواهی به عنوان یک نهضت ملی - دینی با رویکرد استقرار عدالت در جامعه و رفاه حال عمومی مردم، مورد توجه علما و مردمان باایمان قرار گرفته بود و برای همین، جملگی و یا اکثریت چشمگیری خواهان تأسیس عدالتخانه یا مجلس بودند و علاوه بر آن، می دانیم که در آن دوران علمای برجسته و شاخص همه بلاد برای خود محکمه شرعی داشتند و به مرافعات رسیدگی می کردند و گروهی از مردم در این زمینه خواهان نظم و سامان دادن به این محاکم بودند که گاهی احکام آنها درباره یک موضوع خاص، متضاد بود و موجب تضارب آراء و یا به اصطلاح صدور احکام ناسخ و منسوخ می گردید.

علت العلل اجماع تقریبی علمای بلاد در ایران و عراق در پیوستن به مشروطه خواهی، با برداشتی که از مفهوم این کلمه داشتند، همان تشکیل عدالت خانه و یک نظام ثبتي غيرقابل خدشه برای اجرای قوانین شرعی و احکام الهی بود و با این اندیشه که این نوع حکومت، یک نوع حکومت معنوی و الهی خواهد بود، از آن پشتیبانی کردند.

اما پس از موافقت ظاهری مظفرالدین شاه با آن و جمع شدن همه طیف های هوادار حرکت جدید برای تنظیم نظام نامه یا قانون اساسی، اختلافات و دو دستیگی ها آغاز شد و جناح روشنفکر و غرب زده، خواهان تدوین قوانین بر طبق اصول بشری شدند و ضرورتی برای

ارجاع همه امور به شرع و قانون الهی نمی دیدند، ولی جناح مذهبی و در رأس آنها علما، خواستار تأسیس عدالتخانه و نظام دادرسی خاص و متقن طبق موازین شرعی و ارزش های اسلامی بودند و البته عناصر مشکوک - همان طور که قبلاً اشاره شد - از فرصت اختلاف استفاده کردند و به تحکیم مواضع و مواقع خود پرداختند و کسان دیگری که به خاطر منافع شخصی یا طبقاتی خود به مشروطیت پیوسته بودند و در درون همچنان به استبداد سلطنتی وفادار بودند، به تخریب عملی نهضت برای دور کردن تکیه گاه اصلی آن که علما و روحانیون و مردم مؤمن پیرو آنان بودند، پرداختند و در نتیجه شرایطی را به وجود آوردند که علمای هوادار نظریه شهید شیخ فضل الله نوری که تقریباً اکثریتی هم در بلاد داشتند، کاملاً از میدان دور شوند و مشروطیت تبدیل به یک وسیله برای سوءاستفاده فرصت طلبان گردد.

در مراحل نخست و آغاز حرکت، می بینیم خود مرحوم شیخ فضل الله به صراحت می گوید: «من همان مشروطه و مجلسی را می خواهم که جناب آخوند خراسانی می خواهد، ولی اختلاف بین ما و لامذهب هاست که می گویند مجلسی که تخفیف ظلم و اجرای احکام اسلام کند، نباید باشد... آنها می خواهند نگذارند رسماً این مجلس مقید شود به احکام اسلام و اجرای آن و هر روز به بهانه ای القای شبهات می کنند».

شیخ شهید باز در جای دیگری می گوید: «مجلس، دار الشورای کبرای اسلامی است و به مساعی مشکور حجج اسلام و نواب عام امام زمان قائم شده است، ممکن نیست که آثار پارلمان پاریس و انگلیس بر

آن مترتب شود. بدانید طبع مملکت ما را مشروطه اروپایی دردی است بی دوا و جراحی است فوق جراح. من آن مجلس شورای ملی را می خواهم که عموم مسلمانان آن را می خواهند. به این معنی که عموم مسلمانان مجلسی می خواهند که اساسش بر الهیت باشد و برخلاف شریعت محمدی و برخلاف مذهب مقدس جعفری قانون نگذارد!»!

و این لب خواست همه علمای بلاد در آغاز و پایان امر بود، ولی دوری جناح به اصطلاح روشنفکران و یا غرب زدگان خودباخته که نخست خواستار عدم توجه به احکام شریعت در قانون گذاری شدند و بعدها به طور صریح خواستار آن شدند که «ایرانی ها باید ظاهراً و باطناً فرنگی مآب شوند»⁽¹⁾

- و دوری - از این راه اصیل و مسیر صحیح موجب شد که اختلافات اوج بگیرد... و ناگهان تقی زاده در عمل حاکم شوند و شخصیتی چون شیخ فضل الله نوری در این راه، بالای چوبه دار برود و عناصری چون عین الدوله های استبدادی، نخست وزیر دوران مشروطیت شوند... علمای آذربایجان به ویژه تبریز نیز روی همین اصول راه خود را از راه مشروطه خواهان فرصت طلب جدا کردند که مشروح حوادث آن در کتب تاریخ مشروطیت آمده است و ما در این گفتگو فقط به گوشه هایی از آن حوادث و مستندات و خاطرات مربوط به خاندان معزز خود اشاره کردیم.

ص: 68

1- عنوان سرمقاله سید حسن تقی زاده، مشروطه خواه تبریزی معمم، در مجله «کاوه» چاپ برلین - آلمان ... البته گویا او در اواخر عمر خود از این نظریه برگشته بود.

اشاره ای به شرح زندگی چهار نفر از:

علمای مشهور عصر مشروطیت

در تبریز

ص: 69

در فصل پایانی این گفتگو، اشاره ای کوتاه و اجمالی به زندگی و عملکرد چهار نفر از علمای شاخص در تبریز در دوران نهضت مشروطیت، بی مناسبت نخواهد بود تا نسل جوان و امروزی ایران اسلامی که با نام آنان آشنا می شوند، اطلاعاتی هم درباره زندگی، عملکرد و آثارشان داشته باشند.

این چهار شخصیت عبارتند از:

1- آیت الله آقا میرزا صادق آقا تبریزی؛

2- آیت الله حاج سید احمد خسروشاهی؛

3- آیت الله حاج میرزا حسن مجتهد؛

4- آیت الله آقا میرزا علی نقی لاسلام.

ص: 70

آیت الله میرزا صادق آقا در خاندانی پاک و بافضیلت و اهل علم و معرفت، در سال 1244 هـ - ق در شهر تبریز به دنیا آمد. پدرش آیت الله میرزا محمد آقا، معروف به «بالا مجتهد» از عالمان وارسته و برجسته شهر به شمار می آمد و گروهی از مؤمنان خطه آذربایجان، در مسائل شرعی از ایشان تقلید می کردند.

آقا میرزا صادق آقا، ادبیات عرب، معانی بیان، منطق و سطوح را نزد والد خود - بالا مجتهد - و دیگر اساتید حوزه تبریز آموخت و در سال 1288 هـ - ق در هجده سالگی همراه برادرش آقا میرزا محسن برای ادامه تحصیل عازم نجف اشرف گردید و در محضر اساتید بزرگ آن حوزه تلمذ نمود که آیت الله میرزا حبیب الله رشتی، آیت الله شیخ محمد حسن ممقانی، آیت الله شیخ هادی تهرانی، آیت الله بحر العلوم، از آن جمله بودند...

آیت الله آقا میرزا صادق آقا تبریزی پس از پایان تحصیلات و نیل به مرتبه اجتهاد، با کوله باری از علم و تقوی به تبریز مراجعت نمود و با استقبال اهل علم و عموم مردم مؤمن مواجه گردید و به تدریس و تألیف و تبلیغ اصول اساسی مذهب پرداخت و شاگردان بسیار برجسته و فرهیخته ای را تربیت کرد که از آن جمله بودند، علمای عظام آقایان:

میرزا محمود دوزدوزانی، سید ابوالفضل خسروشاهی، سید احمد مستنبط غروی، میرزا محمدعلی مدرس خیابانی، میرزا جواد سلطان القرایی، سید ابراهیم دروازه‌ای، سید حسن انگجی، میرزا علی غروی علیاری، حاج مهدی سراج انصاری و ده‌ها نفر دیگر.

... آیت‌الله آقا میرزا صادق آقا در مسائل علمی و امور اجتماعی و حل و فصل مشکلات مردم، همواره در تلاش و کوشش بود و در مسئله مشروطیت هم با آگاهی و دوراندیشی ویژه، افکار خود را بدون آن که بر ضد جناح خاصی باشد، بیان می‌کرد و به همین دلیل مورد احترام همگان بود، که به چگونگی آن در بخش‌های قبلی

اشاره گردید.

آیت‌الله آقا میرزا صادق آقا پس از عمری خدمت به مردم، سرانجام در 6 ذی‌القعدة 1351 هـ. ق در دوران هجرت و یا تبعید اختیاری! به قم، در این شهر درگذشت و به دیار باقی شتافت و در کنار مرقد پاک حضرت معصومه (علیها السلام) به خاک سپرده شد.

از مرحوم آیت‌الله آقا میرزا صادق آقا آثار زیادی بالغ بر چند ده کتاب و رساله در مسائل فقهی و اصولی به جای مانده است که بعضی از آنها به زیور طبع آراسته شده و بعضی از مخطوطات آثار وی نیز در نزد بازماندگان خاندان محفوظ مانده بود که متأسفانه گویا اکنون در اختیار نیست و به تدریج از بین رفته است!⁽¹⁾

ص: 72

1- برای آشنایی بیشتر با شرح زندگی علمی، اجتماعی و سیاسی آیت‌الله آقا میرزا صادق آقا به کتاب‌های ارزشمند: «تبیان صادق» تألیف حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای سید ابراهیم سید علوی، چاپ قم و: «بیان صادق» جلد اول و دوم، تألیف پژوهشگران معاصر آقایان: احمد دینانور و دکتر هادی هاشمیان، چاپ تبریز «گنجینه دانشمندان» تألیف مرحوم شیخ محمد رازی و «گلشن راز» رجال‌شناس سخت‌کوش، جناب آقای محمد الوان ساز، چاپ قم مراجعه شود.

(2) آیت الله حاج سید احمد خسروشاهی

جد بزرگوار اینجانب، مرحوم آیت الله حاج سید احمد خسروشاهی از اجله علما و مشاهیر فقهای آذربایجان و از اساتید معروف فقه و اصول در شهر تبریز بود.

پدر او، آیت الله سید محمد خسروشاهی نیز در عصر خود به علم و تقوا شهرت داشت و در نجف اشرف، از مشهورترین شاگردان آیت الله شیخ مرتضی انصاری به شمار می رفت. آیت الله سید محمد در سال 1229 هـ. ق در کربلا متولد شد و بعدها همراه پدرش آیت الله سید علی، به نجف مهاجرت کرد و در سال 1312 هـ. ق وفات یافت و در صحن مقدس علوی به خاک سپرده شد.

از آثار او کتاب «مشکاه المصاییح» در تعادل و تراجم است که تقریر کامل درس شیخ انصاری در این موضوع است و در سال 1310 هـ. ق در نجف به چاپ رسید و رساله «باقریه» او هم در آخر کتاب مشکاه، چاپ شده است.

حاج سید احمد آقا در سال 1266 هـ. ق به دنیا آمد و پس از تحصیل مقدمات، بخشی از فقه را در تبریز، نزد آقا میرزا مهدی مجتهد معروف به قاری، تلمذ نمود و سپس در نجف اشرف از محضر آیات

عظام: فاضل ایروانی، حاج میرزا حبیب الله رشتی و آقا شیخ حسن ممقانی استفاده نمود و پس از اتمام تحصیلات و نیل به مرتبه اجتهاد، به تبریز مراجعت کرد و چهارده سال تمام، مشغول انجام وظایف روحانیت از قبیل تدریس، تصنیف، اقامه نماز جماعت، وعظ و ارشاد، نوشتن جواب استفتائات و... گردید و در تمام دوران زندگی خود، در ترویج دین مقدس سعی بلیغ داشت.

... در سال 1325 هـ. ق که قضیه مشروطه در ایران پیش آمد، ایشان در تبریز مانند اغلب علمای بلاد، نخست هوادار آن و خواستار ایجاد «عدالتخانه» بود و تلاش می کرد حرکت جدید به رهبری علما، در این مسیر صحیح قرار گیرد و انحرافی حاصل نشود و به همین دلیل با علمای عظام دیگر شهرها، در همه جهات همکاری می کرد و در همین راستا هم در مسئله «هجرت» نیز در کنار آنان قرار گرفت.

در مراحل بحران، برای مشورت یا کسب نظر مراجع نجف اشرف، به ویژه مرحوم آیت الله سید محمد کاظم یزدی که با ایشان آشنایی دیرینه داشت، به نجف رفت و در غیاب ایشان و پیش از بازگشت به تبریز، معاندین فرصت طلب شایع کردند که ایشان در راستای بقا و استمرار حکومت استبدادی! به درخواست «ولیعهد»! به نجف رفته است تا اذهان مراجع و علما را متوجه این جریان بسازد! البته این اتهام کاملاً دروغ بود و به گفته پدرم، - آیت الله حاج سید مرتضی خسروشاهی - ایشان هرگز هوادار قدرت حاکم نبود و با دولتی ها هم به طور مطلق ارتباطی نداشت... البته این تخریب غیرشرعی و غیراخلاقی از سوی

مخالفین نشان دهنده اهمیت و تأثیرگذاری ایشان در امور جاری بوده که مخالفین می خواستند بدینوسیله از کارآیی ایشان بکاهند و مردم را نسبت به عملکرد ایشان بدبین سازند...

... ایشان طبق روش اجدادی، همه ساله برای زیارت عازم دیار مقدسه می شد و در آخرین سفر به عتبات عالیات که موسم حج فرا رسیده بود، با همراهان خود عازم مکه مکرمه شد و پس از انجام مراسم حج و ورود به مدینه منوره - به نقل مرحوم آقا شیخ آقا بزرگ تهرانی - به اصحاب خود گفته بود: «دیگر تمایلی به بازگشت به تبریز و حتی نجف اشرف را هم ندارد» و با این که وصیت کرده بود پس از فوت، در جوار مرقد امام علی (علیه السلام) که پدرش نیز در آنجا مدفون است، به خاک سپرده شود، اظهار کرده بود: «خیلی علاقه دارم پایان عمرم در همین بقعه مبارکه باشد...» و باز به نقل آقا شیخ آقا بزرگ، او فقط یک روز مریض شد و تب کرد و شب همان روز درگذشت و در قبرستان بقیع، بین بیت الاحزان و قبور ائمه اطهار (علیهم السلام) و قبر فاطمه بنت اسد، به خاک سپرده شد. این اتفاق در سال 1326 هـ. ق افتاد.

از آثار ایشان حاشیه بر رسائل شیخ انصاری و حاشیه بر کتاب «مشکاه المصابیح» و رساله «باقریه» است که هر دو از تألیفات پدر بزرگوارش بود و در نجف چاپ شده است. (1)

ص: 75

1- نعباء البشر، تألیف شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج 1، ص 119 و علمای معاصرین، چاپ تبریز، صص 352-354. برای تفصیل رجوع شود به کتاب: «خاندان خسروشاهی» که ان شاء الله به زودی چاپ خواهد شد.

آیت الله حاج میرزا حسن مجتهد تبریزی، فرزند حاج میرزا باقر (محمدباقر) مجتهد، فرزند حاج میرزا احمد، فرزند لطفعلی خان، فرزند محمد صادق مغانی قراچه داغی تبریزی، از بزرگان فقها و اجله علما و از خاندان فضل و تقوی در تبریز بود که در خاندان علم و فقاہت به دنیا آمد. پس از فراغت از تحصیل مقدمات علوم دینی و سطوح متوسط و عالی، رهسپار نجف اشرف گردید و در مباحث درس شیخ مرتضی انصاری حاضر شد و پس از وفات استادش، در درس آیت الله سید حسین ترک کوه کمری شرکت نمود و سال های متمادی از درس های او استفاده کرد و به دریافت اجازه اجتهاد نائل آمد و مہیای حرکت به سوی تبریز شد.

دکتر مهدی مجتهدی در مورد موقعیت و عظمت علمی، اجتماعی، سیاسی و مرجعیت دینی ایشان می نویسد:

«حاج میرزا حسن آقا مجتهد چون خود را اعلم می دانست، برخلاف سایر علما، مرافعه ها را می پذیرفت و این امر را برای خود واجب فرض می کرد. با این که 30 سال تمام مرافعه کرد و در 20 سال اول با مأمورین دولت و در ده سال دیگر با مخالفین خود در کشمکش بود، توانست وجهه خود را محفوظ بدارد. کسی از مخالف و موافق

هرگز در این قسمت به وی نسبت اشتباه، سوء نیت و جهل نداده است. در عدلیه آذربایجان اسناد مهمور به مهر او تقریباً اعتبار سند رسمی داشته اند. حتی وقتی از طرف «انجمن ایالتی» مشروطه خواهان، تبعید شده بود و در «کندرود» در دوفرسخی تبریز به سر می برد، سران انجمن در مسائل شرعی نظر او را می خواستند و دعاوی مهم را به محضر او ارجاع می دادند. در آنجا وی پس از انجام وظیفه می گفت: «مجتهد خود را بیرون می کنند، اما در تبعیدگاه هم دست از او بر نمی دارند»!

در هر حال، او اول مجتهد آذربایجان و رئیس حقیقی این ایالت بود. از تلگراف هایی که در ایام مشروطیت از علمای نجف و تهران درباره ایشان شده است و از تأثیری که کناره گیری وی از «انجمن ایالتی» در جریان مشروطیت داشت، اهمیت مقام و تأثیر او معلوم می شود.

تاریخ زندگی او پس از آغاز حرکت مشروطیت همانا تاریخ کشمکش بین مخالفین و موافقین مشروطیت است. وی در بدو امر مانند سایر علمای تبریز با مشروطیت همراه بود. سعی می کرد رضایت اعضای «انجمن ایالتی» را به هر نحوی جلب کند و با آن همکاری کند... حتی در این راستا در 4 ذیقعه 1324 هـ. ق بیشتر اموال و دارایی خود را در اختیار «انجمن ایالتی» گذاشت. درباره این امر در مجلس مذاکره شد و عده ای می گفتند مجتهد به زور! به این عمل وادار شده است، حتی سیدین (طباطبایی و بهبهانی) به رویه انجمن ایالتی اعتراض کردند، اما مجتهد تلگرافی به تهران مخابره کرد و صریحاً اعلام نمود که خود از روی میل و رضا و برای کمک به پیشرفت

کارها، به این امر اقدام کرده است.

احمد کسروی طبق معمول و روش منفی گرایی نسبت به «ملایان»! عمل او را از روی ترس دانسته و در حسن نیت مجتهد شک کرده است! ولی دلیلی وجود ندارد که این عمل را با وجود تصریح خود وی، حمل بر ترس کنیم.

... این وضع ادامه داشت و حتی وقتی که «انجمن ایالتی» حاج میرزا عبدالکریم آقا امام جمعه، برادرزاده وی را بدون علت تبعید کرد، مجتهد عکس العملی از خود نشان نداد، اما وقتی در قضیه «مستأجر» قراچمن از قراء اطراف تبریز، با «رعایا» اختلافی پیدا شد، اختلاف به محضر مجتهد کشید. مجتهد پس از رسیدگی، به نظام الملک والی آذربایجان دستور داد به نفع مستأجر اقدام کند.

مشروطه چی های افراطی از موقعیت سوء استفاده کرده و تبعید مجتهد را خواستار شدند و بالاخره اعضای انجمن را مرعوب نموده و مجتهد را از شهر بیرون کردند. حتی او را از اقامه نماز جماعت و رفتن بالای منبر منع نموده و خبر را با آب و تاب به مجلس مخابره کردند. سیدین از این تعدی که به یک مقام علمی و روحانی و آزادی های فردی وارد شده بود، انتقاد کردند و بازگشت مجتهد را از «انجمن ایالتی» خواستار شدند، اما انجمن اقدامی نکرد، بلکه عده ای از اعضای خود را هم که طرفدار این طرح بودند اخراج نمود...

در این شرایط به علت توهینی که به یک روحانی برجسته وارد آمده بود، علمای شهر از قبیل حاج میرزا محسن آقا، میرزا صادق آقا، حاج سید احمد آقا خسروشاهی، حتی تقهالا سلام شهید و اعضای

معتد انجمن از جمله: حاج نظام الدوله، بصیر السلطنه، ملک التجار و.. به عنوان اعتراض از شهر بیرون رفتند و تبریز به دست افراطیون افتاد.

تبعید مجتهد از تبریز (کانون مشروطیت) آثاری را همراه داشت که نتیجه سوء آن بعدها معلوم شد. یعنی در واقع بر اثر این واقعه، علما و روحانیون برجسته خود را از مشروطیت کنار کشیدند و حتی بعضی از آنان به مخالفت با آن برخاستند... مشروطیت از روحانیت جدا شد و راه خود را به طور مستقل ادامه داد و مشروطه طلبان هم دیگر نیازی ندیدند که مرام خود را رنگ مذهبی بدهند و خود را با رسوم مذهب مقید سازند. و در واقع و به تعبیری، «مشروطیت نسبت به مذهب و روحانیون عاق شد.»! از این انفکاک و انقطاع آثاری پدید آمد که هنوز هم مردم ایران با آن دست به گریبان است.

پس از تبعید مجتهد، افراط انجمنی ها در تعدی به حقوق افراد به جایی رسید که نمایندگان آذربایجان که انقلابی ترین وکلای مجلس بودند به تبریز تلگراف کردند: «هرج و مرج و اغتشاش در تبریز در این روزها به حدی متواتر و شایع شده و در افواه افتاده و به دریچه ای کشیده که ما را شب و روز ناراحت، نگران و پریشان خاطر ساخته است».

انعکاس این افراط ها و طرز رفتار مشروطه طلبان با علما و روحانیون، در نجف که از محیط پر آشوب تبریز و تهران دور بود، طوری سوء اثر بخشید که حتی مریدان مرحوم آخوند خراسانی از دور او پراکنده شدند و دسته دسته به آقا سید محمد کاظم آقا یزدی که به نفع مشروطیت فتوا نداده بود، پیوستند.

... سرانجام مجتهد توانست خود را به تهران برساند و مظلومیت خود

را به مجلس عرضه کند و در مجلس مورد تجلیل و تکریم قرار گرفت و در اثر فشار دولت و حاج مخبرالسلطنه والی، که به استناد قانون اساسی از مراجعت او پشتیبانی می کرد، به تبریز مراجعت کرد و نمایندگان تندرو مجلس، از قبیل سید حسن تقی زاده و میرزا ابراهیم آقا، نتوانستند با این امر مخالفت کنند. مردم تبریز از مجتهد استقبال بی نظیر به عمل آوردند. عده ای از مریدان تخت روان او را بر دوش گرفته و وارد شهر کردند. این امر نشان می داد که از محبوبیت مجتهد در اثر جریانات دو ساله چیزی کاسته نشده بود. اما هنگامی که کار بین دولت و انجمن ایالتی آذربایجان به مجادله کشید، مجتهد و چند نفر دیگر به طرفداری از حکومت و سنن قدیم برخاستند و «هیئت اسلامی» را تشکیل دادند. اسلامیة مجمعی از علما بود که در مقابل «انجمن ایالتی» تشکیل یافته بود و خود را مخالف بدعت های ناشی از مشروطیت و حامی و حافظ اصول شرع معرفی می کرد...

البته مجتهد هنوز به خاطر داشت که برادرزاده اش را بدون تقصیر و به صرف قرابت با او، همین مشروطه طلبان کشته اند و خودش را به جرم این که به نفع مستأجر قراچمن حکم داده است، از شهر بیرون رانده و از آزادی اقامت در موطن خود محروم ساخته اند، در نظر او این اقدامات، معنی و مصداق اهداف و عملکرد عدالت خواهانه! مشروطه طلبان بود!

اما مشروطیت به حدی قدرت یافته بود که با اردوکشی های محمد علی شاه و مساعی بعضی از علما از بین نرفت. مجتهد که به قول دست چپی های امروز برخلاف جبر تاریخ حرکت کرده بود، جریمه اشتباه خود را پرداخت. خانه خود و بستگانش تخریب و غارت شد و ضررهای

بی شمار مادی و معنوی دید. وی که یک عمر به پاکدامنی «مرافعه» کرده و در عدالت ضرب المثل بود، طرفدار ظلم، استبداد و حق کشی معرفی شد و حتی فضائل و معلومات او نیز مورد انکار قرار گرفت!

پس از آن که «حزب دموکرات» در ایام شیخ محمد خیابانی قوام گرفت، مجتهد بیان نامه ای به روزنامه تجدد، ارگان «حزب دموکرات» فرستاد که در آن مردم آذربایجان را به برادری، همکاری، حفظ اسلامیت و بالاخره مشروطیت صحیح دعوت می کرد. روزنامه مزبور پیام فوق را با احترام و تجلیل فوق العاده از مجتهد انتشار داد. با این اقدام در آخر عمر مجتهد باز با مشروطیت آشتی کرد...

مجتهد در سال 1337 هـ - ق / 1297 هـ - ش وفات یافت و تشییع بزرگ و مجللی از جنازه وی به عمل آمد. مجالس ختم متعددی از طرف علما، تجار، اصناف و مقدسین (حتی آزادی خواهان مشروطه طلب) برای تجلیل از او تشکیل شد... ماده فوت او «یا مغفور» است.

از آثار او می توان به رسائل زیر اشاره کرد:

1 - تشریح الاصول

2 - کتاب الطهاره

3 - رساله عملیه

حاج میرزا حسن آقا را در عهد خود به طور مطلق «مجتهد» می نامیدند.⁽¹⁾

ص: 81

1- ر.ک: «علمای اهر و ارسباران» ج 3، صص 256-261؛ درباره مجتهد باز مراجعه شود به کتاب های اعیان الشیعه، ج 5؛ نقباء البشر، ج 1؛ ریحانه الادب، ج 5؛ مفاخر آذربایجان، ج 1 و رجال آذربایجان در عصر مشروطیت و...

میرزا علی آقا، فرزند ارشد مرحوم آیت الله حاج میرزا موسی ثقه‌الاسلام در سال 1277 هـ - ق در تبریز دیده به جهان گشود. پدر وی از جمله علما طراز اول تبریز و از خاندان معروف «ثقه‌الاسلام» بود که نیای آنان از دو قرن پیش، از خراسان به تبریز هجرت نموده و در این شهر اقامت گزیده بودند.

میرزا علی در آغاز زندگی، مادر خود را از دست داد، ولی سایه پدر بر سر او برقرار بود و او توانست از نوجوانی به تحصیل مقدمات علوم، ادبیات و معانی بیان در نزد فضلالی تبریز بپردازد و پس از طی مراحل، بخشی از فقه و اصول را هم در تبریز آموخت و سرانجام، در اواخر قرن سیزدهم هجری به عراق رفت و در کربلا و نجف به تکمیل و ادامه تحصیل مشغول شد و نه سال تمام در حوزه های علمی عراق، در نزد اساتید معروف، تلمذ نمود و سرانجام در سال 1308 هـ - ق، پس از کسب معلوماتی بسیار، به تبریز برگشت و از بدو ورود، به بحث و تدریس و تألیف و نشر معارف الهی پرداخت و به حوزه علمیه تبریز رونق ویژه ای بخشید.

مرحوم مدرس خیابانی، صاحب کتاب معروف «ریحانه الادب»،

درباره وی می نویسد: «علی بن موسی بن محمد شفیع، خراسانی الاصل تبریزی المسکن از اکابر علمای تبریز می باشد که در نجوم و ریاضیات و تاریخ و کلام و حکمت و علوم متداوله حظی وافر داشت. در نزد جد خود به تکمیل معارف الهیه پرداخت و در سال 1308 به وطن مألوف خود مراجعت نمود...»⁽¹⁾

مرحوم شیخ آقابزرگ تهرانی از استادان دوران تحصیل او در عراق اطلاعات دقیقی تری در اختیار ما قرار می دهد و می نویسد: «او مقدمات علوم را در زادگاه خود فراگرفت و جهت ادامه ی تحصیل به عتبات مقدس عراق مهاجرت نمود و در نجف در درس مرحوم میرزا حبیب الله رشتی و دیگران حاضر شد و در کربلا در درس شیخ زین العابدین مازندرانی و شیخ علی بفروش شرکت و در سال 1308 به تبریز مراجعت نمود»⁽²⁾.

درواقع تفهالاسلام در علوم معقول و منقول و ادبیات و نجوم و در تاریخ، یگانه ی دوران و نابغه ی زمان خود در تبریز بود و در دو علم فقه و اصول هم به پایه ی بلندی رسیده بود و در کتاب شناسی نیز مهارت خاصی داشت.

یکی از مشاهیر آذربایجان و از مجاهدان انقلاب مشروطیت به نام اسماعیل یکانی، درباره او می گوید:

«شهید در علم تاریخ و علم کلام ید طولی داشت و مثنوی شناس هم بود، به طوری که غالباً در ضمن صحبت هایش با مناسبت تمام از

ص: 83

1- ریحانه الادب، ج 1، ص 369.

2- نقباء البشر، ص 1546 - شماره 2062

مؤلف دیگری درباره ی تقهالاسلام شهید کتابی نوشته که در آن چنین آمده است: «او از اعظام مجتهدین و جامع معقول و منقول بود و گذشته از علوم دینی و حکمت و فلسفه به واسطه ی احساسات اجتماعی و جنبه ی سیاسی که داشت یکی از متفکرین اجتماعی و روحانی منورالفکر به شمار می رفت. هرگز نمی توان گفت که او یک ملای خشک ظاهرپرست بوده، بلکه یک مصلح خیراندیش بی غرض و روحانی صاحب نفس و طرفدار صلح و صلاح به شمار می رفت و ابداً راضی نمی شد که هموطنان او وقت خود را به کارهای پوچ و بیهوده صرف نموده و از اوضاع دنیا بی خبر و از ترقی بی بهره بمانند.

بنابراین همیشه در مساجد و منابر با نصایح حکیمانه، مردم را به شاهراه سعادت و تمدن هدایت و تکالیف شرعی و قانونی را با بیان متین و لطیف راهنمایی می نمود و به واسطه ی حسن اخلاقی که داشت، با هر صنف با نهایت نزاکت و خوشدلی و تواضع و فروتنی رفتار می کرد و درباره ی فقرا و ضعفا و افتادگان از هیچ گونه مساعدت و بذل و بخشش خودداری نمی نمود و به این مناسبت، همیشه در انظار محترم و معزز بود.

منزلش روز و شب مجمع ادبا و فضلا و آزادگان بود. در ضمن صحبت های دینی و اخلاقی، مردم را به حب وطن و نوع دوستی ترغیب و تشویق نموده و دائماً در هدایت جاهلان و بیداری غافلان سعی و کوشش به جا می آورد و افراد ملت را به وظیفه ی خود آگاه می ساخت و حقوق و حدود آنها را به خودشان می فهمانید و بر ملا

می گفت: «بندگان خدا نباید از حقوق حقه ی خود دست برداشته و به زیر بار ظلم ستمکاران بروند و از دفاع وطن غفلت نمایند».

ثقهالاسلام ذاتاً ترقی خواه بود و در دوران مشروطه فعالیت های شجاعانه ای از خود بروز می داده است.»⁽¹⁾

دوست فرهیخته من، مرحوم استاد عبدالعلی کارنگ که از نویسندگان و پژوهندگان بزرگ آذربایجان بود، جزوه ای به نام «آثار و تألیفات ثقهالاسلام» نوشته و معتقد است که «او یکی از مردان بزرگ تاریخ معاصر وطن ما بود و حق عظیمی بر گردن ما دارد.»

وی در کتاب «دانشمندان آذربایجان» می نویسد: «آقا میرزا علی ثقه الاسلام در نظم و نثر پارسی و عربی مهارت کامل داشت و صاحب رسائل و مقالات است. رسائل «بث الشکوی» و «ایضاح الانباء» و «رساله ی لالان» نمونه ای از منشآت اوست. بزرگ ترین آثار آن بزرگوار «مرآت الکتب» است که به اندازه ی «کشف الظنون» به قلم آورده است.»

در کتاب «رجال آذربایجان» آمده است: «ثقهالاسلام در ادبیات فارسی و عربی به حق استاد بوده است و کتاب رساله ی لالان او که در اجتماعات و سیاست تحریر یافته بیان کننده ی افکار اجتماعی اوست و نیز ترجمه ی اثر معروف «بث الشکوی عتبی» دلیل تسلط او در ادبیات فارسی و عربی است و یک نوع ترجمه ی آزاد به سبک ترجمه ی کلیله

ص: 85

و دمنه می باشد که بنا به توصیه ی امیر نظام گروسی انجام یافته و امیر نظام که خود منشی و ادیب بوده پس از مطالعه ی ترجمه ی مزبور ضمن مکتوبی که به تقهالاسلام شهید نوشته، آن ترجمه را ستوده و تقریظ کرده است».

عارف قزوینی درباره ی آن مرحوم می نویسد:

«ایشان از اعظم مجتهدین شیخیه بوده و گذشته از علوم اسلامی در تاریخ ادبیات ایران مقام بزرگ و در علوم جدید عصر و معلومات سیاسی، منزلت رفیع داشته. ذوق ادبی، احساسات اجتماعی و اطلاعات عصری، او را از جرگه ی روحانیان خشک به در آورده و در صف فضلا و دانشمندان و متفکرین اجتماعی قرار داده بود، ای بسا مردان اهل علم و ادب که مجلسش را غنیمت شمرده و از حضرتش حظوظ معنوی می بردند. افسوس که نور حیاتش را دشمنان حیات ایران خاموش کردند، سخنانش ناگفته ماند، آثارش نهفته و تالیفاتش پایان نیافته، از جمله ی آنها کتابی است که در «علم رجال» نوشته است»⁽¹⁾.

شیخ شهید علاوه بر مقام علمی رفیع، تدریس، تألیف، تبلیغ در جریان های سیاسی منطقه آذربایجان هم نقش ویژه ای به عهده داشت و علیرغم مرجعیت دینی برای فرقه «شیخیه»، همواره با علمای دیگر تفاهم و تعامل مثبت و ارزشمندی داشت که این امر در بحران مسئله

ص: 86

1- تقهالاسلام تبریزی، شهید نامدار عاشورا، تألیف سید هادی خسروشاهی، چاپ تهران، 1390، ص 25-27.

مشروطیت به اوج خود رسید که چگونگی آن در تواریخ مربوط به این نهضت، آمده است.

شیخ در سایه مبارزات شجاعانه برضد نیروهای اشغالگر روسیه تزاری و عدم پذیرش پیشنهادهای فرماندهان روس، سرانجام همراه گروهی از همراهان خود، در روز عاشورا، توسط دژخیمان روسی، به دار آویخته شد و به شهادت رسید.

البته درباره شهید میرزا علی آقا ثقه‌الاسلام تبریزی کتاب‌ها و مقالات بی شماری نوشته شده است و شاید آخرین آنها کتاب «ثقه‌الاسلام تبریزی، شهید نامدار عاشورا» تألیف اینجانب باشد که چندی پیش در 500 صفحه از سوی «مرکز اسناد انقلاب اسلامی» در تهران منتشر شده و شامل همه حوادث زندگی آن شهید و مسائل مربوط به دوران مشروطیت و موضع‌گیری‌های خاص نامبرده است.

«رسائل سیاسی میرزا علی ثقه‌الاسلام» هم شامل مقالات و رسائل سیاسی ایشان است که به همت آقای علی اصغیر حقدار، چند سال قبل منتشر شد... ولی جامع‌ترین آثار، کتاب: «مجموعه آثار قلمی شادروان ثقه‌الاسلام شهید تبریزی» است که به کوشش آقای نصرت‌الله فتحی جمع‌آوری، تنظیم و در دی ماه 2535 (!) از سوی انجمن آثار ملی، به شماره 127 با تعلیقات و توضیحاتی در آخر کتاب منتشر شده است.

زحمات آقای فتحی در جمع‌آوری و نشر این آثار قلمی قابل تقدیر است، ولی در توضیحات آخر کتاب اشتباهاتی رخ داده که نقد یک مورد آن که مربوط به خاندان ماست، بی‌مناسبت نیست.

آقای فتحی در تقریر شماره 38، صفحه 478 کتاب در ضمن معرفی آیت الله حاج سید احمد خسروشاهی می نویسد:

«... از مجتهدان تبریز بوده است. بازماندگانش به شغل بازرگانی پرداختند. کاملاً موفق...؟! در صورتی که خسروشاهی های «شاغل در امور بازرگانی کاملاً موفق!» فرزندان و بازماندگان مرحوم عمده التجار، حاج میرزا حسن آقا خسروشاهی بودند که او اولاً سید نبود و ثانیاً پس از خلع لباس در دوره قلداری رضاخان، دیگر پس از آزادی پوشیدن لباس خاص، به سلک روحانیت بازنگشت و در تهران به امور بازرگانی پرداخت و فرزندان وی هم مؤسسات و کارخانه های متعددی از جمله شرکت «تولید دارو» را تأسیس کردند که به قول آقای فتحی زاده در این امور «کاملاً موفق» بودند، ولی پس از انقلاب اسلامی به دلایل خاص خودشان، غیر از خود حاج میرزا حسن آقا، ایران را ترک نموده و به اروپا یا امریکا مهاجرت کردند و مشغول امور بازرگانی باز «کاملاً موفق!» شدند.

اما فرزندان و بازماندگان آیت الله حاج سید احمد خسروشاهی که از سادات و اهل علم و در کسوت روحانیت بودند، کاملاً دور از فعالیت های بازرگانی بودند و به تدریس و تبلیغ و انجام وظایف روحانی خود پرداختند و مرحوم آیت الله حاج سید مرتضی خسروشاهی، فرزند ارشد ایشان، از مفاخر علما و فقهای آذربایجان به شمار می رفت و همچنین فرزندان ایشان...

ص: 88

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

والله اعلم بالصواب

... گزارش شیخ محسن از نجف اشرف به وزارت امور خارجه درباره علت سفر آیه الله سید احمد خسروشاهی



عکس وسط: آیت الله سید محمد کاظم طباطبائی یزدی صاحب «العروه الوثقی»

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ -

نشانی به تعالی از بركات اجداد طاهرين صلوات الله وسلامه عليهم اجمعين همواره با
 و عنایت خاصه حضرت اندیس احدیت جلت مواهبه مخصوص بجه در ترویج و
 بسبب تشبیه بمانی شیخ مطهر متین مؤید و مسدود و مشهور خواهند بود خط
 و صبر مند رجالت و مضایق این مصلحت است ف سلامت موجب برت
 جنبه القهراب این جناب نوشته اذن از برای جناب آقا که میر محمد علی
 در حروف است و کذا چند کلمه در حضرت قره العین منظم آقا که سید ^{تعلیم} ^{الله}
 و چون استغفار صلوات او را از چند نفر از مرتفعین ممنوم بسیار
 از بهر بابت من حیث الروع والتقدیر والعدالة ومن حیث الفهم ^{استعداد} ^{الله}
 کمال مبالغه کردند بسیار مسرور شدم و خواستم بنویسم آن جناب که
 ایشان را رخصت دهند و برآین صحنه و چند ماندن ^{استعداد} ^{الله}
 قوه و فعلیت استعداد و ترقیات کلیه علمی بعضی مذکور نمودن که مزاج
 ایشان با همراهِ استبان مساعدت ندارد قدر و لکن شدم
 خداوند عالم عزت است بخت اجداد طاهرين صلواته عليهم
 در نظر رحمت جناب عالی سلم داشته موفق برآرد و بقیات
 عالیه برسد اندام هم تعالی توفیقکم و سلام علیکم در عهد درگاه
 همراهِ ^{استعداد} ^{الله} سلامت سلام اطلاع داده از دین فراموش ^{تعلیم} ^{الله}
 الله جتر حرکات علم الطیب

نامه آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی به آیت الله حاج سید احمد خسرو شاهی

بسم الله الرحمن الرحيم

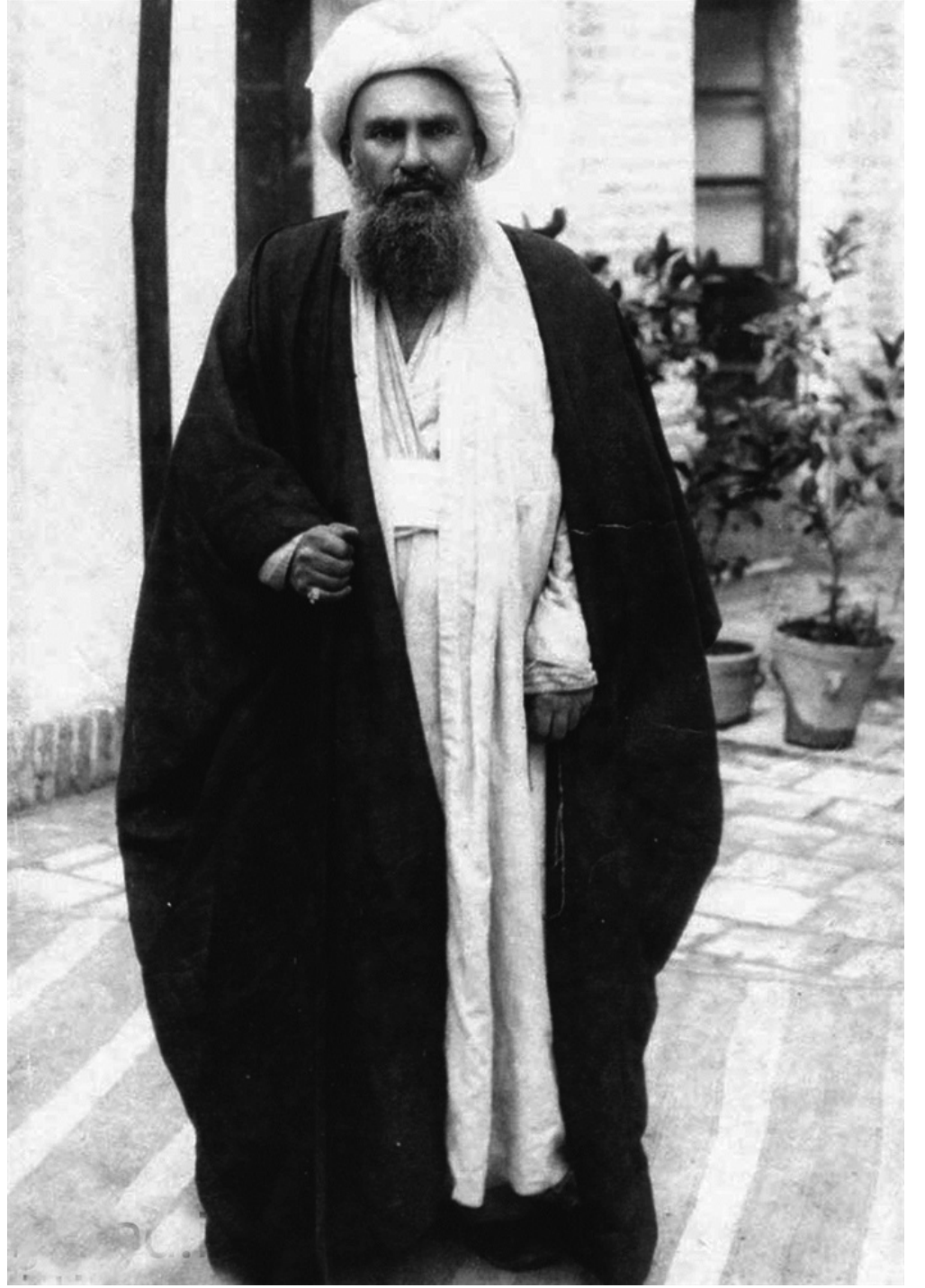
الحمد لله رب العالمين والهدى وسلام على خير خلقه محمد واله الطاهرين والمنة به على اعدائهم ورحمة الله عليهم
على اقراننا المرئيين بسناهدنا بهم جنين الحافية وانهلنا من عطفه المنذر الصافية ولبيد فانه
لا يزال يلفنا عن الولد الملبى اليك جد صاحب الفضائل والمامه غفران صيغة الكمال ووديا حبه
ابدل جذوة لهمم والذكاء ونورده بسلم وبعده سيف العلم المنتصر ولنا الله عز سيد مرتضى
ايدى الله على تبايده امة البليّة وسدده بتبديده امة الجميلة وانه لفضاياه الكاتمة وسعد
بالطاف لطفه ما تقرب عينونا وتبجح به نفوسنا من بدو صلح وتقوم وبنجح وكرم
وطيب اعراق وشرف ذات وحسن صفات وجد وجهته في اعزاز كل فضيلة وسبح
لغير امة اجمليته ولا غزو فقه اتقى عرقه من سنج البتوة ورضع من ثمة سائرته وحق
فيه ابره عمدة اهلنا العالين وصفوة الفضلاء الكالمين علم الاطلم وعمار الاسلام الفاضل
خائب بسيد احمد هذات ايات فضله باهرة وبكاره زاهرة فهو ذلك الشجر وهدهد
ذلك القرو قد اذنت له ارام البار على جميع بيودك الحكم لهرع ما يقبل الذن من الكرم
الحسبية ووصية اليه واليتى عليه ان يجعل التقوى شفا كادون الدثار والورع نجية سمير
دون الاغلاء والسيار وان لا يفتننا من الرغبات في الخلوات واوقات الصلوات وسلام عليه
وعلى جميع اخواننا المؤمنين المتكفنين اليه والمترودين لديه ورحمة امة وبركاته عزه
اللاحق محمد كاظم طباطبائي في الرابع والعشرين من رمضان المبارك ١٣٢٣



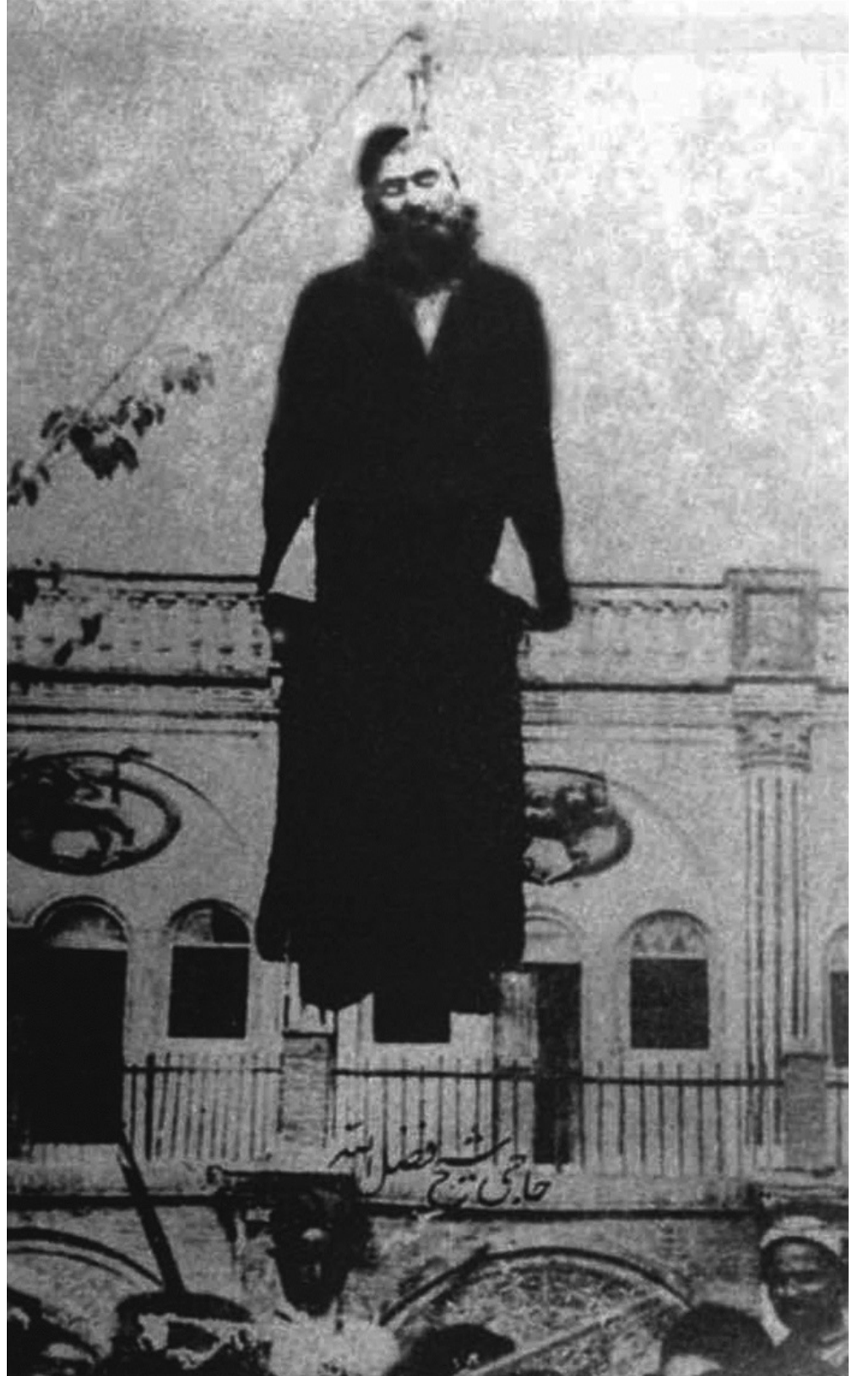
متن اجازة نامه آيت الله سيد محمد كاظم طباطبائي به آيت الله حاج سيد مرتضى خسرو شاهي



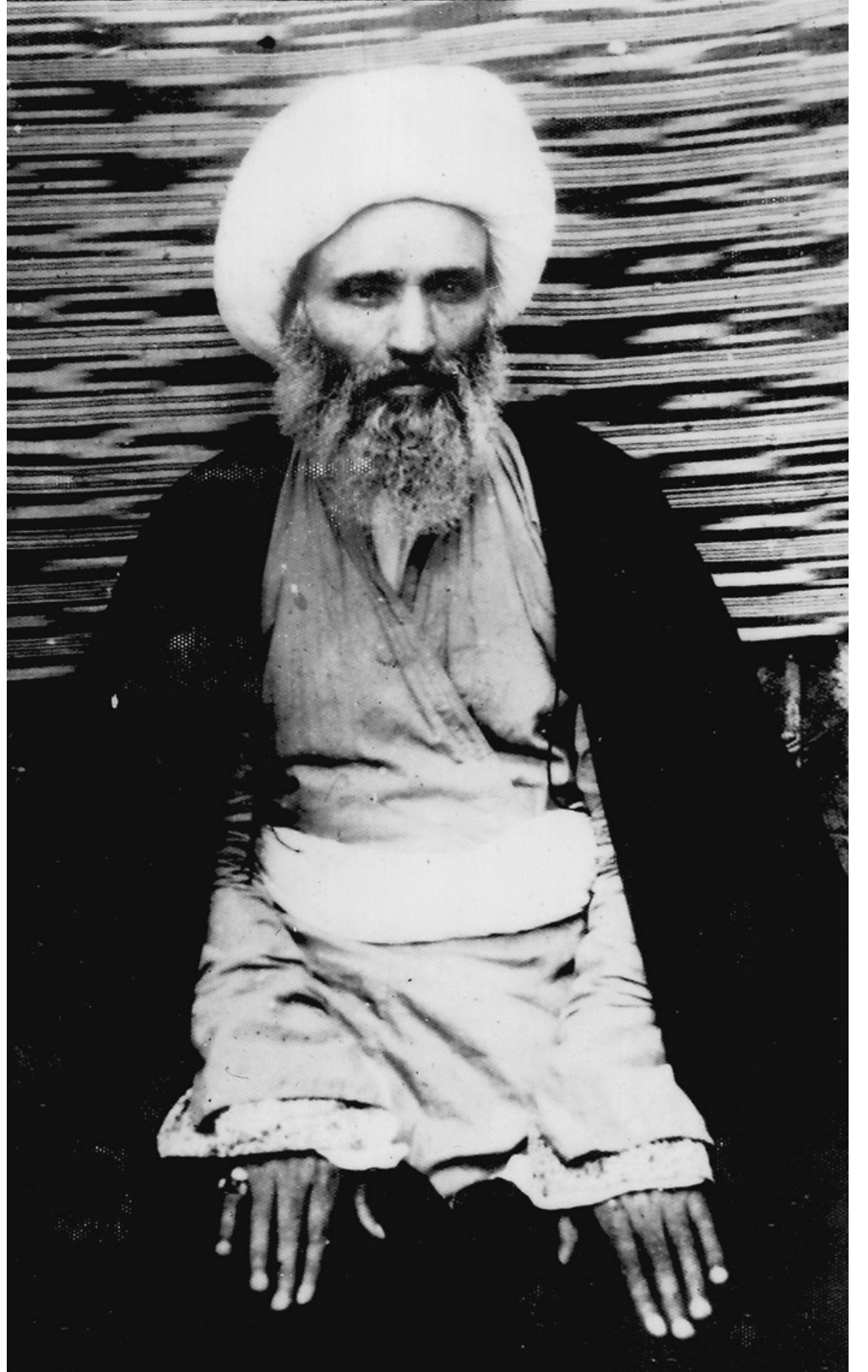
آیت الله حاج سید مرتضی خسروشاهی



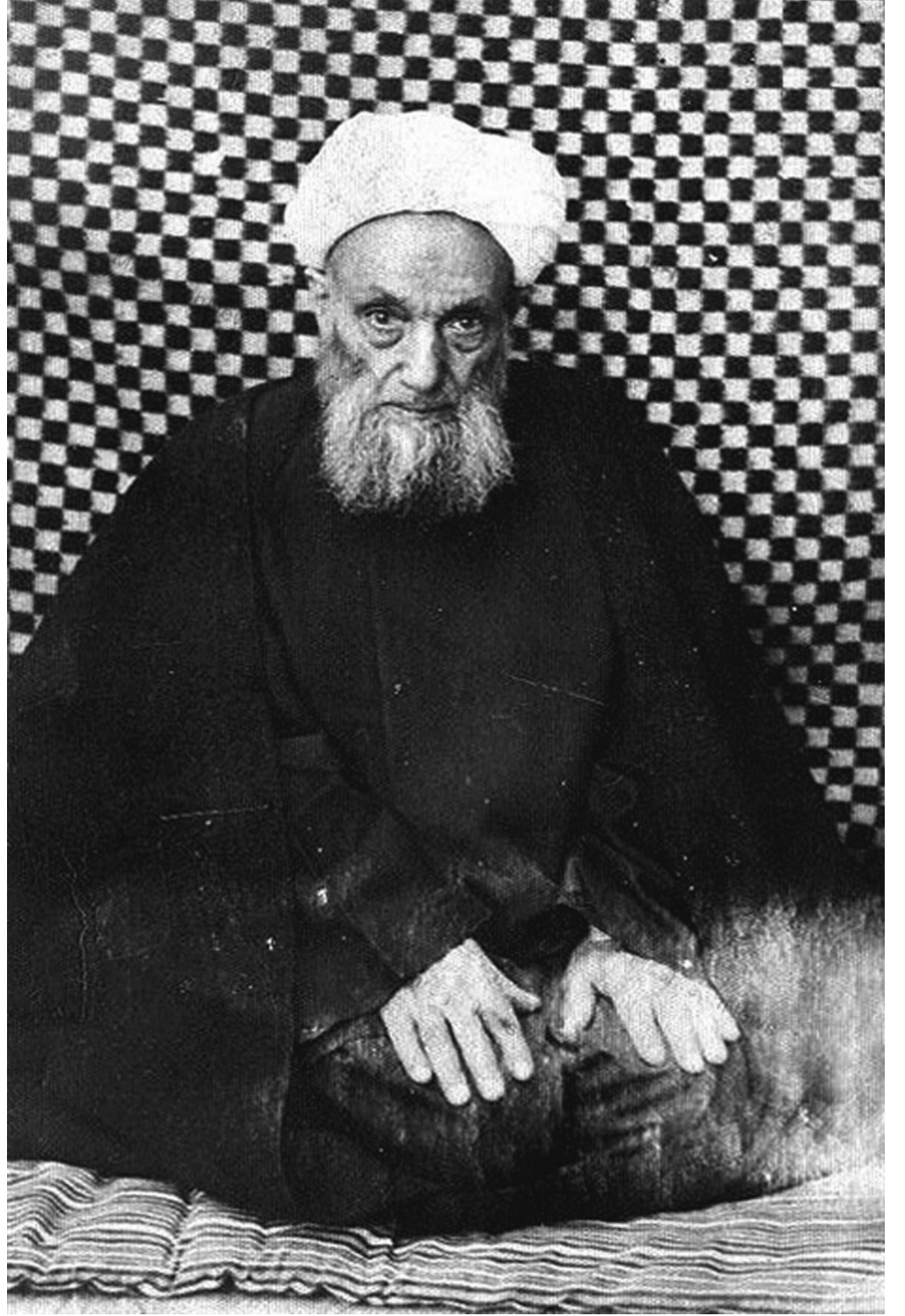
آیت الله شیخ فضل الله نوری



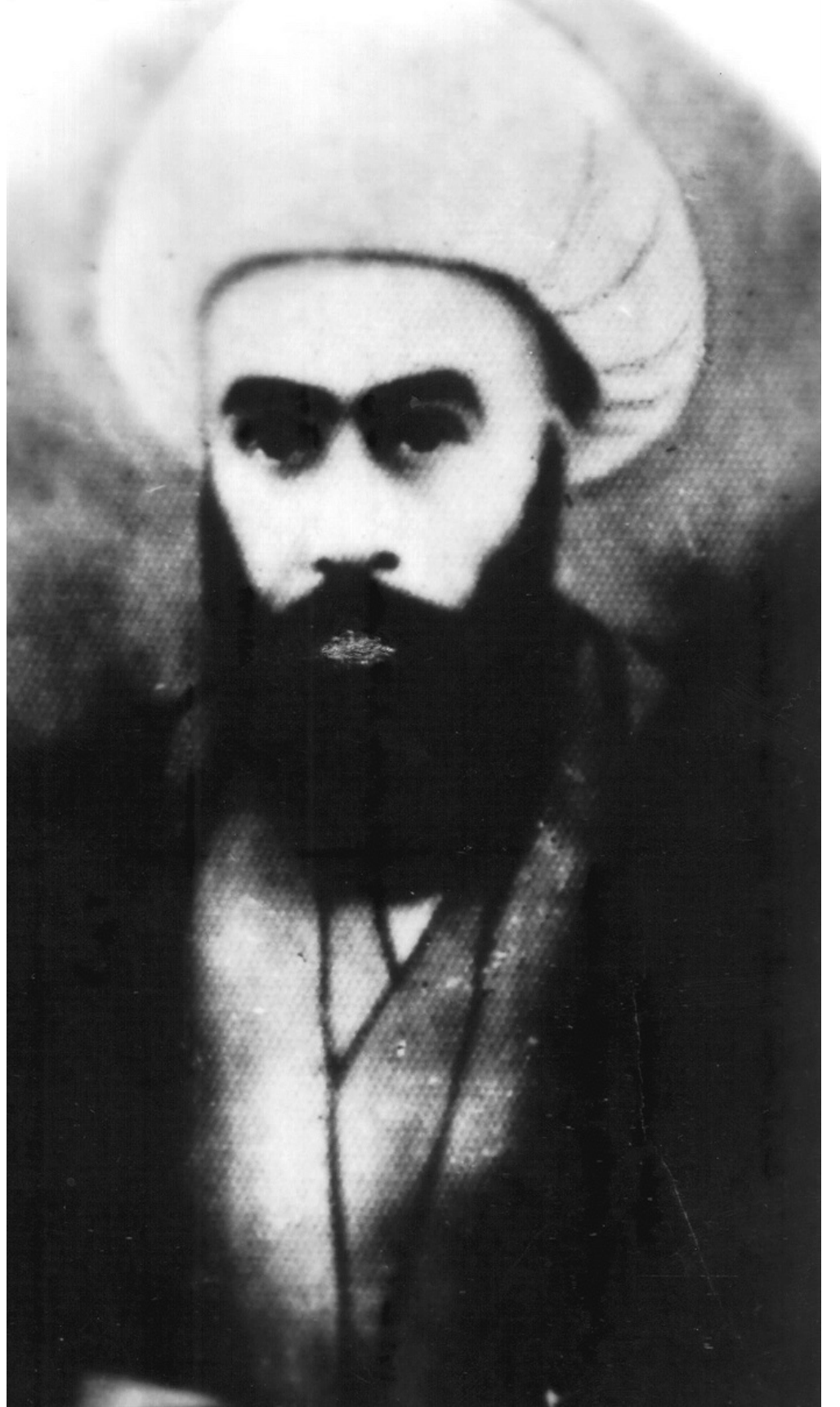
آیت الله شهید، شیخ فضل الله نوری/ بالای چوبه دار!



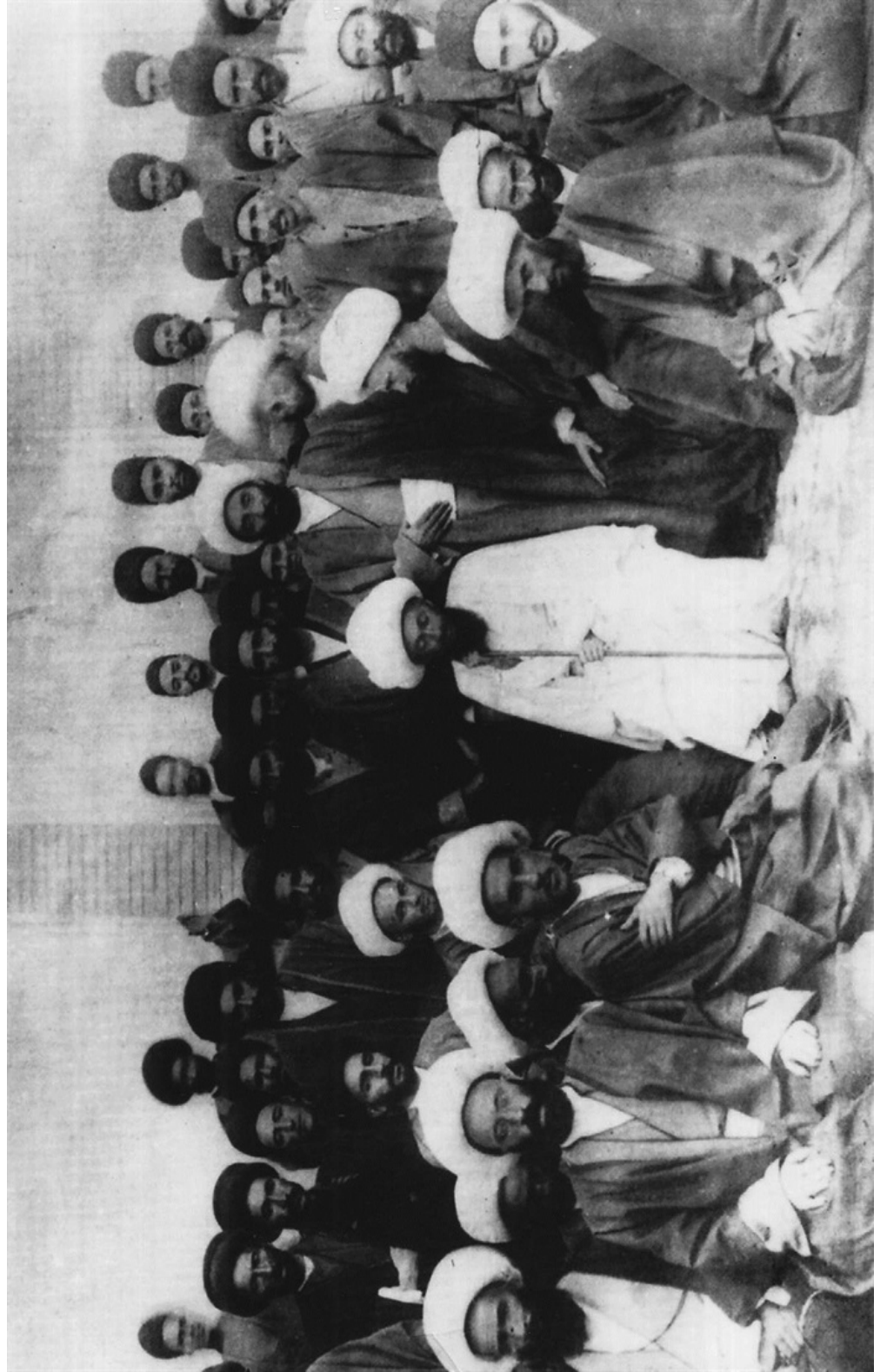
آیت الله آخوند خراسانی



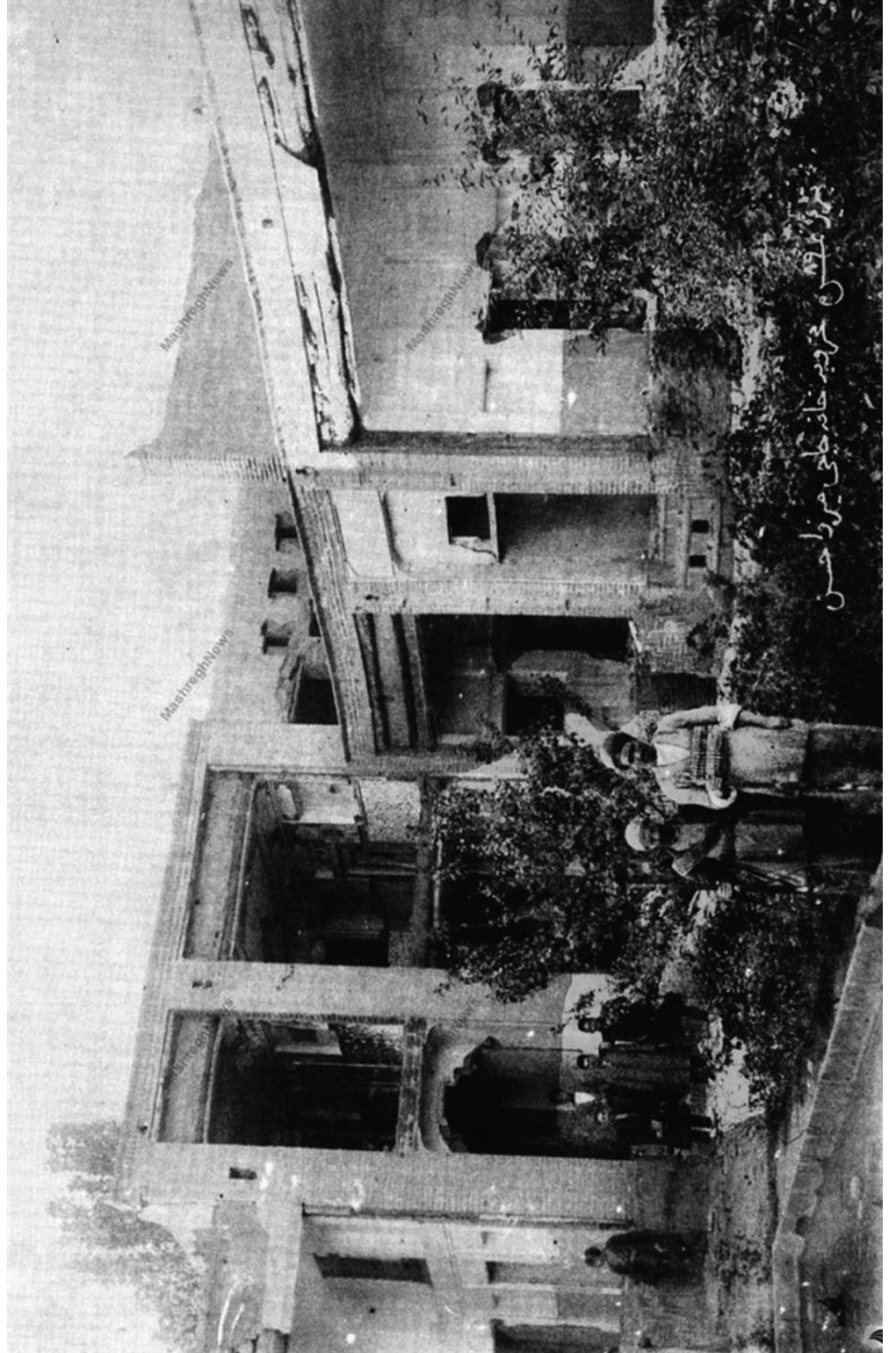
آیت الله شیخ آقا بزرگ تهرانی



آیت الله حاج میرزا صادق آقا تبریزی



آیت الله حاج میرزا حسن مجتهد (وسط) و گروهی از شاگردان وی



نمایی از منزل تخریب شده «مجتهد» توسط مشروطه خواهان!



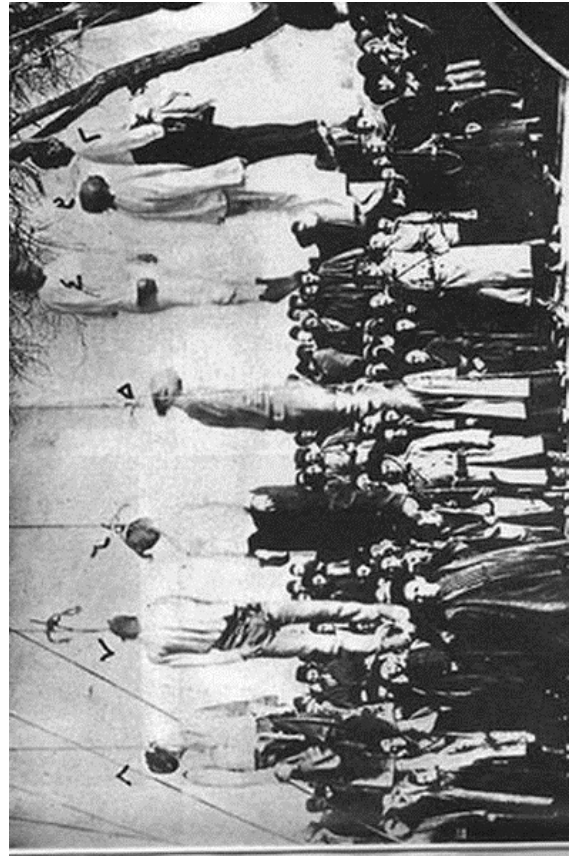
آیت الله شهید، میرزا علی تقهالاسلام تبریزی

۲۵ صفحه ۱۶

معرض میزد
 این است ۱۸ دام نردم منصف عرض کرده ام
 ایسه به و بواجب این نردم داغ این گواهی شده دهم است
 که وظیفه ما وظایف است و غیر آن بر ما واجب است
 دهم است که آنکه ایندم هر یک که تاریخ بهم بنده در فرد است
 بوده که از آن بنده چنان آتش طرد توفیق شده است
 ابد بنده را در هر حال که صدیم بجا می رسد که نویسنده که باشد
 چنین بنده با اهل طایفه مستقیمه نام از کلهان در ده تا رسد غیر از این
 و کس از بنده و عمر که بنده نویسنده هر یک که از او بدید باشد
 اگر از او بدید بنده معاف است ۱۳ تا آن که ضعیف بنده کرده در این
 از خواهر که در هر حال معاف قرار بود بر این بنده بنده با وی هر گاه که
 نویسنده

با چنانچه این توفیق و تقییم خواهر بنده هم کس بنده
 که بنده را که رایج بر این بنده نیست و غیر از این نام امر ندارد
 بنده است هر اقله بنده از او و هر که گرفت بنده هم
 هر یک معاف است آنکه از او بنده بنده است
 و آنچه بنده بنده است هر یک بنده بنده بنده بنده
 با هر اقله بنده بنده بنده بنده بنده بنده بنده
 از طرف بنده بنده بنده بنده بنده بنده بنده بنده

صفحه اول از نامه شهید ثقیلاسلام تبریزی به مشکوه الممالک در دوران بحران مشروطیت



آیت الله شهید ثقه الاسلام تبریزی و همراهان، بر بالای چوبه دار...

- در روز عاشورا توسط اشغالگران روسی در تبریز اعدام شدند -

نمبره	سال اول	صفحه اول
هر هفته و بارطبع و توزیع میشود. ۲۰ سوال	ملی جریده	تیمت هر نمرة در تبریز بك شاهى در سایر ولایات ایران صد و بیست ابونہ سالیانہ . در تبریز پنجمزان در سایر ولایات ایران يك تومان

رفع تهمت

چند ماه قبل جناب مستطاب شریعتدار سید العلماء العظام آقای حاجی سید احمد آقا خسرو شاهى سلمه الله تعالى از تبریز بعزم شرفیابی عتبات عالیات کربلاى معلّا حازم گشتند.

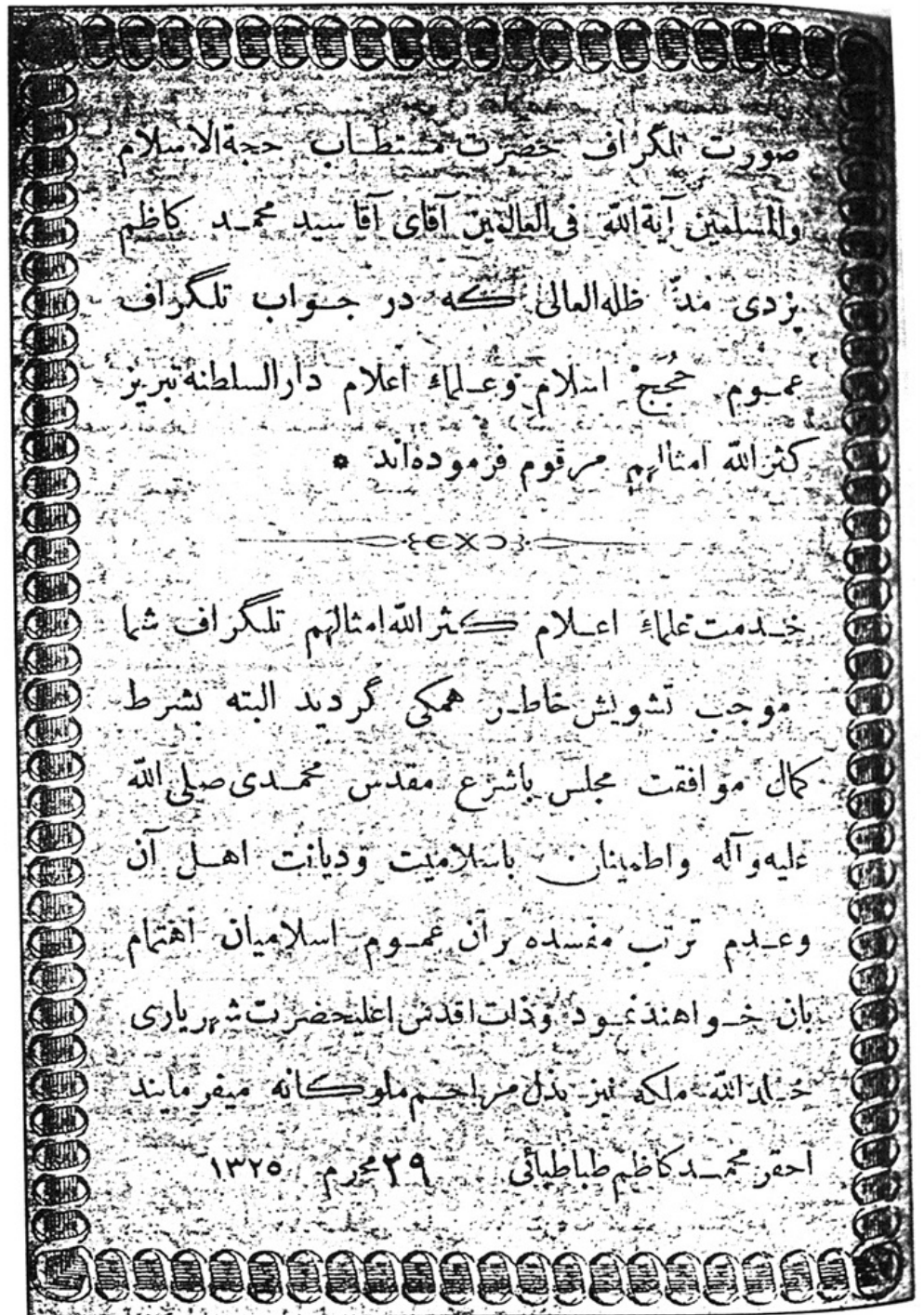
بعد از مشرف شدن جناب معزى الیه در میان اهالی و ملت بعضی مطالب و صحبتهای اراجف اشتهار یافت که جناب مستطاب معزى الیه منکر مشروطه و ضد مشروطه طلبان بوده و بعضی زیارت منبث گشته که از حضور حضرات آقایان علماء اعلام و مجمع اسلام شرف مشرف و کربلاى معلّا مشروطه بر غیر مشروطه بودن مشروطه و به ابطال مجلس شورای ملی تحصیل کرده و آری سند را عنوان و دست آورن در میان علماء و ملت اختلاف انداخته کار مشروطه را که صلاح دولت و ملت است بهم برتند لهذا بعضی از اشخاص و اهالی تبریز پاره مراسلات و مکاتبات بعنوان حضرات آقایان علماء عظام نجف اشرف و کربلاى معلّا نوشته استعلام و سؤال کرده بودند که آیا جناب مستطاب آقایى سید احمد آقا در حضور آقایان معلّا آنجا اظهارى از این مطالب نموده یا بجهت برضد مشروطیت کرده است یا نه.

بناء علیه چند نفر از حضرات معظم علماء و مجمع اسلام نجف اشرف مکتوبات ذیل را که درج می شود برای تبریه و رفع تهمت از جناب آقای معزى له در این نغزه ها بحضور حضرت مستطاب حجة الاسلام آقای حاجی میرزا حسن آقای مجتهد دام ظلّه العالی نوشته و رفع شبهه و نفاق از جناب حاجی سید احمد آقا فرموده اند.

(صورت مکتوبى که حضرت (مستطاب حجة الاسلام آقا حاجى شيخ) (عبدالله مازندرانی نوشته اند) بینما لله الرحمن الرحیم بعرض میرساند انشاء الله اتمام افاضات همواره قرین صحت و استقامت است و برکات آن وجود شریف دامت افاضاته برای اسلامیان پاینده باد حالت احقر هم بحمد الله سلامت و ارقاد در دعا کون و اقامه و ظایف شرعیه منقضی است. بعد هاراحت عرض میدهد که پیش از مشرف شدن جناب مستطاب شریعتدار سید العلماء العظام ثغرة الاسلام آقای حاجی سید احمد آقای خسرو شاهى دام فضله بعتبات عالیة بعضی مراسلات از تبریز رسید که جناب حاجی سید احمد آقا سلمه الله بجهت بهم زدن اتفاق شما از تبریز منبث شده که فقرته ما بین شما و علماء ایران بیندازد که این مجلس معدلت که صلاح عموم خلایق

صفحه اول «جریده ملی» - رفع تهمت - شماره 15، چاپ تبریز

ویژه نامه دفاع از آیه الله سید احمد خسرو شاهى



پاسخ سيد به تلگراف علمای تبریز درباره لزوم اهتمام به تشكيل مجلس

بشریح عرض کا میرٹ

ابتہ خاطر مبارک از اختلاف ادضاع امر در ایران و صف ذلت پریشانی

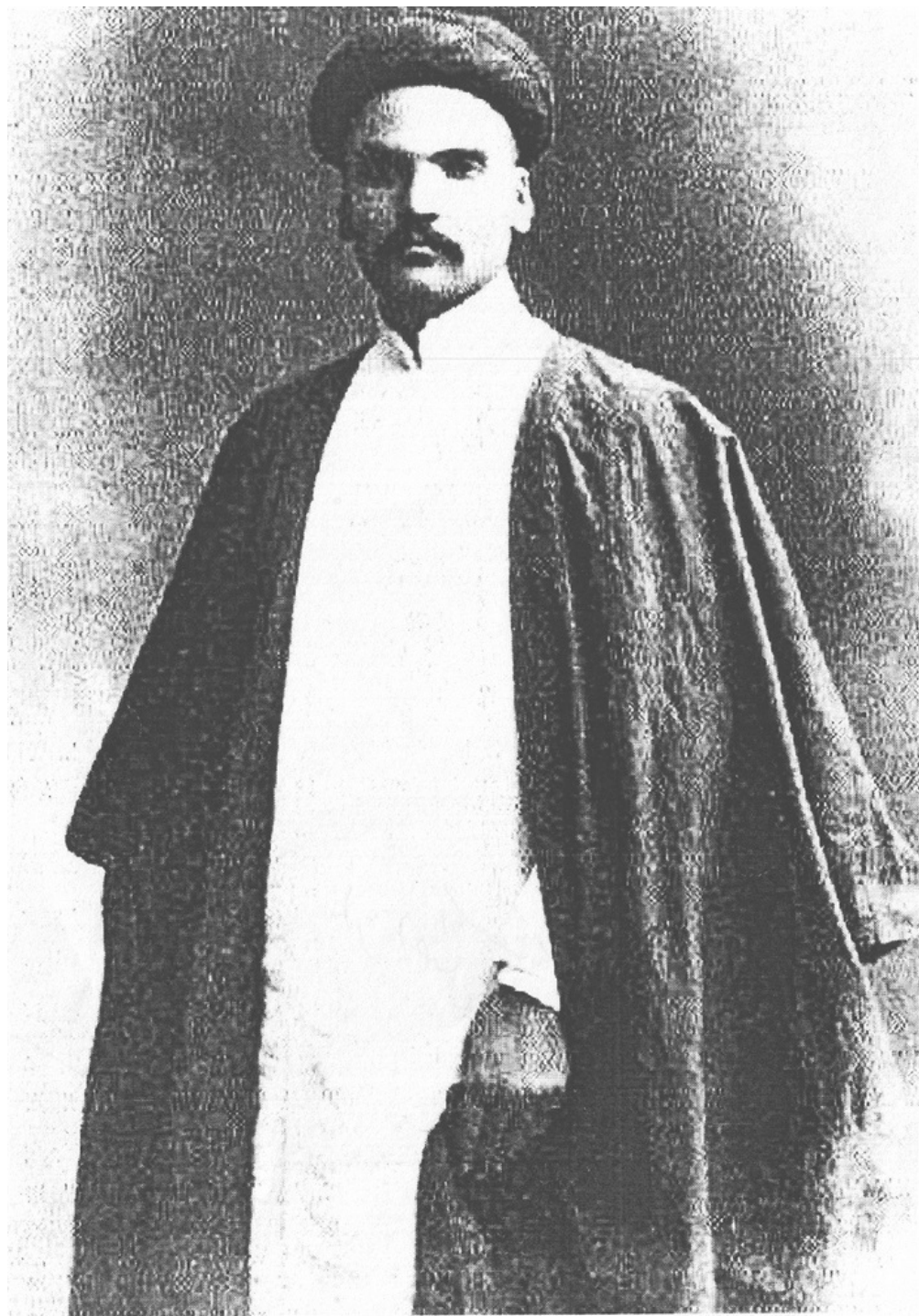
سابق دستخیز باشند و یقیناً اسارت و گرفتاری عظیم را سلب و فریاد و کشتن هزار رحمت بجا رہا ملاحظہ فرمایید
 دلا بہ صد امتحانہ و استغفار برادران و نیز اسندیہ و نالہ و صبیح سلوٹ اخان مرین از تمام لطافت و کثافت کماکت ویران
 بسع مبارک رسیده و میرسد و بسے نیمہ قنہ و ضلہ و مشا اینہم خزاجہ و خیزیزیا را جناب تقابلہ ہزار شاخہ و درواند کہ از ان
 سحر کہ این شاہ جران مغزور برار بکے سلطنت نشینہ اسباب انقراض دولت و استعلا مت فراہم و علیم بہ کتب ایران
 ظاہر و ابراب بجاتے نہایت برادر اسلامیان سد و کشتہ و از ازوزیکہ در معر سلطنت فرار کشتہ بحسب ہر بات ہر ہر غصہ
 بچند و نہ قسم لگ کرده و قرآن ملاحظہ اما در باطن جران شتر و طیت را شاہی از غرض مخفیہ و صد معاصر خستہ میدانت شمول اندل
 و اعدا شت قنہ کردیدہ تا ایک خاک نہت بر سر مت یکتہ ہمد از ب بستہ و شتر و طین را نمودل و کلوب و عدالت خراہ زراقت
 و اعدا م غفہ رہفت ہا ہست کہ خط از بیا بیا حواسہ کرداید و نیزہ چکنیز را در انصفت مول دشتہ بر افخا و دواج لہ کہ بستہ چہ بر افخا
 بکاکت خون افشتہ و چہ خانہ ہا عزابت چہ امرا ل بتاراج رفتہ و چہ اردو بکشتہ و اگر چہ ہا ہلک بہ ہا ہا از ہمت و حمت حضرت سنا
 و دطن پرست و چہ از فرسوزی با بیا بیا کما در از پیش برزہ و تمام قرآن و دلت سلوب و متوق کشتہ اند و لیکن سوہمت کہ شاہ این جا را
 سہم کشتہ و تا سہ ہا کسک ابراز با ہف ہوا ہرینہ از انعام ہر زبان دست نواہد کشتہ و تمام عت پر ادلا ترا بکستہ ہر زبان دار
 غفہ رسنا ہا زار بر تکر و تکر برادران اسلام خراہ فرنگ نف یہ غیرت و حمت اہل ایران کہ بعضی خشتہ ترقیب ہا ہست
 جران مغزور خدا در لرا فرار شتر کردہ و قب مبارک حضرت حمت را مجموع غفہ بر کشتن برادران و نیز داسیر زندان خراہان و طر
 اقدام فرمایند دست بہ جانب لہ را ہم بر این امر شنج تکلیف غفہ و اما نہ در بار بکشتن از بیا بیا از جناب لہ ہم طلبین ہا
 داسیر از تہرین و اسلامیت و کمال غلوسیت جابا لککہ دینا مرحمت عت ہا بر دین خدا اختیار غفہ و در خارجہ تہا زار بر خراہند
 ترجیح نہ رسد و بر کشتن شیمان و بچین ال مجاہد ہج و چہ اقدام نہ رسد و اینرا ہم بایند کہ بزود شتر و طیت ایران خراہ برشتہ
 روز نواہد کشتہ کہ بیرون شتر و طیت تمام غا ایران بڈ شتر غفہ ہر تہت کہ در از بیا بیا شتر و طیت متقر و در تمام ذاب انصفت
 انجمنہا تا میں شدہ و جناب مصفاہ اسلٹہ بیا در عرض طندار عت و نصرت اسلام و بیت اکھام حج الاسلام بکشت شتر و غفہ
 با عدہ از بیا بیا شتر و طیت در اد اصفتان کشتہ و حکا کہ ایدون غفہ و انجمن تکلیف کردہ بیدہ و از منزل استرا و حقوق مغفہ ہست ہستند
 و البتہ براد حرکت اہل شہدہ مقدم استرا لہ را شنیدہ اید کہ در انہا ہا ہم انجمن بر قرار شدہ و جناب ضرغام لہ دولہ در طالش و
 جناب نصر اسلٹہ در تکبان انجمن بر پا ہوزہ و در تکلیف شتر و طیت اقدامات خراہانہ فرمایند فلذا ما ہست علیہ تکلیف انجمن
 از جناب لہ سمد ع و خراہ شنیدیم کہ محضاند و طلبا لکضات بر صنف ذلت ایرانیان و عزیز اسلام و چہا رہ کہ اسلامیان ہر
 غفہ بر ہا ہر اہل عت عظیم تقدم کڈاشتہ و بر استغفص حمت بلع صاحب اقدام نہایید امر و چشم اسلام بر حضرت حمت

شهادت نفع و التماس بر دامن است شما و نبات و خلد صبر برادران نه ابر بسته بر فحوت و سردانه که شما است
 سزا داران که بعضی حمایت اسلام و اعانت دین و تشکیل فرقا و مطلوبین و اجراء احکام حج اسلام شریک بر روستا
 عت بر و اعیان مملکت دامن است بر گزیده در استر ضا که کشیده و در استر و اد حقوق مغلوبه است بنام بیغرمایید امید
 لکن است اوله تا در حمایت دین و احیاء اسلام و اعلام حکمه حق و نشر لوا عدل و اعانت برادران دین کار نفا نماید و
 با براسط ملات دنیا و عزت از درک عطف اسم بزرگ در تواریخ عالم از حنفی یاد کار خواهد گذشت





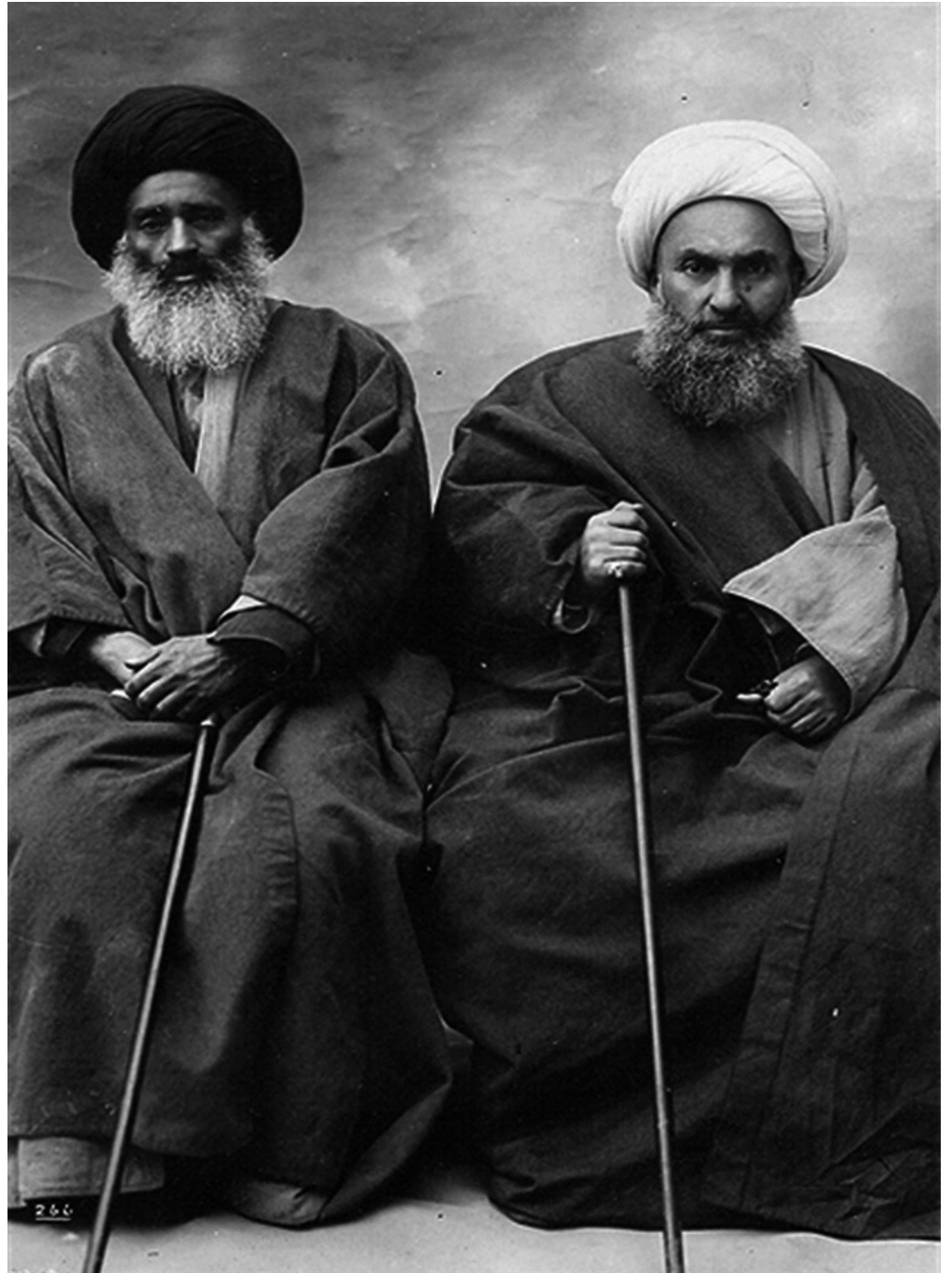
سید حسن تقی زاده در میان چند نفر از علمای تبریز



سید حسن تقی زاده، در آغاز نهضت مشروطیت



سید حسن تقی زاده، پس از پیروزی!!



شیخ فضل الله نوری و سید عبدالله بهبهانی در آغاز نهضت مشروطیت

فهرست ها

اشاره

(اعلام، اماکن، کتب)

ص: 117

- ابراهیم دروازه ای... 72
- ابراهیم علوی... 72
- ابوالفضل خسروشاهی... 72, 27
- ابوعطا سندی... 53
- احمد خسروشاهی 9, 10, 19, 23, 24, 25, 28, 31, 33, 35, 36, 38, 41, 45, 46, 47, 48, 51, 57, 62, 63, 70, 73, 78, 88, 91, 93, 106
- احمد دنیانور... 72, 22
- احمد صابری همدانی... 43
- احمد کسروی... 7, 8, 19, 28, 78
- احمد مستنبط غروی... 72
- اسماعیل یکانی... 83
- آقا بزرگ تهرانی 37, 50, 51, 59, 75, 83, 99
- اکبر ثبوت... 51, 58
- امام حسن (علیه السلام)... 55
- امام خمینی (رحمه الله)... 19
- امام علی (علیه السلام)... 55, 56
- امیر نظام گروسی... 86
- پیامبر (صلی الله علیه و آله)... 55
- تقی خان امیرکبیر... 21
- جعفر خسروشاهی... 10, 27
- جلال طاهر شمس گلپایگانی... 43
- جواد سلطان القرایی... 72
- حبیب یغمایی... 21

حبيب الله رشتى... 83,74,71,36

حسن اسدى... 45

حسن انگجى... 72

حسن تقى زاده... 114,113,112,80,68,22,18

حسن خسرو شاهی... 88

حسن سپهسالار... 21

حسن مجتهد تبریزی... 102,101,81,80,79,78,77,76,70,47,37,35,34,29,28,23,19,8

حسن ميلانى... 33

حسين بروجردى... 43

حسين ترك كوه كمرى... 76

حسين تهرانى... 51

رضاخان پهلوى... 88,19

زين العابدين مازندرانى... 83

ستارخان... 61

صادق آقا تبریزی... 100,78,72,71,70,35,29,24,23,22,20,19

عارف قزوینى... 86

عباس سالارى... 21

عبدالعلى كارنگ... 85,20

عبدالله بهبهانى... 115,61

عبدالله مازندرانى... 51,48,47,38

على ابوالحسنى (منذر)... 45,36

على اصغر حقدار... 87

على بفروش... 83

علی پناه اشتهااردی... 43

علی ثقه الاسلام تبریزی 19, 29, 33, 35, 38, 70, 78, 82, 83, 85, 86, 87

علی غروی علیاری... 72

علی واعظ خیابانی... 37

فاضل ایروانی... 36, 74

فضل الله نوری 15, 16, 17, 19, 24, 44, 67, 68, 96, 97, 115

فضل علی مجتهد تبریزی... 39

محسن تبریزی... 71

محسن علاء المحدثین... 31, 91

محمد الوان ساز... 72

محمد بالا مجتهد... 71

محمد ترکمان... 30

محمد خسرو شاهی... 27, 73

محمد شریف رازی... 72

محمد مولانا... 10

محمدباقر مجتهد تبریزی... 76

محمدباقر ویجویه ای... 29

محمدتقی خوانساری... 26

محمدجواد حجتی کرمانی... 51

محمدحسن مامقانی... 36, 71, 74

محمدحسین نائینی... 59

محمدعلی ترکی... 63

محمدعلی مدرس خیابانی 72, 81, 82

محمدکاظم خراسانی 16, 38, 43, 44, 48, 50, 51, 57, 58, 59, 60, 62, 67, 79, 98, 108

محمدکاظم طباطبایی یزدی 16, 24, 38, 39, 41, 43, 44, 45, 49, 62, 64, 65, 74, 79, 92, 93, 94, 109

محمود دوزدوزانی... 72

مرتضی انصاری... 73, 75, 76

مرتضی خسروشاهی 24, 63, 64, 74, 88, 94, 95

مظفرالدین شاه قاجار... 66

مهدی سراج انصاری... 72

مهدی مجتهد... 73, 76

موسی تقهالاسلام تبریزی... 82

نصرت الله فتاحی زاده... 87

نورالله شوشتری... 57

هادی تهرانی... 71

سید هادی خسروشاهی 11, 13, 15, 86

هادی هاشمیان... 22, 72

هاشم دوه چی... 8

ص: 119

102,101,81,80,79,78,77,76

حسن میلانی... 33

حسین بروجردی... 43

حسین ترک کوه کمری... 76

حسین تهرانی... 51

رضاخان پهلوی... 88,19

زین العابدین مازندرانی... 83

ستارخان... 61

صادق آقا تبریزی 19,20,22,23,24,29,35,70,71,72,78,100

عارف قزوینی... 86

عباس سالاری... 21

عبدالعلی کارنگ... 85,20

عبدالله بهبهانی... 115,61

عبدالله مازندرانی.. 38,47,48,51

علی ابوالحسنی (منذر)... 45,36

علی اصغر حقدار... 87

علی بفروش... 83

علی پناه اشتهاردی... 43

علی ثقه الاسلام تبریزی 19,29,33,35,38,70,78,82,83,85,86,87

علی غروی علیاری... 72

علی واعظ خیابانی... 37

فاضل ایروانی... 74,36

فضل الله نوری 15,16,17,19,24,44,67,68,96,97,115

فضل علی مجتهد تبریزی... 39

محسن تبریزی... 71

محسن علاء المحدثین... 91, 31

محمد الوان ساز... 72

محمد بالا مجتهد... 71

محمد ترکمان... 30

محمد خسرو شاهی... 73, 27

محمد شریف رازی... 72

محمد مولانا... 10

محمدباقر مجتهد تبریزی... 76

محمدباقر ویجویه ای... 29

محمدتقی خوانساری... 26

محمدجواد حجتی کرمانی... 51

محمدحسن مامقانی... 74, 71, 36

محمدحسین نائینی... 59

محمدعلی ترکی... 63

محمدعلی مدرس خیابانی... 82, 81, 72

محمدکاظم خراسانی... 108, 98, 79, 67, 62, 60, 59, 58, 57, 51, 50, 48, 44, 43, 38, 16

ص: 120

محمدکاظم طباطبایی یزدی 16, 24, 38, 39, 41, 43, 44, 45, 49, 62, 64, 65, 74, 79, 92, 93, 94, 109

محمود دوزدوزانی... 72

مرتضی انصاری... 73, 75, 76

مرتضی خسروشاهی 24, 63, 64, 74, 88, 94, 95

مظفرالدین شاه قاجار... 66

مهدی سراج انصاری... 72

مهدی مجتهد... 73, 76

موسی تقهالا سلام تبریزی... 82

نصرت الله فتحی زاده... 87

نورالله شوشتی... 57

هادی تهرانی... 71

سید هادی خسروشاهی 11, 13, 15, 86

هادی هاشمیان... 22, 72

هاشم دوه چی... 8

ص: 121

- احقاق الحق... 62
- اعیان الشیعه... 90
- العروه الوثقی... 106, 68, 16
- ایضاح الابناء... 95
- بث الشکوی عُتبی... 95
- بیان صادق... 79, 23
- تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز 31
- تاریخ مشروطه... 30, 19, 9
- تاریخ هیجده ساله آذربایجان 30, 8
- تبیان صادق... 79
- تشریح الاصول... 90
- ثقه الاسلام تبریزی، شهید نامدار عاشورا 124, 123, 121, 97
- خاندان خسروشاهی... 83
- دانشمندان آذربایجان... 94
- دین و فرهنگ... 63, 54
- رجال آذربایجان در عصر مشروطیت 95
- رساله ی لالان... 95
- رسائل (فرائد الاصول)... 83
- رسائل سیاسی میرزا علی ثقه الاسلام تبریزی 37, 35
- ریحانه الادب... 92
- سیاحت شرق... 47
- علمای اهر و ارسباران... 90

علمای معاصرین.... 39

غرر الحکم.... 61

کلیله و دمنه... 95

گلشن راز.... 79

گنجینه دانشمندان.... 79

مجموعه آثار قلمی شادروان ثقه‌الاسلام شهید تبریزی 97

مرآت الکتب.... 95

مشکاه المصاییح... 83, 80

مفاخر آذربایجان... 90

نقباء البشر... 92, 90, 83, 40, 39

نقش روحانیت در انقلاب مشروطه 22

نهج البلاغه.... 61

وسائل الشیعه.... 46

ص: 123

آذربایجان 15, 17, 18, 30, 40, 41, 61, 62, 68, 71, 73, 77, 78, 79, 80, 81, 83, 85, 86, 88, 108

انگلستان.... 20, 67

ایران

7, 16, 17, 18, 28, 30, 40, 42, 47, 59, 60, 62, 66, 70, 74, 79, 86, 88

پاکستان... 21

7, 8, 9, 10, 15, 17, 18, 19, 20, 21, 23, 26, 28, 30, 32, 33, 36, 37, 38, 39, 45, 46, 47, 51, 60, 62, 68, 70, 71, 73, 75, 76,

77, 78, 79, 80, 82, 83, 88, 105, 109

ترکیه.... 18, 21

8, 16, 17, 19, 28, 32, 34, 40, 43, 77, 79, 87, 88

خراسان... 82

روسیه.... 18, 87

عراق... 66, 82, 83

عربستان.... 64

قفقاز.... 18

قم.... 28, 32, 43, 72

کربلا... 31, 33, 46, 73, 82

کرمانشاه.... 108

مدینه.... 37, 75

مکه... 75

9, 16, 23, 30, 32, 36, 37, 38, 45, 46, 49, 51, 60, 62, 63, 71, 73, 74, 75, 76, 77, 79, 82, 83, 91, 110

هندوستان.... 21

ص: 124

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر/ 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

